



شورای عالی حوزه ی علمیه قم
مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

مدرسه علمیه حضرت نرجس خاتون (علیها السلام)
شهرستان: برخوار

موضوع

حکمت تشریع نماز

استاد راهنما
خانم منیره کاشانی

استاد داور
حجت الاسلام و المسلمین دکتر مسعود راعی

محقق
زهرا فتاحی

پائیز ۱۳۹۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



شورای عالی حوزه ی علمیه قم
مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

مدرسه علمیه حضرت نرجس خاتون (علیها السلام)
شهرستان: برخوار

موضوع

حکمت تشریع نماز

استاد راهنما
خانم منیره کاشانی

استاد داور
حجت الاسلام و المسلمین دکتر مسعود راعی

محقق
زهرا فتاحی

پائیز ۱۳۹۱

تحقیق پایانی با موضوع: حکمت تشریع نماز که توسط پژوهشگر محترم خانم: زهرا فتاحی برای دریافت دانشنامه سطح ۲ (کارشناسی) تدوین شده است، توسط هیأت داوران مورد ارزیابی قرار گرفته و در تاریخ / / ۱۳۹۱، با کسب رتبه‌ی پذیرفته شده است.

استاد راهنما: خانم منیژه کاشانی

استاد داور: حجت الاسلام و المسلمین دکتر مسعود راعی

حوزه: حضرت نرجس خاتون (علیها السلام)

شهرستان: برخوار

امضاء مدیر و مهر مدرسه

تقدیم به

پیشگاه مقدس و منور بهترین و بزرگترین نمازگزار عالم هستی، ثامن الحجج، امام رئوف،

حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام)

و تقدیم به دختر ۲ ماه ام سلاله.

تقدیر و تشکر

امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

«مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ»

(میزان الحکمة)

«هر که در قبال خوبی مردم تشکر نکند از خدای عزوجل تشکر نکرده است.»

خداوند متعال را شاگردم که به من توفیقی عطا کرد تا به پژوهش و تحقیق در مورد حکمت

تشریع یکی از واجبات الهی بپردازم.

همچنین از مؤسس محترم حوزه ی علمیه حضرت نرجس خاتون (علیها السلام) حضرت آیت الله

ناصری (دامت برکاته)، مدیریت حوزه حاج شیخ احمد ناصری، سرکار حاجیه خانم ناصری، و اساتید گرامی

سرکارخانم منیژه کاشانی و حجت الاسلام و المسلمین دکتر مسعود راعی

معاونت پژوهش خانم زمانی که مرا در تهیه و تنظیم این رساله یاری نمودند سپاس و قدردانی

می نمایم.

و در پایان از زحمات و فداکاری های عاشقانه و بی چشمداشت پدر و مادر عزیزم و همسر

مهربانم که در طول این سال ها با بزرگواری تمام شرایط رشد و پیشرفت بنده حقیر را فراهم

کردند کمال تقدیر و تشکر را دارم.

چکیده مطالب

در پژوهش حاضر حقیقت نماز و حکمت تشریع، اجزای آن و حکمت های معنوی و مادی تشریعش به نگارش درآمده است.

کلمه ی «صلاة» در لغت به معنی «دعا»، «استغفار»، «درود»، «بزرگداشت»، «تعظیم»، «تبریک» و «تمجید» بوده و در اصطلاح دینی عبادتی است که روح انسان را با نیروئی نامرئی که مقدراتش را در اختیار دارد، ارتباط می دهد.

نماز در میان واجبات دینی، اولین فریضه ی الهی است که بعد از اعتقاد به یگانگی خداوند، به اقامه ی آن دستور داده شده و اولین عملی است که در روز قیامت مورد محاسبه قرار می گیرد و قبولی سایر اعمال در پرتو قبولی آن است؛ به همین خاطر نماز در میان سایر فرائض دینی از جایگاه بسزایی برخوردار است.

امروزه معمولاً نوجوانان و جوانان در برخورد با مسائل و احکام دینی، به دنبال فلسفه ی احکام و فرائض بوده و کمتر مسائل دینی را به صورت تعبدی قبول می کنند و به آن ها عمل می کنند. هر چند رعایت تعبدی احکام نشانه ی کمال ایمان و بندگی بی چون و چرای انسان مؤمن است ولی فلسفه ی احکام نیز شکل عقلانی به حکم و به طریقی دیگر می تواند در تقویت ایمان فرد تأثیر گذاشته و بندگی انسان را به اثبات رساند. به همین دلیل اگر آیات و روایات را مورد جستجوی عمیق قرار دهیم، خواهیم دید که در بیشتر موارد بلافاصله بعد از دستور به فریضه ای، دلیل عقلی آن را نیز بیان نموده تا بندگان خدا با دیدی بازتر و قلبی مطمئن تر به عمل بپردازند و از آن لذت معنوی و مادی لازم را ببرند.

محقق در این نوشتار بر آن است که به سؤالاتی همچون چیستی تشریع نماز، اسرار و حکمت های نماز پاسخ داده و لذا این پایان نامه در چهار فصل چینش شده است که عبارتند از اسرار تشریع نماز،

حکمت های معنوی و مادی تشریع نماز.

روش این تحقیق به اعتبار نوع بنیادی است و به اعتبار ماهیت، توصیفی- تحلیلی است و به

اعتبار روش جمع آوری، تحقیقی- کتابخانه ای و به اعتبار موضوع، اخلاقی- تفسیری می باشد.

کلید واژه ها: « نماز»، «حکمت»، «تشریع» می باشد.

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

کلیات تحقیق

۲.....	مقدمه.....
۴.....	تعریف و تبیین موضوع.....
۴.....	ضرورت و اهمیت موضوع.....
۴.....	اهداف و فواید تحقیق.....
۵.....	بررسی پیشینه و سابقه موضوع.....
۴.....	طرح مسأله و پرسش های تحقیق.....
۶.....	روش تحقیق.....
۶.....	ساختار و محدوده تحقیق.....
۵.....	واژگان کلیدی.....
۵.....	مشکلات و موانع تحقیق.....

فصل اول: معنا و مفهوم نماز

۹.....	۱- توضیح واژه ها و تحریر محل نزاع.....
۹.....	الف- معنا و مفهوم نماز.....
۹.....	ب- معنا و مفهوم صلاة.....
۱۲.....	ج- معانی و کاربردهای نماز.....
۱۳.....	د- تعریف نماز.....

- ۲- ترجمه ی عرفانی معنای صلوٰۃ..... ۱۴
- ۳- معنای ولایتی نماز..... ۱۴
- ۴- روح نماز و حقیقت آن..... ۱۷

فصل دوم: سرّ تشریع اجزای نماز

- ۱- سرّ این که خداوند عزوجل نماز را واجب فرمود..... ۲۲
- ۲- فلسفه وجوب نمازهای یومیه..... ۲۳
- ۳- حکمت تشریع وضو..... ۲۵
- ۴- تشریع اذان برای نماز..... ۲۸
- ۵- اسرار نیت..... ۳۰
- ۶- سرّ تشریع قیام..... ۳۲
- ۷- دلیل قرائت حمد در نماز..... ۳۳
- ۸- دلیل یک رکوع و دو سجده در نماز..... ۳۴
- ۹- سرّ رکوع و ذکر آن..... ۳۵
- ۱۰- سرّ تشریع سجده..... ۳۷
- ۱۱- سرّ تشهد..... ۳۹
- ۱۲- حکمت سلام نمازگزار..... ۴۱

فصل سوم: حکمت های معنوی تشریع نماز

- ۱- یاد و ذکر خداوند..... ۴۵
- ۲- نماز وسیله ی قرب و معرفت خدا..... ۴۶
- ۳- تشکر از خداوند متعال..... ۴۸
- ۴- دوری از غفلت و فراموشی خدا..... ۵۰
- ۵- دوری از فحشاء و منکر..... ۵۲
- ۶- محوکننده ی گناهان..... ۵۳
- ۷- خشوع و خضوع در پیشگاه مقام ربوبیت و دوری از تکبر..... ۵۴

- ۸- همراهی با هستی..... ۵۶
- ۹- ولایت و تسلط بر هستی..... ۵۷
- ۱۰- تحکیم پیوند میان انسان و پیامبر(ﷺ) و اهل بیتش..... ۵۹
- ۱۱- احضار ارواح فراری از خالق..... ۶۰

فصل چهارم: حکمت های مادی - اجتماعی تشریع نماز

- ۱- حکمت های مادی - فردی..... ۶۲
- الف - قبول نظم و انضباط..... ۶۲
- ب - بهداشت جسم و نظافت لباس..... ۶۳
- ج - آرامش روح و روان..... ۶۵
- د - پرورش تمرکز ذهن..... ۶۷
- هـ - دستیابی به وقار اخلاقی و شخصیتی..... ۶۹
- و- ایجاد آثار فکری، اعتقادی و عرفانی..... ۷۰
- ۲- حکمت های مادی - اجتماعی..... ۷۳
- الف - احساس عزّت و افتخار..... ۷۳
- ب- نماز دفع کننده مشکلات..... ۷۳
- ج- نماز و اصلاح فرد و جامعه..... ۷۴
- د - برقراری عدالت اجتماعی..... ۷۵
- هـ - عام نگری..... ۷۶
- و- آثار سیاسی نماز..... ۷۷
- ز- ایجاد پیشرفت ها و تحولات علمی، هنری، صنعتی..... ۷۸
- ح- ایجاد تحولات طبیعی..... ۷۹

نتیجه گیری..... ۸۱

منابع و مآخذ..... ۸۲

مقاله تحقیق

کلیات تحقیق

مقدمه

عبادت، نیاز روح آدمی است، همچون خوردن و آشامیدن که لازمه حیات اوست، نیازی که از عمق سرشت و طبیعت وی سر می زند.

روح و جان آدمی جز با نیایش رشد نمی یابد و قرار نمی گیرد.

و «نماز» زیباترین جلوه عبادت و والاترین گونه نیایش است.

نماز حدیث عشق و بهترین وسیله ارتباط طرفین مؤمن با حضرت دوست است که عاشقانه ترین حالات را در نمازگزار پدید می آورد. این عطیه ی الهی به گونه ای است که انسان به هنگام شروع، احساس پرواز دارد و با بالابردن دستهایش همانند کبوتری که بال خود را برای پرواز می گشاید با تکبیر پر می کشد و با ادامه نماز به تدریج اوج می گیرد آنچنان که رکوع را در فرازی بلند و سجده را در اوج پرواز معنوی خود به جای می آورد و به این عروج الهی ادامه می دهد تا با نزدیک شدن به پایان این پرواز روحانی حالت نزول به خود می گیرد و با سلام نماز بر زمین می نشیند.

معصومین (علیهم السلام) نماز را نور چشم و مهارکننده تنور خشم می دانسته اند، آنان نماز را انیس شب های تار و مونس روزهای بی قرار خود می دیده اند، با نماز می زیسته اند و غم هجران و رنج دوران را در آن می گریسته اند.

از قرآن کریم و روایات استفاده می شود که نماز نه تنها مانع از فساد و فحشاء است بلکه تنها عبادتی است که مانعیت از همه انواع فسادها را دارد. با نماز می توانیم همه فسادهای اخلاقی و سیاسی و اقتصادی و نیز فردی و اجتماعی را مسدود سازیم. امروزه برای حفظ جامعه اسلامی و نسل جوان بهترین عامل، ترویج نماز و سوق دادن آنان به حقیقت و اسرار نماز است. اگر انسان آگاهی بر حقیقت نماز و آشنائی بر گوشه ای از اسرار نماز پیدا کند، آنچنان شیفته نماز می گردد که هیچ امری او را از آن جدا نسازد. وقتی انسان باور کند نماز تطهیر از گناهان است و هنگامی که به این حقیقت برسد که

شخص منتظر وقت نماز از زوَّار خداوند محسوب می شود و خداوند بر خود واجب فرموده که زائر خویش را اکرام نماید، دیگر چه چیز می تواند او را از نماز غافل نماید؟

در فصل اول این نوشتار به تبیین معنا و مفهوم نماز و صلوة، معنای عرفانی و ولایتی نماز و روح نماز پرداخته خواهد شد.

در فصل دوم به سرّ تشریع اجزای نماز مانند(حکمت های وضو، حکمت تشریع اذان، اسرار قیام و....) پرداخته شده است.

در فصل سوم به حکمت های معنوی تشریع نماز مانند(یاد و ذکر خدا، دوری از فحشاء و منکر، کفاره گناهان و....) پرداخته خواهد شد.

در فصل چهارم به حکمت های مادی اعم از فردی و اجتماعی تشریع نماز مانند(قبول نظم و انضباط، آرامش روح و روان، پرورش تمرکز ذهن و.....) پرداخته خواهد شد.

تعریف و تبیین موضوع

اگر نگاهی ژرف به بعضی از آیات الهی بیندازیم و آن ها را مورد تفحص عمیق قرار دهیم خواهیم دید که اولین دستور و حکم الهی بعد از اعتقاد به اصل توحید، دستور به اقامه ی نماز است. به عنوان نمونه در آیه ی ۴ سوره طه خداوند متعال بعد از معرفی خویش به حضرت موسی (علیه السلام) و دستور پرستش، به او دستور می دهد نماز را به پا دار. و یا در میان سایر عبادات، نماز در درجه ی اول اهمیت قرار گرفته و بیشترین آیه و حدیث در مورد آن ذکر شده است.

حال این سؤال به ذهن خطور خواهد کرد که چرا این نوع عبادت دینی تا این مرتبه مورد توجه حضرت حق تعالی و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و معصومین (علیهم السلام) قرار گرفته است و همیشه و در همه حال، حتی در مواقع اضطرار و ترس و جنگ و بیماری نیز از گردن انسان ساقط نمی گردد؟ با اندکی دقت در آیات و روایات می توان دلائل و رازهای متعددی را برای تشریع نماز پیدا کرد؛ دلائلی که هم جنبه ی معنوی دارد و هم جنبه ی مادی؛ هم به بعد جسمانی انسان و هم به بعد روحانی او برمی گردد و نیز شامل حیات فردی، اجتماعی، علمی، هنری، اقتصادی و سیاسی و سایر ابعاد و زندگی انسان می شود.

باید توجه داشت مخاطب این تحقیق گروه خاصی از افراد نمی باشد، بلکه هر انسان طالب حرکت رشد می تواند مخاطب این تحقیق باشد.

ضرورت و اهمیت موضوع

با توجه به این که جوانان امروز به دنبال فلسفه ی احکام بوده و کمتر احکام دینی را به صورت تعبدی قبول می کنند، و از آن جا که نماز تمامی ابعاد و زندگی انسان را فرا می گیرد و باعث رشد و تکامل او می گردد تا حدی که در میان فرائض و احکام الهی بیش از همه سفارش شده و به عنوان رکن اساسی دین و عامل قبولی سایر اعمال معرفی گردیده است. و شارع مقدس آن را در هر حالی (سلامتی، بیماری، جنگ، ...) بر انسان واجب فرموده است، شناخت حکمت ها و دلائل تشریع نماز ضروری به نظر می رسد.

اهداف و فواید تحقیق

در این تحقیق هدف این است که با شناخت معنا و مفهوم نماز، شناخت اسرار تشریع اجزای

نماز ، استخراج حکمت های معنوی تشریع نماز و بیان حکمت های مادی آن، نگاهی تازه نسبت به این عمود خیمه دین پیدا کنیم تا با بصیرت بیشتری این عبادت را به جا آوریم.

فایده ی این تحقیق و تحقیقاتی مشابه که به بررسی یک موضوع کلی به صورت خاص می پردازد، شکافتن جوانب مختلف قضیه و پیدا کردن دیدی موشکافانه تر به آن موضوع کلی می باشد تا جایی که با درک جوانب قضیه، درک بهتری از کل آن حقیقت میسر شود.

بررسی پیشینه و سابقه ی موضوع

از آن رو که این موضوع یکی از مباحث مهم قرآنی و روایی است به صورت پراکنده و در لابه لای دیگر موضوعات، از زمان های دور، مورد بررسی قرآن پژوهان و علمای اخلاق و دین بوده است.

بنابراین بهترین منبع معتبر و مستند در این زمینه قرآن و بعد از آن روایات معصومین (علیهم السلام) می باشد که در کتب روایی مثل علل الشرایع، بحارالانوار، وسائل الشیعه..... قابل دسترسی می باشد، همچنین کتب مختلف تفسیری مانند تفسیرالمیزان، تفسیرنمونه، تفسیرنور و.... و در کتب اخلاقی مانند اسرارالصلاة امام خمینی، پرستش آگاهانه و..... به صورت پراکنده و در ذیل دیگر مباحث به این موضوع پرداخته شده است. و من در این تحقیق برآنم که به صورت منسجم در رابطه با حکمت تشریع نماز مطالبی را به رشته تحریر درآورم.

طرح مسأله و پرسشهای تحقیق

سؤال اصلی:

حکمت تشریع نماز چیست؟

سؤالات فرعی:

۱- معنا و مفهوم نماز چیست؟

۲- سرّ تشریع اجزای نماز چیست؟

۳- حکمت های معنوی تشریع نماز چیست؟

۴- حکمت های مادی تشریع نماز چیست؟

روش تحقیق

این تحقیق به اعتبار نوع بنیادی است زیرا به کشف حقایق بیشتری می پردازد، به اعتبار ماهیت، توصیفی-تحلیلی است که برای کشف حکمت ها و رازها در رابطه با موضوع انجام می گیرد. و به اعتبار روش جمع آوری، تحقیقی-کتابخانه ای و به اعتبار موضوع، اخلاقی-تفسیری می باشد.

ساختار و محدوده ی تحقیق

این تحقیق از چهار فصل تشکیل شده است که عبارتند از:

فصل اول: معنا و مفهوم نماز

فصل دوم: سرّ تشریع اجزای نماز

فصل سوم: حکمت های معنوی تشریع نماز

فصل چهارم: حکمت های مادی تشریع نماز

واژگان کلیدی

نماز: از لفظ پهلوی «نماک» گرفته شده است و آن هم به نوبه ی خود از ریشه باستانی «نِم» به معنی «خم شدن» و «تعظیم کردن» مأخوذ است که به تدریج بر معنی «صلات» یا عبادت ویژه ی مسلمین، اطلاق گردیده است. (محمد خزائلی، احکام قرآن، تهران، انتشارات جاویدان، چاپ سوم، ۱۳۵۸، ص ۳۳۸)

حکمت: با مراجعه با اصل معنی کلمه می توان به دست آورد که حکمت یک حالت و خصیصه ی درک و تشخیص است که شخص به وسیله ی آن می تواند حق و واقعیت را درک کند و مانع از فساد شود و کار را متقن و محکم انجام دهد. (علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۲، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۷۱، ص ۱۶۳)

تشریع: «شرع» به معنی راه آشکارا، «شرعت له طریقاً» یعنی راهی به او نمودم و آشکار کردم. شرع در اصل مصدر است، سپس اسم شده، و «شریعت» به طور استعاره به طریقه خدایی اطلاق شده است. (حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم الدارالشامیه، ۱۴۱۲ق، ص ۲۴۹)

مشکلات و موانع تحقیق

۱- عدم وجود منبعی مستقل در خصوص این موضوع و کم بودن حجم مطالب پیرامون حکمت

تشریع نماز

۲- تکراری بودن مطالب یافت شده در کتاب های مختلف

۳- قدیمی بودن جستجوی منابع در بعضی از کتابخانه های مذهبی که موجب عدم دسترسی

و شناخت همه منابع موجود می باشد.

۴- قوانین و محدودیت کتابخانه ای مانند ممنوعیت استفاده از کتاب در خارج از سالن

مطالعه کتابخانه

فصل اول:

معنا و مفهوم نماز

۱- توضیح واژه ها و تحریر محل نزاع

۲- ترجمه ی عرفانی معنای صلوة

۳- معنای ولایتی نماز

۴- روح نماز و حقیقت آن

معنا و مفهوم نماز

۱- توضیح واژه ها و تحریر محل نزاع

الف- معنا و مفهوم نماز: واژه ی فارسی «نماز» از لفظ پهلوی «نماک» گرفته شده و «نماک» از ریشه ی باستانی «نم» به معنای «خم شدن» و «تعظیم کردن» گرفته شده است و به تدریج بر معنی «صلات» یا عبادت ویژه ی مسلمانان اطلاق گردیده است.^۱

بر اساس برخی از تواریخ، بعضی از ایرانیان تازه مسلمان در سال های حکومت اعراب بر ایران به جای کلمه ی «صلات» از کلمه ی «نماک» استفاده می کرده اند و هنگام فراخواندن مردم به نماز به جای «الصَّلَاة»، کلمه ی «النَّماک» و به جای (حَيَّ عَلَى الصَّلَاة)، جمله ی بشتابید به سوی نماک» را به کار می برده اند.^۲

ب- معنا و مفهوم صلاة: «صلاة» از جمله الفاظ عربی است که در قرآن کریم و سخنان پیامبر (ﷺ) و ائمه (علیهم السلام) به وفور یافت می شود.
صلاة ؛ به معنی دعا و استغفار است.^۳

گفته می شود: «قَدْ صَبَّیَ وَ اصْطَلَى» هنگامی که لازم شود (چیزی را و از آن جدا نشود).... و مصلی از میان اسب های مسابقه، دومی را گویند که به دنبال اولی می آید.... و بریان کردن گوشت و چیزهای دیگر هم صلی گفته می شود.... گرم کردن کسی دستش را صلاة گویند.... چرخاندن عصا بر آتش برای نرم کردن و راست کردن آن هم صلاة است.^۴
و گفته شده : اصل صلاة در لغت به معنای تعظیم است.^۵

^۱ - محمد خزائی، احکام قرآن، تهران، انتشارات جاویدان، چاپ سوم، ۱۳۵۸، ص ۳۳۸

^۲ - حسن راشدی، نماز شناسی، ج ۱، تهران، ستاد اقامه نماز، چاپ چهارم، ۱۳۸۰، ص ۶۵

^۳ - همان، ص ۷۷

^۴ - محمد بیابانی اسکویی، نماز وسیله قرب و معرفت خدا، تهران، انتشارات مؤسسه ی نبأ، ۱۳۷۶، ص ۴۳

^۵ - همان

یکی از معانی « صلاة » به اتفاق همه ی واژه شناسان عرب «دعا» است. و همین معنا مورد قبول فقهاست. ولی با توجه به این که دعا همیشه متعدی استعمال می شود و صلاة ، لازم، معلوم می شود این دو با هم مترادف نیستند. حقیقت دعا، خواندن و صدا زدن تنها نیست، بلکه خواندن، یکی از جهات دعاست، و دعا در حقیقت عبارت است از توجّه کردن داعی به مدعو به جهت توجّه مدعو به سوی خود. و این، وقتی با خواندن و صدا زدن همراه باشد، دعا گفته می شود. و صلاة چون لازم است، پس معنای آن فقط توجه کسی است به دیگری، بدون این که بخواهد توجه او را به خودش جلب کند. و با توجه به معانی لغوی دیگر این واژه، به دست می آید که صلاة توجهی است که همراه با نرمی و تعظیم و تبعیت و پیروی باشد. « صلاة » در قرآن کریم و روایات هم در این معنا به کار رفته است؛ از جمله: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ...»^۱ که در آن صلوات خدا بر پیامبر (ﷺ) با صلوات ملائک جمع شده است، و یا آیه «وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً...»^۲ که می فرماید: « نماز آنان (مشرکان) در خانه ی کعبه جز صوت زدن و کف زدن چیز دیگر نبود.»

و نیز در روایات سخن از صلاة حضرت آدم و نوح و سلیمان و موسی و عیسی (علیهم السلام) به میان آمده است پس معلوم می شود معنای لغوی و اصل و حقیقت صلاة چیزی است که در میان همه ی پیامبران رایج بوده است.^۳

پس حقیقت نماز، و موضوع له واژه صلاة، و مستعمل فیه آن، همان توجّه و روی به خدا آوردن است ولی این حقیقت و معنا به وسیله ی آیات و روایات محدود به حدودی شده است؛ مانند محدود شدن آن به اوقات مخصوص، روبه قبله بودن، گفتن تکبیر قرآن، تسبیح و تحمید، تهلیل، شهادتین، دعا برای رسول خدا (ﷺ)، رکوع به قصد تعظیم، سجود و..... بنابراین، افعال و اذکاری که در نمازهای واجب و مستحب و اقسام گوناگون نمازها وجود دارد، موضوع له و حقیقت واژه ی صلاة نیستند، بلکه این ها به وسیله ی ادله ی دیگر به آن ضمیمه شده اند.^۴

^۱ - سوره احزاب (۳۳)، آیه ۵۶

^۲ - سوره انفال (۸)، آیه ۳۵

^۳ - محمد بیابانی اسکویی، همان، ص ۴۴

^۴ - همان، صص ۴۵-۴۶

بعضی گفته اند: کلمه ی «صلاة» عبری است. و در زبان عبرانیان «صلاتا» کنیه ی یهودیان است.^۱
 «نولد که» صلات را از لفظ عربی «صلوها» مشتق می گیرد. و در منابع سریانی الفاظی مشابه و معادل با «اقامه ی صلات» به چشم می خورد.^۲

معانی صلوة در آیات قرآن:

۱- معابد: «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ هُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبُيعَ صَلَوَاتٌ وَمَسْجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا....»^۳

۲- دعا: «إِنَّ صَلَوَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ....»^۴

۳- آمرزش: «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ....»^۵

۴- وسیله ی دعای خیر و آمرزش خواهی: «وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ....»^۶

۵- دین: «قَالُوا يَسْعَى أَصْلُوكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا....»^۷

۶- قرآن خواندن در نماز: «وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا....»^۸

«صلی» را در زبان عرب؛ به معنی «افروختن آتش برای خواندن مهمان» نیز به کار برده اند. و در فارسی هم، «دعوت به مهمانی» و نظایر آن را «صلی» گفته اند؛ مثلاً می گویند: «فلانی، صلا می مهمانی در داد.»

در مورد اشتقاق معنوی کلمه ی «صلوة» آمده است: «در اشتقاق معنوی نام «صلوة» اختلاف کرده و گفته اند: این کلمه از کجاست؟ گفته شده از «دعا» مشتق شده است و نام بردن از دعا، با کلمه ی «صلوة» در کلام عرب معروف است. بنابراین نماز را به خاطر دعاها یی که در آن وجود دارد، «صلوة» نامیده اند و گفته اند: نماز از آن جهت که رحمت پروردگار است، «صلوة» نامیده می شود. چنانچه خدای متعال در قرآن کریم می فرماید: «همانا خدا و فرشتگان او بر پیامبر درود

^۱ - حسن راشدی، همان، ص ۷۳

^۲ - همان

^۳ - سوره حج (۲۲)، آیه ۴۰

^۴ - سوره توبه (۹)، آیه ۱۰۳

^۵ - سوره بقره (۲)، آیه ۱۵۷

^۶ - سوره توبه (۹)، آیه ۹۹

^۷ - سوره هود (۱۱)، آیه ۸۷

^۸ - سوره اسراء (۱۷)، آیه ۱۱۰

می فرستند. ای اهل ایمان! شما نیز بر او درود بفرستید....»

صلاتی که از جانب خدا باشد «رحمت» و آن که از جانب فرشتگان باشد «آمرزش خواهی» و آن که از طرف مردم باشد، «دعا» است.

و گفته اند: نماز را به خاطر آن که مشتمل بر کمک خواهی از خداست، «صلوة» نامیده اند، زیرا وقتی عرب می گوید: «صَلَّيْتُ الْعُودَ عَلَى النَّارِ» منظورش آن است که «چوب یا عصا را با کمک آتش، نرم و راست کردم».^۱

انسان با استعانت از خدا و نماز، نرم و انعطاف پذیر می شود و افزون بر آن که از خشکی و سنگدلی نجات می یابد، در طریق تکامل و انسان شدن، مستقیم می شود لذا خداوند متعال در آیه ی ۴۶ و ۱۵۳ سوره ی بقره فرمود: «از روزه و نماز، کمک بگیرید».^۲

اگر بنده، نماز حقیقی بپا دارد، نماز او را به پا می دارد. به او استقامت می دهد، او را بر فرمان بردن از خدا و انجام وظیفه ی بندگی، مدد می بخشد و از مخالفت با اوامر پروردگار، باز می دارد؛ همچنان که در کتب لغت، «صلوة» به معنی بزرگداشت و تعظیم نیز آمده است. چنان که لفظ «نم» در کلمه ی «نماز» به همین معنی است و گفته اند: «نماز را «صلوة» نامیده اند زیرا پیوند بین بنده و پروردگار است».^۳

بسیاری از اهل لغت گفته اند که «صلوة» به معنای دعا و تبریک و تمجید است. بعضی از اهل لغت گویند: اصل «صلوة» از «صِلاء» است و معنای این که گفته می شود «صَلَّى الرَّجُلُ» آن است که او به واسطه ی این عبادت «صِلاء» را از خود برطرف ساخت و «صِلاء» عبارت است از آتش فروزانِ خداوند و بنای صلی همچون بنای مرض است که به معنای زایل کردن مرض می باشد.^۴

ج- معانی و کاربردهای نماز: با توجه به موارد استعمال کلمه ی نماز، نماز دارای سه معنی کلی است.

۱- خدمت و خدمتکاری، اطاعت و فرمانبرداری، سر فرود آوری و تعظیم، سر به زمین نهادن، گُرنش و تکریم و اظهار طاعت و بندگی.

^۱- همان

^۲- همان

^۳- همان

^۴- احمد فهری، پرواز در ملکوت، ج ۱، تهران، انتشارات نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹، ص ۲۲

واژه‌های «نماز بردن»، «در نماز آوردن»، «به نماز آمدن» و «نماز آوردن» به معنای پرستش کردن، عاجزی نمودن، خم شدن به علامت تعظیم و بندگی و به خاک افتادن به قصد تعظیم در برابر پادشاهی یا بزرگی دیگر به کار رفته است.^۱

۲) کلمه ی «نماز» به معنای «پرستش و ادای طاعت ایزد تعالی» و «عرض نیاز به سوی خدای عالمیان است به روشی که در شریعت پیامبران وارد شده است» که در این معنی، معادل کلمه ی «صلوة» می باشد. و در میان فارسی زبانان، واژه ی «نماز بستن» به جای «تکبیرة الاحرام» گفتن به کار می رود.^۲

۳) چون که شرط نماز، طهارت است و کلمه ی نماز، مفهوم طهارت و پاکیزگی را تداعی می کند، کلمه ی «نمازی» که منسوب به نماز و به معنای «دوستدار نماز» است؛ به معنی «پاک و طاهر» نیز به کار رفته است و «نمازی شدن» که مصدر مرکب است؛ به معنای «پاک و طاهر، شسته شدن و غسل داده و پاکیزه شدن» به کار رفته است و همچنین «نمازی کردن»، به معنی «پاک کردن، شستن، آب کشیدن و غسل دادن» و «نماز کن» به معنی «شستشو کننده» استعمال شده است.^۳

د- تعریف نماز: تعریف کامل نماز، به خاطر عدم معرفت کامل ما به آن، ممکن نیست و برای تعریف اجمالی آن باید به همه ی اسماء و اوصاف آن و آنچه درباره ی روح، حقیقت، اهمیت، آداب و اسرار آن گفته اند و به همه ی آثار و نتایج گوناگونی که در ابعاد مختلف حیات این جهانی و آن جهانی افراد و جامعه ها دارد، توجه کرد.

در این جا به یک تعریف گزیده از آگوست ساباتید، استاد فلسفه ی دانشگاه پاریس در کتاب فلسفه ی دین توجه کنید: او گوید:

دین، روح انسان را با نیروی نامرئی که مقدّراتش را در اختیار دارد، ارتباط می دهد و نماز که این ارتباط را برقرار می سازد دین حق، یعنی همان دینی است که به مرحله ی علم درآمده است. اگر دین با عمل زنده ای که پیوند دهنده ی آفریده به آفریدگار و سوق دهنده ی روح به سوی رستگاری باشد، توأم نگردد، معنا و مفهومی نخواهد داشت.^۴

^۱ - حسن راشدی، همان، ص ۶۵

^۲ - همان، ص ۶۷

^۳ - همان، ص ۷۱

^۴ - ویلیام جیمز، دین و روان، ترجمه ی مهدی قائنینی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۴، ص ۱۶۹

این گفته ی ساباتید، مفهوم همان سخن رسول خدا (ﷺ) است که فرمود: «لَا خَيْرَ فِي دِينٍ لَا صَلَاةَ فِيهِ» دینی که نماز در آن نباشد، در آن خیری نیست.^۱

۲- ترجمه ی عرفانی معنای صلوٰة

بعضی از بزرگان «صلوة» را از «تصلیه» مشتق می دانند به این معنی که چون چوب های کج را با گرفتن به نزدیکی آتش و رساندن حرارت به آن مستقیم سازند عرب آن را تصلیه گوید، گویی نمازگزار با توجه به مبدأ اعلی در نماز و با حرارتی که در اثر حرکت صعودی و قرب به شمس معنوی برای نفس حاصل می شود، کج رفتاری های نفس را که در اثر توجه به غیر خدا و میل به باطل ایجاد شده است تعدیل می نماید. و نیز محتمل است کلمه ی «تصلیه» که از باب تفعیل است در این مورد به معنای سلبی آمده باشد همچون باب افعال که به معنای سلب گفته شود، بنابراین معنای تصلیت سلب حرارت می شود، گویی نمازگزار با انجام عمل نماز، حرارت آتش جهنم اعمال را از خود دور نموده و از سوزش آن می کاهد.^۲

و اشاره به همین معناست حدیث نبوی (ﷺ) که فرمود: «برخیزید و آتش هایی را که بر پشت های خود فروزان کرده اید با نمازتان خاموش کنید.» و نیز در خطبه ی شعبانیه فرمود: «ای مردم پشت های خود را که از بار گناهان سنگین شده است با سجده های طولانی سبک کنید.»^۳

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «چون نمازگزار به نماز ایستد رحمت بر او از افق آسمان تا زمین فرود می آید و فرشتگان گرداگرد او را فرا می گیرند و فرشته ای آوازش دهد که اگر این نمازگزار می دانست که چه در نماز هست از نماز منصرف نمی شد.»^۴

۳- معنای ولایتی نماز

از امام علی (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: «من نماز مؤمنان و روزه ی آن ها هستم.» و امام صادق (علیه السلام) در مکاتبه اش با مفضل فرمودند: «ما نماز و زکات هستیم.» و مؤید این معناست آن چه در تفسیر

^۱ - حسن راشدی، همان، ص ۷۷

^۲ - احمد فهری، همان، صص ۲۲-۲۳

^۳ - همان، ص ۲۳

^۴ - همان، ص ۲۴

آیه ی شریفه ی «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»^۱ فرموده اند که مراد از صبر، رسول خدا(ﷺ) و مراد از صلوٰة، امیرالمؤمنین است. بنابراین اگر صلوٰة مشتق از وصل باشد پس ائمه ی هداة کسانی هستند که در مقام قرب و وصال حضرت حق به جایی رسیده اند که برای احدی از مخلوقین امکان وصول به آن مقام نیست و دست آمالِ دیگران از دامان آن حضرت کوتاه است. و نتیجه ی این قرب و وصال است که اطاعت آنان، اطاعت از حضرت حق و معصیت ایشان، معصیت او و دوستی آنان دوستی با حق متعال و دشمنی با آنان دشمنی با حضرت ذوالجلال است.^۲

و یا آن که مقصود آن باشد که ائمه ی دین وسیله ی وصولِ سالکین به بساط قربند. چنان که در روایات بسیاری به این معنا اشاره شده است.

«مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ» و در تفسیر آیه ی شریفه ی «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا...»^۳ آمده است که فرموده اند اسماء حسنی مائیم. و در روایت است که به وسیله ی ما، خدا شناخته شود و عبادت شود و اگر ما نبودیم خداوند شناخته نمی شد.^۴

و اگر صلوٰة مشتق از «صله» به معنای عطیّه و دهش باشد، پس ایشانند عطای بزرگ خداوند سبحان و فیض بی پایان او و کرم و احسانی که خداوند بر بندگان فرموده و نعمتی که انعام فرموده به آن نعمت بر همه ی آفرینش، زیرا همه ی جهان آفرینش از اشعه ی انوار ایشان و عکوس آثار آن بزرگواران است و خداوند فرموده: «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا»^۵ و نیز فرمود: «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَهْرَهُ وَبَاطِنَهُ»^۶ که نِعَمِ ظاهره، ولی کاملِ مشهود است و نِعَمِ باطنه، امام غائب مستور است.

امام باقر(علیه السلام) فرمودند: «اما نعمت ظاهری عبارت است از پیامبر و آنچه آن حضرت آورد از معرفت خدا و توحید او، و اما نعمت باطنی عبارت است از ولایتِ ما اهل بیت و پیوند دوستی ما» و از امام موسی بن جعفر(علیه السلام) روایت است که فرمودند: «نعمت ظاهر، امام ظاهر است و نعمتِ باطن، امام غائب.»^۷

^۱ - سوره بقره (۲)، آیه ۴۵

^۲ - احمد فهری، همان، ص ۲۴

^۳ - سوره اعراف (۷)، آیه ۱۸۰

^۴ - احمد فهری، همان، ص ۲۵

^۵ - سوره نحل (۱۶)، آیه ۱۸

^۶ - سوره لقمان (۳۱)، آیه ۲۰

^۷ - احمد فهری، همان، ص ۲۶

و در روایات متعددی در ذیل آیه ی شریفه ی «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»^۱

فرموده اند که مقصود از نعیم، نعمت ولایت است. حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: نعمتی که مورد سؤال قرار می گیرد عبارت است از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و بندگان خالص الهی که جانشینان آن حضرت می باشند؛ زیرا آنانند که خداوند نعمت وجودشان را بر پیروان و دوستانشان ارزانی فرموده است.^۲

عیاشی از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت از ابوحنیفه معنای این آیه را پرسید و به او فرمود: «این نعمت ها در نزد توبه چه معناست؟ ابوحنیفه گفت: غذایی از خوراک و آب سرد.»

حضرت فرمود: «ما خانواده همان نعماتی هستیم که خداوند نعمت وجود ما را بر بندگان بخشیده و به واسطه ی ما با یکدیگر همبستگی یافتند پس از آن که اختلاف داشتند و به واسطه ی ما خداوند دل های آنان را با هم مأنوس کرد و با هم برادر شدند، پس از آن که دشمن یکدیگر بودند و به واسطه ی ما خداوند دل های آنان را به اسلام رهبری فرمود و این خاندان همان نعمتی است که قطع نمی شود و خداوند از بندگانش خواهد پرسید حق نعمتی را که به آنان عنایت فرموده که همان رسول خدا و فرزندان او می باشند.»^۳

و از امام رضا (علیه السلام) است که فرمود: «نعمت، دوست داشتن ما اهل بیت است.

و یا «صلوة» مشتق از «تصلیه» است که به معنای پیروی و دنباله روی است «وَصَلَّى الْفَرَسُ تَصْلِيَةً» آن گاه گویند سر اسبِ دون محاذی با دُمِ اسبِ اوّل گردد. و به همین جهت است که دومین اسب از اسبان مسابقه ی اسب دوانی را مصلی نامند، چنانچه نام اولین اسب، مجلی است. و بنابراین ماده ی اشتقاق، انطباق صلوة بر ائمه (علیهم السلام) روشن است زیرا ایشان کسانی اند که حضرت حق جل جلاله را پیروی نمودند تا آن حدّ که در ملکوتِ عالم نامشان به دنبال نام حق متعال ثبت و ضبط است. چنانچه در روایت احتجاج است که بر عرش خدا و کرسی و لوح و جبهه ی اسرافیل و بال های جبرئیل و اکناف آسمان ها و زمین ها و کوه ها و ماه و خورشید نوشته شده است «لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین»^۴

سپس امام صادق (علیه السلام) به راوی (قاسم بن معاویه) فرمود: «وقتی یک از شما گفت: (لا اله الا الله،

^۱ - سوره تکوین (۱۰۲)، آیه ۸

^۲ - احمد فهری، همان، ص ۲۶

^۳ - همان

^۴ - همان، ص ۲۷

محمّد رسول الله) بگوید: (علیّ امیرالمؤمنین)

و در ذیل آیه شریفه «وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ * يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ»^۱ امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «آن کسانی که در آسمان هاینند ملائکه اند و آن کسانی که در زمین اند جنّ و انس اند و مائیم اشخاصی که نزد اوئیم.» پس معلوم گردید که صلاة به هر معنا و به هر مبدأ اشتقاق که باشد اولاً و ذاتاً بر آن ذوات مقدسه صدق می کند چنانچه فرمود: در روایاتی که ذکر شد «أَنَا صَلَوَةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ نَحْنُ الصَّلَوَةُ» و «مؤید این معناست روایاتی که در تفسیر آیه ی شریفه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ»^۲ وارده شده است که مقصود از امانت در آیین آیه ولایت است.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «آن ولایت امیرالمؤمنین است.»^۳

و نیز امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «مقصود (قَدْ قَامَتِ الصَّلَوَةُ) قیام قائم (علیه السلام) است.»^۴

۴- روح نماز و حقیقت آن

در آئین مقدس اسلام برای خوشبختی بشر و سیر تکاملی اش برنامه های سودمندی هست که بخش اعظم آن ها تحت عنوان عبادت مقرر گردیده است.

عبادت ها، همانند انسان زنده، دارای دو بعد جسم و روحند و به گونه ای هستند که جسم آن ها در جسم انسان، مؤثر است و روح آن ها باعث ترقّیات روح انسان می باشد.^۵

جسم نماز عبارت از اجزای ظاهری و صوری آن است که در حدّ خود فوائد و نتایجی دارند، رعایت طهارت و پرهیز از نجاست در حفظ تندرستی، استنشاق در ایجاد نشاط و سجده و رکوع و قیام در پرورش کالبد اثر دارند. همچنین اثری که جسم نماز می تواند در روح و باطن آن بگذارد، غیرقابل انکار است، چنانکه جسم انسان در روح و روان او و روانیات او در بدنیات وی اثر دارند، ولی اگر این امور، جسم بدون جان باشند، چگونه می توانند در تعالی روح انسان، مؤثر واقع شوند، تأثیر کلمات،

^۱ - سوره انبیاء (۲۱)، آیات ۲۰-۱۹

^۲ - سوره احزاب (۳۳)، آیه ۷۲

^۳ - احمد فهری، همان، ص ۲۸

^۴ - همان

^۵ - حسن راشدی، همان، ص ۸۸

الفاظ، حرکات و سکانات چنین نمازی در تأمین چنین هدفی، تقریباً مساوی با صفر است.^۱

بنابراین صرف این امور نمی تواند موجبی برای تشریع نماز باشد. آنچه هدف بوده است و به این ظواهر نیز ارزش و اعتبار می بخشد، روح نماز است، چنان که در مقایسه انسان زنده و مرده می یابیم که ارزش جسم به روح و روان او بستگی دارد.^۲

روح نماز، عبارت از معانی باطن آن است که حیات نماز به آن بستگی دارد و این روح نماز است که روح انسان را به خدا نزدیک می سازد و کمال می بخشد و هدف از تشریع نماز، همین سیر تکاملی روح انسان بوده است.^۳

روح ابتدایی هر پرستشی، توجه به «الله» است و حالت توجه، مستلزم امری است که بدون آن محقق نخواهد شد و آن علم و آگاهی است. تا انسان به هدفی معرفت پیدا نکند نمی تواند به آن متوجه گردد. به عبارت دیگر، توجه انسان به یک چیز، فرع بر آگاهی و معرفت به آن چیز است. حال که دانستیم توجه به خدا، ملزوم علم به او و عظمت و قدرت اوست، باید توجه کنیم که این علم، پیش از توجه اندک است. پیدایش حالت توجه و استمرار آن، انسان را وادار می دارد که هدف از پیش از پیش بشناسد. بنابراین اگر بگوییم که برگشت تمام عبادت ها به علم و آگاهی است و غرض اصلی و روح نهایی هر عبادتی، معرفت و شناسایی ایزد منان است، سخنی درست و حکیمانه است. بر این اساس استمرار و تکرار توجه به خدا موجب افزایش علم است و افزایش علم، باعث ازدیاد توجه است و افزونی توجه به خدا، موجب نزدیک شدن به حضرت اوست و چون خدا کمال مطلق است، نزدیک شدن به او معنای سیر تکامل روح است.^۴

به بیان دیگر، منظور اصلی از مقرر کردن عبادت، قرب به حق است و وصول به آن از اثرات روح عبادت است و روح عبادت، معنویتی است که در ظرف این اعمال برجسته، فراهم است و لکن معنویت در همه ی عبادت ها بدون استثناء علم و معرفت هدفدار به ذات اقدس حضرت حق است و چون معرفت به او را نهایت نیست حتی آنان که در بالاترین مراتب معرفت هستند، نه تنها از ادای فرائض معاف نمی باشند، بلکه مسئولیت بیشتری هم دارند، چنانکه پیامبر اکرم (ﷺ) علاوه بر نمازهای

^۱- همان

^۲- همان

^۳- همان

^۴- همان

یومیه، به انجام نماز شب نیز مؤظف بود و فرمود: «الهی مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ وَ مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ»^۱؛ «خدای من! تو را چنان که حق شناخت توست، نشناخته ام و چنان که حق عبادت توست، پرستش نکرده ام.»

حیات نماز، به معانی باطنی و به آداب نهان و اسراری که به اجزاء و شرایط ظاهریش تعلق دارد، نیز بستگی دارد و معانی باطنی که، افزون بر معرفت، جزء، روح نماز و حقیقت آن است هفت قسم است:

۱) اخلاص: اخلاص یعنی قصد قربت و خالی بودن از ریا

۲) حضور قلب: یعنی فارغ بودن دل از غیر آنچه به آن مشغول است و در آن سخن دارد (نماز)، تا آنکه بداند چه می کند و چه می گوید. و نمازگزار بی آنکه فکرش به جای دیگری برود تمام اندیشه و همت جوانحی و جوارحی اش نماز باشد و همه ی حواس خود را متوجه آن سازد، به نحوی که جز معبود در دلش وارد نشود.^۲

۳) تفهیم: یعنی بفهمد که الفاظی که بر زبان می راند، چه معنا و مفهومی دارد. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «تا بفهمید (بدانید) که چه می گوید.»^۳

منظور از فهم آن است که دل از معانی الفاظ با خبر و متوجهش باشد. پیامبر (ﷺ) فرمودند: «برای نماز یک بنده تنها به آن اندازه که می فهمد ثواب می نویسند.»^۴

۴) تعظیم: و آن چیزی است غیر از حضور قلب و فهمیدن. چه بسا آدمی غیر خود را مخاطب قرار می دهد، در حالی که دلش حاضر است و می فهمد که چه می گوید اما مخاطب را بزرگ نمی دارد.^۵

۵) هیبت: و آن افزون بر تعظیم است و عبارت از ترسی که بر اثر اندیشه در عظمت پروردگار پدید می آید. ترسی که به سبب بزرگداشت خدا دست می دهد.^۶

۶) رجا: امیدواری بنده در نماز خود به ثواب و پاداش خدا می باشد همانطوری که به هنگام تقصیر خود باید از عقاب او بهراسد.^۷

^۱ - محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۸، قم، انتشارات نور وحی، ۱۳۳۰ هـ. ق، ص ۲۳۵

^۲ - حسن راشدی، همان، تلخیص ۸۹-۹۰

^۳ - سوره نساء (۴)، آیه ۴۳

^۴ - حسن راشدی، همان، تلخیص ۹۱

^۵ - همان، تلخیص ۹۲

^۶ - همان

^۷ - همان

(۷) حیاء: علت حیاء آگاهی بنده از تقصیر و یادآوری از گناهان خویش است و این چیزی است علاوه بر تعظیم و خوف و رجا، شرم و حیا ممکن است بدون تذکر ارتکاب گناه پیش آید، بنده ای که به هنگام گناه از خدای خود شرم دارد، حالت شرمساری اش در فواصل نمازهای روزانه نیز محفوظ است و نمازگزاری که خدا را در همه حال حاضر و ناظر می داند، پیوسته از او شرم دارد و از گناه باز می ماند.^۱

^۱ - همان، تلخیص ص ۹۳

فصل دوم:

سرّ تشریع اجزای نماز

۱- سرّ این که خداوند عزوجل نماز را واجب فرمود

۲- فلسفه وجوب نمازهای یومیه

۳- حکمت تشریع وضو

۴- تشریع اذان برای نماز

۵- اسرار نیت

۶- سرّ تشریع قیام

۷- دلیل قرائت حمد در نماز

۸- دلیل یک رکوع و دو سجده در نماز

۹- سرّ رکوع و ذکر آن

۱۰- سرّ تشریع سجده

۱۱- سرّ تشهد

۱۲- حکمت سلام نمازگزار

سرّ تشریع اجزای نماز

۱- سرّ این که خداوند عزوجل نماز را واجب فرمود

هشام بن حکم می گوید: راجع به علّت وجوب نماز از حضرت امام صادق (علیه السلام) سؤال کرده و محضرش عرض کردم: با این که این عبادت مردم را از برآوردن نیازمندی هایشان مشغول نموده و بدن هایشان را به رنج می اندازد چطور حق تعالی آن را برایشان واجب کرده؟

حضرت فرمودند: در آن اسرار و عللی است و توضیح آن این است که:

اگر مردم به حال خود واگذار شده و هیچ تنبیه و تذکیری از ناحیه نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) متوجه ایشان نمی شد و کتاب خدا صرفاً در دستشان باقی می ماند حالشان همچون حال مردمان اوّل می گشت چه آن که آن ها اگرچه دین را اخذ نموده و کتب را وضع و جعل کرده و مردمانی را هم به کیش و آئین خود فراخوانده و احیاناً با آن ها به مقاتله نیز پرداختند ولی پس از رفتن از این دنیا اسمشان از یادها رفت و امرشان مندرس و کهنه گردید گویا اصلاً ایشان در این دنیا نبوده اند و خداوند تبارک و تعالی اراده کرد دین و آیین و امر محمد (صلی الله علیه و آله) فراموش نشود و بدین جهت بر امتش نماز را فرض و واجب قرار داد، در این نماز هر روزه مردم پنج بار با صدای بلند اسم نامی پیغمبر را برده و با انجام افعال نماز خدا را عبادت کرده و او را یاد می نمایند و بدین ترتیب از آن حضرت غافل نشده و فراموشش نمی کنند و در نتیجه ذکرش مندرس و کهنه نمی گردد.^۱

حضرت امام رضا (علیه السلام) درباره نماز می گویند: «علّت و فلسفه نماز، ادای شکر خدای برترین در

برابر نعمت های بی شمار اوست.»^۲

حضرت امام رضا (علیه السلام) ضمن پاسخ به سؤالات محمدبن سنان به او چنین نوشتند

همانا علّت واجب شدن نماز آن است که نماز اقرار به بندگی خداوند عزوجل است و نفی نظیر و شریک برای خداوند عزیز و ایستادن انسان در برابر خداوند حکیم با حال مذلت و مسکنت و فروتنی و خضوع و اعتراف به گناهان؛ و نیز درخواست عفو از تقصیرات و برطرف ساختن آثار گناهانی است که شخص در گذشته مرتکب شده، و صورت نهادن بر زمین است در هر روز به خاطر بزرگداشت خداوند جلّ جلاله و

^۱ - محمدبن علی بن حسین قمی ابن بابویه، (شیخ صدوق)، علل الشرایع، ج ۲، قم، انتشارات مؤمنین، چاپ نهم، ۱۳۸۷، ص ۴۹

^۲ - حسن خرسندی، چرا بعضی ها نماز نمی خوانند؟!، قم، انتشارات معصومین، ۱۳۸۹، ص ۳۸

دیگر آن که بنده پیوسته به یاد خدا باشد و او را فراموش نکند و طاغی و یاغی نباشد، و با خشوع و تذلل و رغبت خواستار افزونی بهره ی خود در دین و دنیا باشد، و علاوه بر این ها انسان با نماز، بر خود واجب می سازد که پیوسته و شبانه روز در مقام بندگی و به یاد خداوند متعال باشد، همین نمازگزاران شخص در پیشگاه پروردگار عزوجل و ایستادن در برابر خداوند سبحان، بازمانده ی او از ارتکاب به گناهان است و او را از فسادهای گوناگون مانع می شود.^۱

۲- فلسفه وجوب نمازهای یومیه

نماز برای به یاد خدا بودن و دوری از غفلت و پاکیزگی و طهارت جسم و روح انسان ها قرار داده شده است و برای آن که حالت «ذکر» و «یاد» دائمی داشته باشد در اوقات مختلف شبانه روز لازم و واجب گردیده: هنگام طلوع، نماز «صبح»، وسط روز نماز «ظهر و عصر» و شب هنگام، نماز «مغرب و عشا» خوانده می شود تا بندگان با این نمازها در اوقات مختلف همانند کسی که در شبانه روز چندین بار جسم خود را در چشمه زلال شست و شو می دهد و دائماً آن را نظیف و پاکیزه نگه می دارد، روح و روان خود را با مبدأ اعلی ارتباط دهند و از او نور و نیرو بگیرند.^۲

گفتنی است که تجربه نشان داده که اگر مسائل تربیتی تحت انضباط و شرایط معین قرار نگیرد عده ای آن را به دست فراموشی می سپارند و اساس آن به کلی متزلزل می گردد. این گونه مسائل حتماً باید در اوقات معین و تحت انضباط دقیق قرار گیرد تا هیچ کس عذر و بهانه ای برای ترک کردن آن نداشته باشد، به خصوص این که انجام این عبادت در وقت معین و به صورت دسته جمعی دارای شکوه و تأثیر و عظمت خاصی است که قابل انکار نمی باشد و در حقیقت یک کلاس بزرگ انسان سازی تشکیل می دهد.^۳

نماز ظهر: حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) فرمودند:

عده ای از یهود نزد حضرت رسول خدا (ﷺ) آمدند و داناترین آنان درباره واجب شدن نمازهای پنجگانه سؤال کرد. حضرت رسول خدا (ﷺ) در جواب آن عالم یهودی فرمودند: همانا خورشید را در هنگام زوال حلقه ایست که به آن داخل می شود و در این هنگام هرچه در میان عرش آسمان و زمین است به تسبیح و تحمید پروردگار (ﷻ) زبان می گشاید و چون داخل آن شد زوال خورشید صورت می گیرد و در این هنگام هرچه تحت عرش است به تسبیح و تحمید پروردگار (ﷻ) زبان می گشایند و این همان ساعتی

^۱ - همان، ص ۳۹

^۲ - مجتبی کلباسی، یکصد پرسش و پاسخ درباره نماز، دفتر اول، تهران، انتشارات ستاد اقامه نماز، چاپ هشتم، ۱۳۸۳، ص ۲۷

^۳ - احمد میرخانی، آیات الاحکام، ج ۱، قم، انتشارات محمد، ۱۳۶۶، ص ۱۹۳

است که پروردگار صلوات و رحمت و برکات خود را بر من نازل می فرماید و خداوند در این موقع بر من و امتّ نماز را واجب ساخت و فرموده است: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ»^۱؛ «نماز را از وقت زوال خورشید (ظهر) تا نیمه شب به پای دار.» و این ساعتی است که در روز قیامت، جهنم را در صحرای محشر می آورد، پس هیچ مؤمنی نیست که آن ساعت در سجده یا در رکوع باشد یا به نماز ایستاده باشد مگر آن که خداوند بدنش را بر آتش حرام سازد.^۲

نماز عصر: در ادامه، پیامبر اکرم (ﷺ) به عالم مذکور فرمودند: «عصر، همان ساعتی است که حضرت آدم (عَلَيْهِ السَّلَام) در آن وقت از شجره ممنوعه تناول کرد و از بهشت خارج و پس خداوند متعال فرزندان و ذریّه او را به خواندن این نماز تا روز قیامت امر فرمود و آن را برای امتّ من نیز اختیار فرمود و.....»

نماز مغرب: و هم چنین راجع به نماز مغرب فرمودند:

مغرب، همان ساعتی است که خداوند (ﷻ) گناه حضرت آدم (عَلَيْهِ السَّلَام)، را بخشید و توبه او را قبول فرمود و فاصله ی میان وقتی که حضرت آدم (عَلَيْهِ السَّلَام) از آن درخت تناول کرد تا موقعی که خداوند متعالی توبه او را قبول فرمود، سیصد سال بود بر حسب روزهای دنیا، نه بر حسب روزهای آخرت، (که هر روز آخرت به اندازه هزار سال) و این مدّت از عصر تا شام بود و حضرت آدم (عَلَيْهِ السَّلَام) سه رکعت نماز به جای آورد یک رکعت جهت کفاره گناه خودش و یک رکعت به عنوان کفاره گناه حوّا و رکعتی دیگر به شکرانه پذیرفته شدن توبه اش و.....^۳

نماز عشا: و راجع به نماز عشاء فرمودند:

همانا قبر را تاریکی و سیاهی عظیمی است، و روز قیامت را نیز تاریکی هولناکی است، پس پروردگار (ﷻ) به من و امتّ امر فرموده: که این نماز (نماز عشاء) را به جای آوریم تا (این نماز) روشنی بخش قبرهایمان باشد، و نیز برای این که به من و امتّ نوری جهت گذشتن از صراط، کرامت فرماید، و هیچ قدمی نیست که در راه رفتن به مساجد یا جماعت یا مطلقاً جهت نماز عشاء برداشته شود مگر این که خداوند (ﷻ) آن بدن را بر آتش حرام سازد.^۴

نماز صبح: حضرت رسول خدا (ﷺ) درباره واجب شدن نماز صبح فرمودند:

چون خورشید طلوع کند از میان دو شاخ شیطان طالع می شود، پس پروردگار مرا امر فرمود: که قبل از طلوع خورشید، نماز صبح را به جای آورم پیش از آن که کافران، آفتاب را سجده کنند، امت من، خداوند (ﷻ) را سجده کنند و زود به جای آوردن نماز صبح نزد خداوند متعال محبوب تر است و این نماز، نمازی است که فرشتگان مأمور شب و فرشتگان مأمور روز هر دو به جای آوردن آن را می بینند و هر دو آن را در نامه عمل می نگارند.^۵

^۱ - سوره اسراء (۱۷)، آیه ۷۸

^۲ - حسن خرسندی، همان، ص ۴۰

^۳ - همان، ص ۴۱

^۴ - همان، صص ۴۱-۴۲

^۵ - همان، ص ۴۲

۳- حکمت تشریع وضو

وضو دارای دو فایده است: ۱- فایده ی بهداشتی ۲- فایده ی اخلاقی و معنوی

از نظر بهداشتی شستن صورت و دست ها آن هم پنج نوبت یا حداقل سه بار در شبانه روز اثر قابل ملاحظه ای در نظافت بدن دارد. مسح سر و پشت پاها که شرط آن رسیدن آب به موها و پوست بدن است، سبب پاکیزگی این اعضاء می شود و تماس آب با پوست بدن اثر خاصی در تعادل اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک دارد و از نظر اخلاقی و معنوی چون با قصد قربت و برای خدا انجام می شود اثر تربیتی دارد. مخصوصاً چون مفهوم کنائی آن این است که از فرق تا قدم در راه اطاعت تو گام بر می دارم، مؤید این فلسفه ی اخلاقی و معنوی است.^۱

پیامبر اکرم (ﷺ) فرمود: «هر کس وضو بگیرد و نام خدا را به زبان آورد تمام بدنش طاهر می شود و وضوی روی وضو، کفاره ی گناهان بین دو وضو است و هر کس در حال وضو نام خدا را به زبان نیاورد فقط اعضایش پاک می شود.»^۲

راز پاک شدن تمام بدن با یاد خدا این است که با ذکر خدا قلب انسان آگاه و متوجه می شود و از غفلتی که از یاد خدا بر او عارض شده تطهیر می یابد و هنگامی که قلب یک انسان که رئیس و عنوان مرکزیت بدن است پاک شود، جمیع اعضاء پاک می شود.^۳

روایت شده که: «رسول خدا (ﷺ) پس از نماز صبح بین الطلوعین در مسجد می نشستند و به سؤالات مردم پاسخ می دادند. روزی دو نفر نوبت گرفته در محضر حضرت سؤالاتی طرح کردند. حضرت به اولی فرمود: گرچه شما قبل از آن برادر آمدید، لکن نوبت خود را به ایشان بدهید. چون شما اهل کرم و ایثار هستید و او کار لازمی دارد و مستعجل است. بعد فرمودند: من بگویم برای چه کاری آمده اید یا شما می گوئید؟

عرض کردند: یا رسول الله شما بفرمایید.

فرمود: یکی برای یاد گرفتن مسائل حج و دیگری برای سؤال و آموختن مسائل وضو آمده است.

آن گاه سؤال ها را جواب دادند:

^۱ - احمد میرخانی، همان، ص ۷۳

^۲ - عبدالله شبر، اخلاق، مترجم محمدرضا جباران، قم، انتشارات هجرت، چاپ هشتم، ۱۳۸۱، ص ۵۶

^۳ - همان

وضو گرفتن، یعنی شستن صورت و دست ها و مسح سر و پاها؛ شستن صورت، یعنی خدایا هر گناهی که با این صورت انجام دادم آن ار شستشو می کنم که با صورت پاک به جانب تو عبادت کنم. و با پیشانی پاک سر بر خاک بگذارم.

شستن دست ها در وضو یعنی خدایا از گناه دست شستم و گناهای را که با دستم مرتکب شده ام، با شستن دست، آن را تطهیر می کنم.

مسح سر در وضو یعنی خدایا از هر خیال باطل و هوس خام که در سر پرواندم، سرم را تطهیر می کنم و آن خیال های باطل را از سر به دور می افکنم.

مسح پا یعنی خدایا من از جای بد رفتن پا می کشم و این پا را از هر گناهی که با آن انجام داده ام تطهیر می کنم.

اگر کسی بخواهد نام مبارک حق تعالی را بر زبان آورد، باید دهان را تطهیر کند، مگر می شود با دهان ناشسته انسان نام خدا را ببرد؟ باید دهان را با آب مضمضه کند و بشوید. این گوشه ای از حکمت های وضو است.^۱

یهودیان سؤال کردند از حضرت رسول (ﷺ) که به چه علت وضو مختص به این چهار موضع شد، با آن که این ها از همه ی اعضاء بدن نظیف ترند. فرمود: چون شیطان وسوسه کرد آدم را و او نزدیک آن درخت رفت و نظر به سوی آن کرد، آبرویش ریخت؛ پس برخاست و به سوی آن درخت روان شد و آن اوّل قدمی بود که برای گناه برداشته شد. پس از آن با دست خویش آنچه در آن درخت بود چید و خورد، پس زینت و زیور از جسمش پرواز نمود. و آدم دست خود را به بالای سرش گذاشت و گریه نمود. پس چون خداوند توبه ی او را قبول فرمود، واجب نمود بر او و بر ذریّه اش پاکیزه نمودن این چهار عضو را؛ پس، امر فرمود خدای (ﷻ) به شستن روی، برای آن که نظر نمود به شجره؛ و امر فرمود به شستن دست ها تا مرفق، چون با آن ها تناول نمود؛ و امر فرمود به مسح سر، چون دست خود را به سر گذاشت؛ و امر فرمود به مسح قدم ها، چون که با آن ها به سوی گناه رفته بود.^۲

امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) حکمت وضو گرفتن را این چنین بیان می فرمایند: «دلیل دستور وضو و آغاز عبادت با آن، از این جهت است که بندگان هنگامی که در پیشگاه خدا می ایستند و با او

^۱ - عبدالله جوادی آملی، حکمت عبادت، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ پنجم، ۱۳۸۱، صص ۹۰-۸۹

^۲ - روح الله موسوی خمینی، آداب الصلوة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هجدهم، ۱۳۹۰، ص ۵۶

مناجات می کنند پاک باشند و دستورات او را به کار بندند تا از آلودگی ها و نجاست ها بر کنار شوند به علاوه وضو آثار خواب و کسالت را از بین برده و قلب را برای قیام در پیشگاه الهی نور و صفا می دهد.»^۱

در روایات اسلامی به چند مورد به عنوان اسرار و آثار وضو اشاره گردیده است:

۱- شاخص اطاعت: امام باقر (علیه السلام) فرمود: «وضو یکی از حدود دستورات الهی است که خداوند

برای شناسائی مطیع و عاصی آن را واجب فرموده است.»

۲- آراستگی ظاهر در حال ملاقات: در یک روایت زیبا امام (علیه السلام) در توجیه یکی از شاگردان

خود چنین می فرماید: «اگر کسی بگوید چرا خداوند امر فرموده به وضو و به آن آغاز کرد؟ پاسخ می گوئیم: برای آنکه عبد در مقام مناجات و گفتگو و در حال ملاقات با خالق پاک و طاهر باشد و اطاعت خود را در برابر او به اثبات رساند.»^۲

۳- نشاط و رفع کسالت: در همین روایت امام (علیه السلام) به عنوان دلیل دیگر وجوب وضو می فرماید:

« به اضافه آنچه گذشت، وضو، موجب از بین رفتن کسالت و دوری از خواب آلودگی و سستی می گردد.»^۳

۴- نشان سفیدروئی در قیامت: مردی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) پرسید: روز قیامت از بین جمعیت

انبوهی که از زمان حضرت نوح تا عهد شما اجتماع کرده اند چگونه امت خود را شناسایی می کنید؟ حضرت فرمود: «امت من چهره های تابنده و درخشانی دارند که بر اثر وضو این زیبایی در سیمای آنان دیده می شود و هیچ کس دیگر چنین ویژگی و نشانی ندارد.»

۵- طولانی شدن عمر: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: «هرچه می توانی بیشتر طاهر (با وضو) باش که

خداوند عمرت را زیاده تر می کند.»^۴

۶- درک ثواب شهداء: در روایات، تأکید زیادی بر دائم الوضو بودن شده است، دائم الوضو

یعنی یک رشته دائمی عبادی با خدا داشتن، یعنی صیقل دادن منظم روح یعنی زدودن غبار از دل. در روایتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ضمن تأکید بر حفظ این امتیاز در تمامی حالات می فرمایند: «اگر می توانی همیشه

^۱ - محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۳، ص ۲۵۷

^۲ - محمد رضا رضوانطلب، پرستش آگاهانه، قم، ستاد اقامه نماز، چاپ سوم، ۱۳۷۶، ص ۹۷

^۳ - همان

^۴ - همان، ص ۹۸

با وضو باشی این عمل را ترک نکن چرا که ملک الموت آن گاه که روح بنده ای را که با وضو باشد، قبض کند او را شهید محسوب خواهد نمود.»^۱

۷- پاکی از رجس و پلیدی: یکی دیگر از آثار وضو طهارت از هر پلیدی و رجزی است که انسان را آلوده می سازد. در روایتی از امام باقر (علیه السلام) آمده که: «دروغ گفتن یا ظلم کردن یا سرودن اشعار باطل و لاهی وضو را نقض می کند.» این نکته لطیف یکی از حکمت های باطنی وضو است.^۲

بنابراین علت این که از نماز و سایر عبادت ها لذت نمی بریم، عدم آشنائی ما با این حکمت هاست آنان که از عبادت لذت می برند، چیزی را با آن تبدیل نمی کنند.

۴- تشریع اذان برای نماز

اذان، فریاد بیداری، صلاهی رحمت و ترانه عبودیت و عشق مخلوق به خالق است. نغمه ی جانبخش اذان بلال، آرامش و صفا را بر قلب ملکوتی پیامبر والهان و وارستگان حاکم می ساخت، چه زیباست این سرود مسجّع آزادی و ایمان که ستایش مطلق را می ستاید و سرگشتگان را به سرای امن او می خواند، با نام الله شروع می شود و با نام او ختم می گردد و نخستین صدای آشنائی است که گوش نوزاد را نوازش می دهد.^۳

در محضر امام حسین (علیه السلام) از چگونگی پیدایش اذان صحبت شد، برخی به دروغ گفته بودند که بر اساس خوابی که عبدالله بن زید دیده بود اذان مطرح شد، امام قاطعانه این شایعه را رد کرد و اظهار داشت: «وحی تنها بر پیامبر شما نازل می شود و شما گمان کرده اید که اذان گفتن را از عبدالله بن زید گرفته اند؟ نه هرگز! بلکه از پدرم علی بن ابی طالب شنیدم که فرمود: «در شب معراج هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به سوی آسمان ها پر می کشید خداوند فرشته ای را فرستاد تا در حضور آن حضرت اذان و اقامه را قرائت کرد و هر عبارتی را هر بار تکرار کرد، سپس جبرئیل فرمود: ای محمد (صلی الله علیه و آله) این چنین است اذان نماز.»^۴

^۱- همان

^۲- عبدالله جوادی آملی، همان، ص ۹۲

^۳- محمدرضا رضوانطلب، همان، ص ۹۳

^۴- مهدی سلطانی، نماز در قرآن، قرآن در نماز، انتشارات پیام صادق، ۱۳۸۵، ص ۱۱۱

امام رضا(علیه السلام) درباره ی فلسفه و حکمت اذان می فرماید:

۱- آن کس را که فراموش کار است، یادآور باشد و آن کس را که غافل است متنبه سازد.

۲- فهماندن وقت نماز، برای کسی که اشتغال دارد.

۳- دعوت مردم به پرستش خالق و ترغیب در آن است.

۴- اذان گو، اقرار به توحید دارد و ایمان را آشکار می سازد و اسلام را اعلان می کند و آن

کس را که فراموش کرده یادآوری می نماید.^۱

علاوه بر روایت بالا، درباره ی فلسفه اذان، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) اذان و اقامه، توجه و آمادگی برای نمازگزار است و در اثنای آن، زمینه و استعداد پیدا می شود که انسان، با ادب بیشتر، خشوع فزون تر و عرفان عمیق تر در پیشگاه حضرت حق قرار گرفته و با معبود و محبوب حقیقی خویشتن سخن بگوید و دمساز گردد.^۲

ب) اذان موجب صفای باطن و شادی و نشاط روح است. پیامبر(صلی الله علیه و آله) هنگام فرا رسیدن وقت نماز، به بلال می فرمود: «ای بلال! اذان بگو و ما را با آن روح ببخش.»

ج) قبل از اسلام مسیحیان با ناقوس، یهودیان با دمیدن در بوق ها، آتش پرستان با روشن کردن آتش، مردم را به عبادت دعوت می کردند؛ ولی اسلام آمد و به جای این ها اذان را انتخاب کرد که در آن مردم با کلمات خوب و دلنشینی به مسجدها فرا خوانده می شوند و از طرفی با شنیدن و گفتن نام خدا، پیامبر..... آماده ی نماز خواندن می گردند.

د) اذان آدمی را به یاد خدا می اندازد و با بزرگی و عظمت او آشنا می سازد.^۳

آیت الله مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی(رحمته الله) می گوید: «آنگاه که الله اکبر را شنیدی قلب را متوجه عظمت و بزرگواری ذات اقدس حق نما و دنیا و آنچه را که در آن است کوچک شمار تا در تکبیرت دروغگو نباشی و هرگاه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ را شنیدی هر معبودی غیر از او را از لوح دل محو کن.»^۴

فقهها، امامیه فصول اذان را هیجده فصل دانسته اند: چهار الله اکبر، دومرتبه أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دو مرتبه أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، و دو مرتبه حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، دو مرتبه حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ،

^۱ - مجتبی کلباسی، همان، ص ۳۷

^۲ - همان، ص ۳۸

^۳ - همان، صص ۳۸-۳۹

^۴ - جواد ملکی تبریزی، اسرار الصلوة، مترجم رضا رجب زاده، تهران، انتشارات پیام آزادی، چاپ یازدهم، ۱۳۸۶، ص ۲۷۳

دو مرتبه حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ ، دو مرتبه الله اكبر، دو مرتبه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ .

فصول اقامه هفده فصل است: در اول آن دو مرتبه الله اكبر و بعد از حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ دو

مرتبه قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ و در آخر آن یک مرتبه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ گفتن.^۱

و اما شهادت أَنْ عَلَيَا وَلِيَّ اللَّهُ جز اذان و اقامه نیست و بعضی از فقها، گفتن آن را در اذان و

اقامه مستحب دانسته ولی نه به قصد جزئیت آن؛ و اما الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ که عامه به جای حَى

عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ می گویند، در کتاب های مساتید اهل سنت هر جا که فصول اذان را ذکر کرده اند در

آن احادیث ذکرى از الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ نشده و صاحب مشکوة محمد بن الحسن الشیبانی و مالک

در موطاء روایت کرده اند از یحیی لیثی که گفت: مؤذنی نزد عمر آمد که او را برای نماز خبر کند و

چون عمر در خواب بود گفت: الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ یعنی نماز از خواب بهتر است آن گاه که عمر

بیدار شد امر کرد که این جمله را در اذان صبح قرار دهند.^۲

طبری و شافعی نقل می کنند که عمر بن خطاب بر سر منبر گفت سه چیز است که من آن ها

را حرام می کنم و بر فعل آن ها عقاب می نمایم: حج تمتع و متعه زنان و گفتن حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ

در اذان

در صورتی که به تصدیق خود عامه در زمان پیغمبر و ابوبکر این را در اذان و اقامه می گفتند و

در زمان خلافت عمر هم بوده، بعداً او حرام کرد.^۳

۵- اسرار نیت

نیت عبارت است از تصمیم عزم به اتیان شیء و اجماع نفس بر آوردن آن پس از تصور آن و

تصدیق به فائده ی آن و حکم به لزوم اتیان آن. و آن حالتی است نفسانی وجدانی که پس از این امور

پیدا شود، که از آن تعبیر به همت و تصمیم عزم و اراده و قصد می کنیم. و این در جمیع افعال اختیاری

موجود است و هیچ فعل اختیاری ممکن التخلّف از آن نیست. و این امر در تمام عمل حقیقتاً موجود

است بدون شائبه ی مجاز ، و لازم نیست در اثناء آن یا در اوّل آن تفصیلاً در ذهن حاصل باشد، یا این

^۱ - احمد میرخانی، همان، ج ۲، ص ۳۷

^۲ - همان

^۳ - همان

قصد و تصمیم را تفصیلاً تصور نماید فاعل؛ بلکه گاه شود که انسان به همان تصمیم عزم اتیان می کند عمل را در صورتی که از صورت تفصیلیه عمل و تصمیم بکلی ذاهل و غافل است، ولی آن حقیقت موجود است و عمل به تحریک آن در خارج موجود شود؛ چنانچه در افعال اختیاریه وجداناً این امر واضح است.^۱

و نیت پیش عامّه، عزم بر اطاعت است طمعاً یا خوفاً: «يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا»؛ «پروردگارشان را از روی ترس (از عذاب) و طمع (به بهشت) می خوانند».^۲

و در نزد اهل معرفت، عزم بر اطاعت است هیبتاً و تعظیماً: «فَاعْبُدْ رَبَّكَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، وَ إِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»؛ «خدا را عبادت کن، آن چنان که (گویی) او را می بینی؛ پس اگر تو او را نمی بینی همانا او تو را می بیند».^۳

و در نزد اهل جذبه و محبت، عزم بر اطاعت است شوقاً و حُبّاً: «رسول خدا (ﷺ) فرمود: «برترین مردم کسی است که به عبادت عشق ورزد، آن را در آغوش کشد و به دل دوست بدارد.....» و «امام صادق (علیه السلام) فرمود: «.... اما من او را به جهت دوست داشتن او عبادت می کنم و این عبادت کریمان (و در روایتی: آزادگان) است»».^۴

و در نزد اولیاء (علیهم السلام)، عزم بر اطاعت است تبعاً و غیراً، بعد از مشاهده ی جمال محبوب استقلالاً و ذاتاً، و فنای در جناب ربوبیت ذاتاً و صفاً و فعلاً. و این که جناب صادق فرمود: «من عبادت حق می کنم حُبّاً له» شاید مقامات معمولی آن سرور باشد. و این نحو عبادت از خواصّ آن ها است.^۵

مطلب دیگر، این که اصل در عبادت، نیت و اخلاص است و دلیل بر این مطلب آیات و اخباری است که در این زمینه رسیده است. خداوند در قرآن می فرماید: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»؛ «و امر نشدند مگر به این که تنها خدا را پرستش کنند و دین را برای او خالص و پاک گردانند».^۶

^۱ - روح الله موسوی خمینی، آداب الصلوة، صص ۱۵۷-۱۵۶

^۲ - همو، سر الصلوة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۶۹، ص ۷۴

^۳ - همان

^۴ - همان

^۵ - همان

^۶ - سوره بینه (۹۸)، آیه ۵

^۷ - جواد ملکی تبریزی، همان، صص ۲۴۹-۲۵۰

در جای دیگر می فرماید: «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ»^۱؛ آگاه باشید که برای خداست دین خالص و پاک.»

رسول خدا (ﷺ) فرموده است: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»؛ این است و جز این نیست که اعمال بستگی به نیت دارد.»

باز از آن حضرت رسیده که فرمودند: «لِكُلِّ أَمْرٍ مَانُوءٌ»؛ برای هر کس، همان است که در نیت دارد.»^۲

امام سجاد (ع) می فرمایند: «لَا عَمَلَ إِلَّا بَنِيَّةً»؛ هیچ عملی بدون نیت پذیرفته نیست.»^۳

۶- سرّ تشریع قیام

حقیقت قیام: عبارت از ایستادن در پیشگاه پروردگار برای ادای حق عبودیت و بندگی او و جلب خیرات پروردگاری، و انس گرفتن با او و لذت بردن به مخاطبات و گفت و گوی با او در کلام، و به مناجات با او در دعا، و چاره ی کار برای توقف طولانی خود در روز قیامت و دفع هول و هراسی که در انتظار انسان است، می باشد، و باید انسان از این که در نماز باید بر هر دو پا بایستد، به این حقیقت پی ببرد که مسلمان باید در مقام خوف و رجا باشد.^۴

اهل معرفت قیام را اشاره به توحید افعال دانند؛ چنانچه رکوع را به توحید صفات، و سجود را به توحید ذات اشاره دانند. و اما بیان آن که قیام اشاره به توحید فعلی است آن است که در خود قیام وضعاً، اشارت به آن مقام است:

این که قیام وضعاً اشارت به آن است این است که در آن اشارت به قیام عبد به حق و مقام قیومیت حق است که آن تجلّی به فیض مقدس و تجلّی فعلی است؛ و در این تجلّی مقام فاعلیّت حق ظاهر شود و همه ی موجودات مستملک در تجلّی فعلی و مضمحلّ در تحت کبریای ظهوری شود. و ادب عرفانی سالک در این مقام آن است که این لطیفه ی الهیه را به یاد قلب آورد و ترک تعینات نفسیه را هرچه بتواند بکند و حقیقت فیض مقدس را به قلب تذکر دهد و نسبت قیومیت

^۱ - سوره زمر (۳۹)، آیه ۳

^۲ - جواد ملکی تبریزی، همان

^۳ - حسن خرسندی، همان، ص ۴۷

^۴ - جواد ملکی تبریزی، همان، ص ۲۹۷

حق و تقوّم خلق به حق را به باطن قلب برساند. و چون این حقیقت در قلب سالک متمکن شد، قرائت او به لسان حق واقع شود و ذاکر و مذکور خود حق گردد، و بعضی از اسرار قدر بر قلب عارف کشف گردد.^۱

صاحب کتاب العثرات درباره قیام می نویسد: «این قیام در نماز اشاره به قیام در عرصه محشر نزد رب العالمین است که فرمود: «فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ»^۲؛ «ناگهان همه از قبرها بر می خیزند و مبهوت و متحیر نگاه می کنند.» تمام ایستاده اند و توجه به عالم بالا دارند که چه فرمانی در حق آن ها نازل شود.

چون این دنیا آئینه محشر است باید نماز ایستاده خوانده شود.^۳

۷- دلیل قرائت حمد در نماز

۱- وظیفه ما اقتدا کردن و پیروی از سنت رسول الله (ﷺ) و ائمه هدی (علیهم السلام) در گفتار و کردار و اعمال و رفتار آن هاست و باید بدون چون و چرا و هیچ گونه اعتراض و در صورت ندانستن فلسفه و حکمت آن ها به دستورات عمل نماییم.

۲- همان گونه که امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «لَا صَلَوةَ لَهُ إِلَّا أَنْ يَقْرَأَ بِهَا»؛ «نمازش، نماز شمرده نمی شود، مگر این که در آن فاتحه الکتاب» را قرائت کند.^۴

۳- هیچ سوره ای جامع تر از سوره حمد نیست همان گونه که حضرت امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «سوره حمد در نماز خوانده شود نه سوره دیگری، زیرا هیچ سوره ای جامع تر از سوره حمد نیست.»^۵

۴- امام خمینی (رحمته الله علیه) در تفسیر سوره شریف حمد می فرماید: «این سوره شریف مشتمل بر عمده مقاصد الهیه در قرآن شریف است؛ زیرا اصل مقاصد قرآن کریم، تکمیل معرفه الله و تحصیل توحید است؛ پس جمیع مقاصد کتاب الهی و قرآن کریم به مقصد واحد بر می گردد و آن حقیقت

^۱ - روح الله موسوی خمینی، آداب الصلوة، صص ۱۴۷-۱۴۶

^۲ - سوره زمر (۳۹)، آیه ۶۸

^۳ - حسن خرسندی، همان، ص ۴۷

^۴ - همان، ص ۴۹

^۵ - همان

توحید است که هدف نهایی و مقصد همه انبیاء عظام (علیهم السلام) است.^۱

۵- پیامبر اکرم (ﷺ) به جابر بن عبدالله انصاری فرمودند: «آیا برترین سوره ای که خداوند در کتابش بیان کرده را بگویم چیست؟!» عرض کرد: آری، پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا (ﷺ)! آن را به من بیاموزید؛ پس رسول خدا (ﷺ) سوره حمد را به او تعلیم داده و فرمودند: «ای جابر! آیا آگاهی سازم از این سوره؟!» عرض کرد: پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول خدا (ﷺ)! مرا از آن با خبر ساز، فرمود: «آن شفای هر دردی است جز مرگ»

۶- به خاطر خصوصیات منحصر به فرد سوره حمد است.^۲

۸- دلیل یک رکوع و دو سجده در نماز

فضل بن شاذان از حضرت امام رضا (علیه السلام) نقل می کند که حضرت امام رضا (علیه السلام) در پاسخ به این سؤال، فرمودند: «رکوع نماز، از افعال حال قیام است و سجده از افعال حال قعود و نشستن است، و نماز نشسته نیم نماز ایستاده است، لذا سجده دوبار مقرر شد تا با رکوع برابر باشد، و میان آن دو تفاوت نباشد، چرا که نماز رکوع است و سجود.^۳

در ادامه حدیث معراج که قبلاً بیان کردیم پس از تمامیت رکوع می خوانیم: «..... پس فرمود: «سر بردارد.» سر برداشتم، چیزی دیدم که از آن عظم از سر رفت، و به صورت و دو دست بر زمین قرار گرفتم؛ پس الهام شده به سبب علوّ آنچه دیدم گفتم: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ». این را هفت بار گفتم؛ پس به خود آمدم. هربار که می گفتم حالت غشوه از من باز می شد، آنگاه نشستم: از این رو ذکر سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ در سجده قرار داده شد. و نشستن بین دو سجده استراحتی شد از آن غشوه و عظمت و والایی آنچه دیدم. پس پروردگارم عزوجلّ به من الهام فرمود و خود نیز خواستم سر بلند کنم، سر برداشتم و به آن علوّ و عظمت نگریستم و بی هوش شدم و بر زمین افتادم و با صورت و دو دست رو به زمین کردم و گفتم: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» این را هفت مرتبه گفتم، آنگاه سر برداشتم و پیش از ایستادن نشستم تا بار دیگر به آن

^۱ - همان

^۲ - همان، ص ۵۰

^۳ - همان، ص ۵۷

علو و عظمت نظر کنم. از این رو (در هر رکعت نماز) دو سجده و یک رکوع مقرر شد و نیز نشستن قبل از قیام، نشستن کوتاهی مقرر گردید.^۱

۹- سر رکوع و ذکر آن

رکوع در میان عبادات از جایگاه والایی برخوردار است چه این که خدای سبحان آن را از ارکان نماز قرار داده است.

به جای آوردن رکوع و سجده در نماز امر و دستور خداوند عزوجل است: خداوند رحمان در قرآن خطاب به مؤمنین می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا»؛^۲ «ای کسانی که ایمان آورده اید رکوع به جا آورید.»

رکوع عبادتی است که حالت تذلل نمازگزار را چند برابر افزایش می دهد. انسان با رکوع در پیشگاه خدای قیوم شکسته می شود و با این شکستگی است که صعود می یابد.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «خدا به اندازه ی تواضع بندگانش، آن ها را رفعت و بلندی می بخشد و به اندازه ی درک باطنی عظمت خود، آن ها را به تواضع و خضوع و خشوع هدایت می کند.»^۳ حقیقت رکوع سر سپردگی کامل به حضرت معبود است. خم کردن سر علامت پذیرش است اما خم کردن کمر اعلام پذیرش و آمادگی هر گونه اطاعت است.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «هیچ بنده ای برای خدا به حقیقت رکوع نکند مگر آن که خداوند تعالی او را به نور جمال خویش بیاراید و در سایه ی کبریايش درآورد و جامه ی برگزیدگانش بپوشاند. رکوع مرحله ی (اول) است و سجود مرحله ی (دوم)؛ هر کس معنی و حقیقت اولی را به جای آورد، شایستگی دومی را یافته است. در رکوع ادب است و در سجود قرب (به معبود) است؛ و کسی که به نیکی ادب نگذارد، قربت را نشاید. پس رکوع کن همانند رکوع کسی که قلباً خاضع برای خداست و تحت سلطه ی او ذلیل و بیمناک می باشد؛ و چون راکعی که از بیم و اندوه از دست دادن بهره ی راکعان (حقیقی) تن فرود آورد، اعضای خود را فرود بیاورد. و از ربیع بن خثیم حکایت شده است که

^۱ - روح الله موسوی خمینی، سر الصلوة، صص ۱۰۴-۱۰۳

^۲ - سوره حج (۲۲)، آیه ۷۷

^۳ - محمدرضا اکبری، تفسیر نماز، تهران، انتشارات شهید حسین فهمیده، چاپ سوم، ۱۳۷۵، ص ۱۴۲

با یک رکوع شب را به صبح می رساند و چون به صبح می رسید، قامت راست می کرد و می گفت: «آه، مخلصان پیشی گرفتند و ما از راه ماندیم.» و رکوع خود را کامل انجام ده به این که پشت خود را هموار کنی، و از این (پندار) که به (قدرت و) همت خود به خدمت او قیام کنی فرود آی (که این امکان ندارد) جز به یاری او. و قلب را از وسوسه های شیطان و فریب ها و نیرنگ هایش فراری ده که خداوند تعالی بندگان را به میزانی که در برابر او کرنش کنند بلند می کند؛ و آنان را به هر اندازه که عظمتش بر باطن هایشان پرتو افکند، به حقیقت فروتنی و کرنش (در برابر خدا) هدایت می فرماید.^۱

هشام بن حکم از ابی الحسن موسی بن جعفر (علیه السلام) حدیثی نقل کرده که در ضمن آن گفته است: خدمت آن حضرت عرض کردم به چه علت باید در رکوع بگویند: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» ولیکن در سجود گفته شود: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» فرمود: «ای هشام وقتی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به معراج بردند و در آن جا نماز گذاشت و ذکر گفت و از عظمت خداوند دید آنچه را که دید بندهای بدنش مرتعش شد و بدون اختیار به حالت رکوع درآمد، و در آن حال گفت: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» وقتی که از آن حالت برخاست نظرش به عظمت خدای خود در مکان بلندتری که از آن بلندتر تصور نمی شد افتاد و بدون اختیار صورت خود را به خاک نهاد و گفت: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» و هم چنین تکرار می کرد تا پس از گفتن هفت مرتبه قدری از آن رعبی که دلش را پر کرده بود کاسته گردید، از این جهت در امتش هم این دو ذکر سنت شد.^۲

در روایت است که وقتی آیه ی «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ»^۳ بر رسول الله (صلی الله علیه و آله) نازل شد، فرمود: «آن را در رکوع خود قرار دهید؛ یعنی «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» و هنگامی که آیه ی «سَبِّحْ أَسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى»^۴ نازل شد، فرمود: آن را در سجودتان قرار دهید؛ یعنی «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ»^۵

شخصی به امیرمؤمنان (علیه السلام) عرض کرد: سر کشیدن گردن در رکوع نماز چیست؟ حضرت فرمودند: «سرش آن است که (می خواهی اظهار کنی:) خداوند! من به یگانگی ات ایمان دارم اگر چه گردنم را بزنی.»^۶

^۱ - روح الله موسوی خمینی، سر الصلوة، ص ۹۷

^۲ - عباس عزیزی، پرورش روح نماز و عبادت در تفسیرالمیزان، قم، انتشارات نبوغ، چاپ چهارم، ۱۳۷۷، صص ۲۵۱-۲۵۲

^۳ - سوره واقعه (۵۶)، آیه ۹۶

^۴ - سوره اعلی (۸۷)، آیه ۱

^۵ - مهدی سمندری، اسرار الصلاة یا معراج عشق، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۸

^۶ - محمد وحیدی، احکام و روح نماز، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ سوم، ۱۳۸۶، ص ۲۲۶

۱۰- سر تشریع سجده

سجده عبارت از نهایت خضوع و تذلل است و در اصطلاح فقهی عبارت از به خاک گذاردن خاضعانه ی پیشانی برای خدای سبحان است. سجده از مهمترین عبادات اسلامی بلکه قلب عبادات است که نهایت بندگی از آن آشکار می گردد چه اینکه سجده کننده مهمترین عضو یعنی سر خود که مجمع حواس پنجگانه و مرکز ادراکات اوست را خاضعانه بر زمین می گذارد.^۱

سجده بهترین راه برای نزدیکی به خداست. «وَأَسْجُدْ وَاقْتَرِبْ»^۲

نشانه ی یاران باوفای پیامبر آن است که آثار سجده در سیمای آنان دیده می شود. «سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ»^۳

سجده، هماهنگی با فرشتگان الهی است. علی (علیه السلام) می فرماید: «هیچ طبقه ای از طبقات آسمان نیست مگر آن که گروهی از فرشتگان در حال سجده اند.»^۴

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به یکی از یارانش به نام اسامه توصیه فرمودند: «بر تو باد به سجده کردن.... چرا که هیچ بنده ای برای خدا سجده نمی کند مگر آن که خداوند متعال حسنه ای برای او ثبت می کند و گناهی را از او محو می نماید و مقام او را یک درجه ترفیع می دهد و نزد ملائکه به او افتخار می کند که علیرغم تمامی جاذبه های باطل در برابر عظمت خدا کرنش می کند.»^۵

راوی می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم برای چه خدای عزوجل ابراهیم را دوست خود قرار داد؟ فرمود: «به خاطر زیادی سجده اش بر زمین بود.»^۶

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

به خدا قسم کسی که یک بار سجده را به طور شایسته به جا آورد زیان نمی کند و کسی که در آن حال پروردگارش را مانند فریب های نفسش بفریبد و از انس دنیا و راحت آخرت که خدا برای ساجدین در نظر گرفته غافل باشد رستگار نخواهد شد و کسی که در حال سجود تقربش را به خدا

^۱ - محمد رضا اکبری، تفسیر نماز، ص ۱۶۶

^۲ - سوره علق (۹۶)، آیه ۱۹

^۳ - سوره فتح (۴۸)، آیه ۲۹

^۴ - محسن قرائتی، تفسیر نماز، قم، ستاد اقامه نماز، چاپ پنجم، ۱۳۷۶، ص ۱۴۰

^۵ - محمد رضا رضوانطلب، همان، ص ۱۳۷

^۶ - محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۴، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۸ هـ. ق، ص ۴۷۰

نیکو کند هرگز از خدا دور نشود و کسی که در آن حال شرط ادب به جا نیارد و با دلبستگی به غیر خدا حرمتش را ضایع کند، هرگز به خدا نزدیک نشود. پس مانند کسی که برای خدا متواضع است و می داند که از خاک خلق شده که لگدکوب مردم است و از نطفه ای ترکیب یافته که همه از آن نفرت دارند، سجده کن.^۱

مقصود خداوند از سجود بندگان این است که سجده سبب تقرّب قلب و روح و ضمیر بندگان باشد، پس هر که به خدا نزدیک می شود از غیر او دور می شود، آیا نمی بینی که در ظاهر، حالت سجود حاصل نمی شود مگر این که از همه ی اشیاء چشم بپوشی و همه از چشم تو ناپدید شوند، همچنین است امر باطن، کسی که در نماز قلبش به غیر خدا بستگی دارد به همان چیز نزدیک و از هدف نماز دور است، خدای تعالی در قرآن مجید چنین می فرماید: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ»^۲؛ «خدا در درون یک مرد دو قلب قرار نداده»^۳

مردی به امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرض کرد: ای پسر عمّ بهترین مخلوق خدا، معنای سجده اولی چیست؟ حضرت فرمودند: «تأویلش آن است که: اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ مِنْهَا خَلَقْتَنِيْ (بارخدا تو مرا از زمین آفریدی) و سر خود را از سجده بر می داری یعنی وَ مِنْهَا اَخْرَجْتَنَا (و از زمین ما را بیرون راندی). و به سجده دوم که می روی معنایش این است که: وَ اِلَيْهَا تُعِيدُنَا (یعنی ما را به سوی زمین عود خواهی داد) و سر که از سجده دوم بر می داری یعنی وَ مِنْهَا تُخْرِجُنَا تَارَةً اُخْرٰی (و بار دیگر ما را از آن خارج می نمایی).»^۴

سرّ این که مستحب است سجود را طولانی کنند این است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «سجود را طولانی کنید زیرا هیچ عملی سخت تر بر ابلیس نیست از این که ببیند فرزند آدم در حال سجده است چه آن که خودش مأمور به سجده شد ولی عصیان کرد حال می بیند که این بنده امر به سجده شده و در آوردنش امتثال می کند»^۵

و سرّ این که سجده جایز نیست مگر بر زمین یا آنچه از زمین می روید به شرطی که مأکول یا

^۱ - عبدالله شبر، همان، ص ۸۹

^۲ - سوره احزاب (۳۳)، آیه ۴

^۳ - عبدالله شبر، همان

^۴ - محمدبن علی بن حسین قمی ابن بابویه (شیخ صدوق)، همان، ج ۲، ص ۱۰۱

^۵ - همان، ص ۱۱۳

ملبوس نباشد این است که هشام بن حکم می گوید: محضر امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: بفرمایید سجده بر چه چیز جایز و بر چه چیز جایز نیست؟ حضرت فرمودند: «جایز نیست سجده مگر بر زمین یا بر آنچه از زمین می روید به شرط آن که مأکول یا ملبوس نباشد.» عرض کردم: فدایت شوم، علت آن چیست؟ فرمود: زیرا سجده و خضوع و فروتنی برای خداوند عزوجل است لذا سزاوار نیست که آن را بر مأکول و ملبوس قرار دهند چه آن که ابناء دنیا بندگان مأکولات و ملبوسات هستند و حال آن که سجده کننده در سجودش مشغول عبادت حق تبارک و تعالی است از این رو شایسته نیست این که پیشانی خود را در حال سجود بر معبود ابناء دنیا که فریفته او هستند بگذارد و سجده بر زمین افضل است زیرا نسبت به تواضع و خضوع در مقابل حق عزوجل رساننده تر می باشد.^۱

۱۱- سر تشهد

پس از آن که نمازگزار دو رکعت نماز به جای آورد و یا با پایان نماز رسید خاضعانه بر زمین می نشیند تا در این نشست به حقایق بزرگی شهادت دهد. هر یک از کلماتی را که در این بخش از نماز بیان می کند در معارف بلند الهی و تربیت دینی نمازگزار اهمیتی به سزا دارد، بلکه کیفیت نشستن او گویای نکاتی است به برخی از آداب آن اشاره می کنیم.

تشهد نمازگزار در حال نشسته است. اما نه هر گونه نشستنی بلکه نشستی خاضعانه که پای راست را بر کف پای چپ قرار دهد و به دامن خود بنگرد و انگشتان را بسته و بر ران ها گذارد و بسان عبدی ضعیف در محضر مولایی قوی بنشیند.

مردی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) سؤال کرد ای پسر عموی بهترین خلق خدا، معنای قرار دادن پای راست خود بر پای چپ در تشهد چیست؟ حضرت جواب داد: «تأویل آن این است که خدایا باطل را بمیران و حق را برپادار.»^۲

محتوای تشهد شهادت بر یگانگی خدای تعالی و رسالت پیامبرگرامی او حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است. این دو گواهی را شهادتین گویند که در حقیقت دو اقرار بزرگ از ناحیه بنده است.^۳

^۱ - همان، ص ۱۱۵

^۲ - محمدرضا اکبری، تفسیر نماز، ص ۲۱۱

^۳ - همان

تشهد فراز بلندی از نماز است که نمازگزار را همواره به جهان بینی ارزشی و باورهای الهی او متوجه می سازد.

شهادت به وحدانیت و رسالت در اذان و اقامه، که از متعلقات نماز و مَهیئات ورود در آن است، و در تشهد که خروج از فناء و از وحدت به کثرت و در آخر نماز است، عبدسالک را متذکر کند که حقیقت صلوة حصول توحید حقیقی، و شهادت به وحدانیت از مقامات شامله است، که با سالک از اول صلوة تا آخر آن است. و نیز در آن، سرّ اوّلّیت و آخرّیت حقّ جلا و علا است. و نیز در آن سرّ عظیمی است که سفر سالک من الله والی الله است. پس، سالک باید در همه ی مقامات متوجه این مقصد باشد، و حقیقت وحدانیت و الوهیت حق را به قلب برساند؛ و قلب را در این سفر معراجی الهی کند تا شهادتش حقیقت پیدا کند و از نفاق و شرک منزّه گردد.^۱

و در شهادت به رسالت نیز اشاره به آن شاید باشد که دستگیری ولیّ مطلق و نبیّ ختمی در این معراج سلوکی از مقامات شامله است، که باید سالک در تمام مقامات متوجه آن باشد و سرّ ظهور اوّلّیت و آخرّیت که از مقامات ولایت است، از برای اهلش واضح گردد.^۲

و باید دانست که فرق است بین شهادت در اول نماز، و شهادت در تشهد، زیرا که آن، شهادت قبل از سلوک است و شهادت تعبّدی یا تعقلی است، و این شهادت پس از رجوع است و آن شهادت تحقّقی یا تمکّنی است.^۳

امام صادق(علیه السلام) فرمودند:

تشهد، ثناگویی خداست پس در نهان بنده ی خدا باش و در عمل برای او خضوع کن همچنان که در ادعا بنده ی او هستی. و صدق گفتار را به صفای باطن متصل کن، زیرا که خدا تو را بنده آفریده و تو را مأمور نموده که او را با قلب و زبان و جوارحت بپرستی و عبودیت تو در مقابل ربوبیت او تحقق یابد و بدان که اختیار خلاّق به دست اوست و نفسی نمی کشند و لحظه ای زندگی نمی کنند مگر مشیت او تعلق گیرد و مردم جز با اذن و اراده او نمی توانند کوچکترین حرکتی کنند.

آنگاه پس از جملاتی طریق بندگی را چنین بیان می فرمایند:

بندگی را این گونه به جا آور، که به حکمت او راضی باشی و در عبادت و به جا آوردن او امرش مطیع؛ و ببین چگونه به تو دستور داده که بر نبیش محمد(صلی الله علیه و آله) درود فرستی پس درود او را به دورد پیامبر و

^۱ - روح الله موسوی خمینی، آداب الصلوة، ص ۳۶۲

^۲ - همان، ص ۳۶۳

^۳ - همان

طاعتش را به طاعت نبی و شهادتش را به شهادت رسول (ﷺ) متصل کن و بنگر که برکات شناخت و احترام حضرت رسول از دستت نرود و از فایده ی دورد فرستادن بر او محروم نشوی.^۱

در این حدیث شریف هم اشاره به حقیقت تشهد و هم اشاره به آداب آن و هم اشاره به سرّ آن است؛ چنانچه می فرماید: «تشهد ثنای خداوند تعالی است.» و این حقیقت تشهد، بلکه جمیع عبادات است.^۲

و اما آداب آن، بلکه ادب جمیع عبادات، عمده اش آن است که در این کلام شریف اشاره به آن شده که مواظبت حالات و سرّیانِ عبودیت در سرّ باشد تا آنکه ادعای بی مغز نباشد. و باید انسان سالک جهد کند که اذکار و دعاوی لسانی را به قلب برساند و قلب را متذکر و عابد کند که اگر آن قیام به عبودیت کرد، جمیع قوای مملکت و جنود ظاهره و باطنه قیام به عبودیت کنند. پس در اول امر، قلب متذکر به ذکر لسان است؛ و در آخر امر، زبان و سایر جوارح ترجمان قلبند.^۳

و اما اشاره به سرّ تشهد به طوری که ذکر نمودیم فرموده آن جا که فرماید: «و بدانی که اختیار و سرنوشت خلق به دست اوست.....» و این اشاره ی لطیفه است به مقام تحقق به صحو بعدالمحو که کثرات حجاب جمال محبوب نباشند و قدرت و مشیت حق را نافذ و ظاهر در مرئی خلیفه بیند. و این اذن که در حدیث شریف مذکور است اذن تکوینی و سرایت باطن به ظاهر است.^۴

۱۲- حکمت سلام نمازگزار

وقتی نمازگزار سفر الهی خود را به آخر رسانیده در پایان این معراج لب به سخن می گشاید اما سخن خود را با سلام بر بزرگ مخلوق عالم امکان یعنی پیامبر اسلام (ﷺ) آغاز می کند. چرا که او بود که با تحمل رسالت سنگین و زحمات فوق العاده خود احکام الهی از جمله نماز را به پیروان خود ابلاغ فرمود. و لذا ادب الهی حکم می کند که بهترین تحیات را در پایان این عروج معنوی برآورنده ی نماز از سوی خدای تعالی ابلاغ کنیم.^۵

^۱ - عبدالله شبر، همان، صص ۹۱-۹۰

^۲ - روح الله موسوی خمینی، سرّ الصلوة، ص ۱۱۰

^۳ - همان، صص ۱۱۱-۱۱۰

^۴ - همان، صص ۱۱۲-۱۱۱

^۵ - محمد رضا اکبری، تفسیر نماز، ص ۲۵۵

در سلام دوم نمازگزار بر خود و بندگان صالح خدا درود می فرستد. سلام نمازگزار بر خودش که حداقل پنج مرتبه در نمازهای واجب شبانه روزی صورت می گیرد بیانگر عزت و کرامت مؤمن است که از نظام ارزشی اسلام نشأت می گیرد.^۱

وقتی نمازگزار از سلام بر خود و بندگان صالح خدا فارغ گردید با «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته» تحیت دیگری را آغاز می کند.

اگر نماز انفرادی باشد با «السلام علیکم» دو ملک نویسنده ی اعمال را از خاطر می گذراند و اگر امام جماعت باشد دو ملک را با مأمورین از خاطر می گذارند و چنانچه از مأمومین باشد فرشتگان و امام و مأمومین دیگر را از خاطر خویش می گذراند. و با این سلام است که نمازگزار به سفر الهی خود پایان می بخشد.^۲

علی بن احمد می گوید: از حضرت اباعبدالله (علیه السلام) پرسیدم علت وجوب سلام در نماز چیست؟ حضرت فرمود: «به خاطر آن که سلام تحلیل نماز میباشد یعنی با سلام تمام ممنوعات و محظورات در نماز حلال می گردد...»^۳

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

معنای سلام در پایان نماز، امان است؛ یعنی هر کس امر خدا و سنت پیامبرش را با خشوع قلب به جای آورد، از بلای دنیا در امان است و از عذاب آخرت بر کنار. و سلام نامی از نام های خدای تعالی است که در میان خلق خود به ودیعت نهاده تا در داد و ستد، نگاهداری امانات، و روابط با هم و صدق همنشینی و صحت آمیزش و معاشرتشان به کار برند. و اگر می خواهی سلام را در جای خود نهی و معنایش را ادا کنی، باید از خدا پروا نمایی و دین و دل و عقل تو را سلامت باشد و آن ها را به تیرگی گناهان نیالایی؛ و باید فرشتگان نگهبان را در امان بداری و آن ها را نیازاری و ملولشان نسازی و با رفتار ناشایست ایشان را از خود دور نسازی. سپس دوست و آن گاه دشمن (باید از جانب تو در امان باشند) که هر که نزدیکانش از او در امان نباشند، به یقین بیگانه از او در امان نخواهد بود. و کسی که سلام را در این جایگاه ها نهد (او را) نه سلام است و نه تسلیم. و او در سلام خود دروغگوست هر چند در میان مردم بدان تظاهر کند.^۴

یکی از عرفای بزرگ اسلام می گوید: «کسی که در نماز حواسش پیش غیر خدا و متوجه زندگی است، چگونه به خود اجازه می دهد در پایان نماز بگوید: «السلام علیکم و رحمة الله»؟ چون

^۱ - همان، ص ۲۵۷

^۲ - همان، صص ۲۶۰-۲۵۹

^۳ - محمدبن علی بن حسین قمی ابن بابویه (شیخ صدوق)، همان، ج ۲، ص ۱۶۷

^۴ - روح الله موسوی خمینی، آداب الصلوة، صص ۳۶۸-۳۶۷

پیغمبر اکرم (ﷺ) فرمود: «المُصَلِّي نِيَّاجِي رَبِّهِ» نمازگزار، مشغول مناجات با خداست. پس با مردم و در جمع دیگران نیست. وقتی نمازش تمام شد و مناجاتش با خدای سبحان به پایان رسید، از حضور خدا بر می گردد و در بین مردم قرار می گیرد و چون وارد جمع دیگران می شود می گوید: «السلام علیکم...» افرادی که در مجمع و مجلس در کنار یکدیگر نشسته اند، هیچ کدام به یکدیگر سلام نمی کنند؛ زیرا در حضور یکدیگرند. کسی که در آن جمع نیست و از جای دیگر وارد می شود سلام می کند.^۱

سلام آخر نماز نه دعاست و نه ذکر، بلکه تحیت است. لذا اگر در وسط نماز کسی عمداً بگوید: «السلام علیکم»، نمازش باطل است. و اگر اشتبهاً گفت، دو سجده ی سهو دارد. سلام آخر نماز، به عنوان تحیت و درود است؛ چون نمازگزار با خدایش مناجات می کند و در بین مردم نیست، وقتی که نمازش تمام شد و از مناجات با خدا برگشت و زمینی شد و به جمع مردم پیوست، به مردم سلام می کند.^۲

آن بزرگ عارف می گوید: «من در تعجبم کسی که حواسش پیش زندگی است. و اصلاً با خدا مناجات نکرده و از مردم جدا نشده، چگونه به خود اجازه می دهد که بگوید «السلام علیکم و...»؟!^۳

^۱ - عبدالله جوادی آملی، همان، ص ۱۰۸

^۲ - همان، ص ۱۰۹

^۳ - همان

فصل سوم:

حکمت های معنوی تشریع نماز

- ۱- یاد و ذکر خداوند
- ۲- نماز وسیله ی قرب و معرفت خدا
- ۳- تشکر از خداوند متعال
- ۴- دوری از غفلت و فراموشی خدا
- ۵- دوری از فحشاء و منکر
- ۶- محوکننده ی گناهان
- ۷- خشوع و خضوع در پیشگاه مقام ربوبیت و دوری از تکبر
- ۸- همراهی با هستی
- ۹- ولایت و تسلط بر هستی
- ۱۰- تحکیم پیوند میان انسان و پیامبر(ﷺ) و اهل بیتش
- ۱۱- احضار ارواح فراری از خالق

حکمت های معنوی تشریع نماز

۱- یاد و ذکر خداوند

انسان موجود فراموش کاری است. بنابراین هر چند ساعت یک بار، با خواندن نماز، خدای سبحان را یاد کرده و متذکر وجود لایتنهای او می شود.

چنانچه خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«إِنِّى أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِى وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِى»^۱؛ «من (الله) هستم، معبودی جز

من نیست! مرا بپرست، و نماز را برای یاد من به پا دار.»

در این آیه به یکی از فلسفه های مهم نماز اشاره شده است، و آن اینکه: انسان در زندگی این جهان با توجه به عوامل غافل کننده نیاز به تذکر و یادآوری دارد، با وسیله ای که در فاصله های مختلف زمانی، خدا و رستاخیز و دعوت پیامبران و هدف آفرینش رابه یاد او آورد و او را از غرق شدن در گرداب غفلت و بی خبری حفظ کند، نماز این وظیفه ی مهم را بر عهده دارد. انسان صبحگاهان از خواب بر می خیزد، خوابی که او را از همه چیز این جهان بیگانه کرده، می خواهد برنامه ی زندگی را شروع کند، قبل از هر چیز به سراغ نماز می رود، قلب و جان خود را با یاد خدا صفا می دهد، از او نیرو و مدد می گیرد، آماده ی سعی و تلاش توأم با پاکی و صداقت می گردد. باز هنگامی که غرق کارهای روزانه شد، و چند ساعتی گذشت و چه بسا میان او و یاد خدا جدائی افتاد، ناگاه صدای مؤذن را می شنود: الله اکبر!..... حَىَّ عَلَى الصَّلَاةِ! «خدا از همه چیز برتر است، برتر از آن است که توصیف شود.... بشتابید به سوی نماز» به سراغ نماز می رود، در برابر معبود خود به راز و نیاز می ایستد و اگر گرد و غبار غفلتی بر قلب او نشسته آن را شستشو می دهد اینجاست که خدا در نخستین دستورات

^۱ - سوره طه (۲۰)، آیه ۱۴

در آغاز وحی به موسی (علیه السلام) می گوید: «نماز را بر پادار تا به یاد من باشی.»^۱

و اگر در جمله: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» از انحاء خصوص نماز را ذکر کرد، با این که قبلاً در جمله ی (فَاعْبُدْنِي) عبادت را به طور عموم ذکر کرده بود، و خلاصه اگر بعد از آن عام خصوص این خاص را ذکر کرد، بدین جهت بود که هم اهمیت نماز را برساند، و هم بفهماند که نماز از هر عملی که خضوع عبودیت را ممثل کند، و ذکر خدای را به قالب در آورد، آن چنان که روح در کالبد قرار می گیرد، بهتر است.^۲

بنابراین روح و اساس و هدف و بالاخره فلسفه ی نماز همان یاد خداست، همان «ذکر الله» است که در آیه ی فوق به عنوان برترین بیان شده است. البته ذکر ی که مقدمه ی فکر، و فکری که انگیزه ی عمل بوده باشد، چنانچه در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که در تفسیر جمله ی «وَلَذَكَرَ اللَّهُ أَكْبَرُ» فرمود: «ذَكَرَ اللَّهُ عِنْدَ مَا أَحَلَّ وَ حَرَّمَ»؛^۳ «به یاد خدا بیفتید به سراغ حلال بروید و از حرام چشم پپوشید.»

۲- نماز وسیله ی قرب و معرفت خدا

مراد از معرفت خدا این است که خداوند به فضل و کرم و لطف خود، خویش را به همه ی انسان ها معرفی کرده است و این معرفت را در ذات آن ها قرار داده است و آنان را بر آن مفتور کرده است. ولی چون این معرفت بسیط است، لذا آنان از این معرفت که در ذاتشان قرار یافته خبری ندارند و خداوند متعال به لطف خود هر گاه بخواهد بندگان را متوجه و متذکر به آن می کند. البته این تفکر و توجه دارای درجات مختلف است. برخی از بندگان دارای تذکر و توجهی شدید و برخی ضعیف و برخی متوسط هستند. و سنت خدای تعالی بر این قرار یافته که در مواردی بندگان را متوجه و متذکر سازد که یکی از این موارد هنگام نماز است.^۴

در نماز خداوند متعال بندگان را یاد می کند و این یاد خدا بندگان را، بیشتر و شدیدتر از

^۱ - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۳، تهران، ناشر دارالکتب الاسلامیه، چاپ سی و دوم، ۱۳۸۸، ص ۱۹۹

^۲ - محمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، مترجم سید محمدباقر موسوی، ج ۱۴، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ

پنجم، ۱۳۷۴، ص ۲۱۴

^۳ - محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۲، قم، انتشارات نور وحی، ۱۳۳۰ ه. ق، ص ۲۰۰

^۴ - محمد بیابانی اسکویی، نماز وسیله ی قرب و معرفت خدا، قم، انتشارات مؤسسه ی نباء، ۱۳۷۶، صص ۶۱-۶۲

آن است که بندگان او را یاد می کنند. در نماز بندگان با توجه به فقر و مذلت و مسکنت خود، دست نیاز به سوی خداوند غنی و بی نیاز بلند می کنند و خداوند حوائج آنان را برآورده کرده، آنان را به آرزوهایشان نائل می کند. و معلوم است مهمترین و بزرگترین حاجت و آرزوی بندگان عارف، قرب خداوند متعال و لقاء الله و وصول به درجات عالی معرفت است. و خداوند متعال آنان را طبق وعده ای که داده، به عالی ترین درجه از معرفت خود می رساند. چنانکه آنان خود را در محضر خدا یافته، چنان در عظمت و بزرگی او فرو می روند که جز او به چیزی دیگر توجه نکنند.^۱

از امام صادق (علیه السلام) از بهترین وسیله برای تقرب به خدا و محبوب ترین آن ها نزد خدا پرسش نمودند، حضرت فرمودند: «هیچ چیزی سراغ ندارم که بعد از معرفت بهتر از نماز باشد، مگر نمی بینی که عبد صالح، عیسی بن مریم می گوید: «وَأَوْصِنِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا»؛^۲ «هر کجا که باشم با برکتتم کرده است)، و به نماز و زکات مادام که زنده باشم سفارش فرموده.»^۳

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

خداوند متعال فرموده است: بهترین چیزی که بندگان به وسیله ی آن به من تقرب می کنند، واجباتی است که بر آنان انجامش لازم شده است. و همانا بنده ام با انجام مستحبات به من چنان نزدیک می شود که او را دوستش بدارم. و هنگامی که دوستش داشتم گوش او می شوم که با آن می شنود، و دیده اش می شود که با آن می بیند، و زبان او می شود که با آن سخن می گوید، و دست او می شوم که با آن می گیرد. اگر بخوانم اجابتش می کنم، و اگر چیزی از من بخواهد عطایش کنم.^۴

مرحوم آیت الله میرزا مهدی اصفهانی می فرماید:

معرفت حقیقی به خداوند جز به خود او حاصل نشود، و زمان این معرفت به دست اوست. برای اوست که خویش را به بنده اش معرفی کند. پس شهود و ملاقات و معرفت او به خود اوست. لذا در زمین خانه هایی را به نام مساجد برای رؤیت و معرفتش قرار داده است. و برای معرفت و شهود و ملاقاتش اوقات نماز را قرار داده است. و برای اعلان اوقات این معراج، اذان را معین کرده است. و برای حضورش وظایفی را لازم کرده است؛ از جمله پاکی بدن و لباس و کیفیت لباس پوشیدن. و اساس این معرفت و شهود هم حضور در مقابل پروردگار با عزت، و توجه به اوست با گفتن تکبیر و تحمید و تقدیس و دعا کردن و خشوع و خشوع و افتادگی.... و چون که معرفت خداوند متعال را نهایی نیست و درجات این معرفت هم نهایی ندارد، پس بندگان را تا آخر عمر نماز لازم است. و هر کس که شیرینی ایمان را

^۱ - همان، صص ۶۳-۶۴

^۲ - سوره مریم (۱۹)، آیه ۳۱

^۳ - عباس عزیزی، پرورش روح نماز و عبادت در تفسیر المیزان، قم، انتشارات نبوغ، چاپ چهارم، ۱۳۷۷، ص ۲۶۱

^۴ - ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، اصول کافی، ترجمه محمد باقر کمره ای، ج ۲، تهران، انتشارات اسوه، چاپ سوم،

چشید و نتیجه ی نماز را یافت، خواهد دانست که آمدن به این دنیا و قرار گرفتن در این زندان به جهت معرفت بوده است، زیرا انسان معرفتش کامل نشود مگر اینکه به خانه ای وارد شود که در آن حالی به حالی دیگر منقلب شود، از وجدان به فقدان و بالعکس. در این خانه او را درجاتی از معرفت حاصل می شود که در غیر آن نتوان به آن رسید. و با قرار گرفتن در این خانه می یابد که چرا او را در این خانه ی محنت آورده اند. زیرا انسان اگر ذلت و فقر و طفولیت خود را شهود نکند، قدر عزّت و غنا و کمال را نخواهد شناخت، و به دنبال آن صاحب عزّت و غنا را هم نخواهد شناخت، و تا وقتی که درد حجاب و نادانی را نچشد، قدر معرفت و علم و عیان را نخواهد شناخت.^۱

۳- تشکر از خداوند متعال

یکی از حقوق انسانی، سپاس از محبت و نیکی دیگران است. حتی اگر مسلمان نباشم، احسان و نیکی دیگران به عهده ی ما مسئولیت تشکر می گذارد. این حق، نسبت به هر زبان و نژاد و ملیّت و کشور، یکسان است.

هرچه لطف و نیکی بیشتر و نیکی کننده بزرگتر باشد، تشکر ما هم باید بیشتر و بهتر انجام گیرد و... آیا کسی بیشتر از «خدا» بر ما حق دارد؟..... خیر، چرا که نعمت و نیکی او درباره ی ما بی شمار است، و خودش نیز وجودی عظیم و فیّاض می باشد.

خداوند، ما را از یک سلول آفرید، و هرچه نیاز حیات ما بود، از قبیل: نور، حرارت، مکان، هوا، آب، اعضاء، غرائز، قوا، طبیعت گسترده، گیاهان و حیوانات، هوش و عقل و عاطفه، بر ایمان فراهم کرد و برای تربیت معنوی ما، رسولان خویش را فرستاد و احکام سعادت بخش مقرر کرد و حلال و حرام، وضع نمود و «حیات مادی» و «حیات روحی» ما را از هر جهت، برخوردار از ابزار و وسائل کمال ساخت و همه شرایط رشد و بهروزی و سعادت دنیوی و اخروی ما را فراهم نمود. چه کسی بیش از خداوند به ما نیکی کرده، که بیش از او شایسته ی ادای حق باشد؟^۲

به قول سعدی: هر نفسی که فرو می رود ممد حیات است و چون بر می آید، مفرح ذات، پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

از دست و زبان که برآید کز عهده ی شکرش به درآید

وظیفه ی انسانی و وجدانی ما، ایجاب می کند که سپاس نعمت های الهی را ادا کنیم و به

^۱ - محمد بیابانی اسکویی، همان، صص ۶۴-۶۳

^۲ - محسن قرائتی، پرتوی از اسرار نماز، قم، ستاد اقامه نماز، چاپ بیست و نهم، ۱۳۸۶، ص ۸۴

شکرانه ی آن همه نیکی، نماز بخوانیم و او را بپرسیم.^۱

نماز، تشکر از خداوند است و هر انسان عاقل و با وجدانی، به لزوم نماز پی می برد.

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

«إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ* فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَخِّرْ»^۲؛ «ما به تو کوثر (خیر و برکت فراوان) عطا

کردیم* اکنون که چنین است برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن.»

این نعمت عظیم و خیر فراوان (کوثر) شکرانه ی عظیم لازم دارد، هر چند شکر مخلوق هرگز حق

نعمتِ خالق را ادا نمی کند، بلکه توفیق شکرگزاری، خود نعمت دیگری است از ناحیه ی او.^۳

از ظاهر سیاق و ظاهر این که حرف «فاء» بر سر این جمله درآمده، استفاده می شود که امر به

نماز و نحر شتر، که متفرع بر جمله ی «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» شده، از باب شکر نعمت است، و

چنین معنا می دهد، حال که ما بر تو منت نهادیم و خیر کثیرت دادیم این نعمت بزرگ را با نماز و

نحر شکرگزاری کن.

و مراد از «نحر» بنابر روایاتی که از طریق شیعه و سنی از رسول خدا (ﷺ) و از علی (علیه السلام) رسیده، و

نیز روایاتی که شیعه از امام صادق (علیه السلام) و سایر ائمه اهل بیت (علیهم السلام) روایت کرده، دست بلند کردن به

طرف گردن در هنگام تکبیر گفتن برای نماز است.^۴

نماز بهترین نوع شکرگزاری است که شیوه ی آن را خداوند بیان فرموده و تمام انبیاء و اولیاء

هم آن شیوه را به کار بسته اند. نماز تشکری است هم عملی و هم زبانی و هم دائمی و هم سازنده.

سؤال: مگر خداوند به تشکر ما نیاز دارد؟

جواب: هرگز! قدردانی از یک لطف، ارزشی برای ماست و نشانه ی انصاف ماست، نه این که

نشان نیاز خدا به نماز ما باشد، اگر معلّمی به شاگردانش گفت: از زحمات من قدردانی کنید و خوب

درس بخوانید، شاگرد نباید خیال کند که خوب درس خواندن او و قدردانی، مورد نیاز معلّم است، بلکه

کمال شاگرد را می رساند.^۵

^۱ - همان

^۲ - سوره کوثر (۱۰۸)، آیات ۱-۲

^۳ - ناصر مکارم شیرازی، همان، ج ۲۷، ص ۳۷۲

^۴ - عباس عزیزی، پرورش روح نماز و عبادت در تفسیرالمیزان، صص ۸۴-۸۳

^۵ - محسن قرائتی، پرتوی از اسرار نماز، ص ۸۵

سؤال: اگر بناست از نعمت های الهی تشکر کنیم، چرا حتماً نماز بخوانیم؟

جواب: وقتی اصل لزوم تشکر را قبول کردیم، چگونگی آن باید طبق دستور باشد. وقتی مراجعه ی بیماری به پزشک، ضروری تشخیص داده شد، چگونگی مصرف دارو، تابع دستور پزشک است. برای این که در تشکرها، سر درگم نشویم، باید طبق خواسته ی خدا سپاس انجام دهیم. یک خلبان، همین که پرواز را پذیرفت، در هر کجای دنیا که خواست؛ با برج مراقبت تماس بگیرد، باید به زبان انگلیسی سخن بگوید. پس نحوه ی تشکر را باید از دستورالهی و اولیاء خدا فرا بگیریم.^۱

۴- دوری از غفلت و فراموشی خدا

غفلت و فراموشی یاد خدا، موجب انحراف ما در مسیر زندگی دنیا و ارتکاب زشتی ها می شود و نماز مانع این غفلت و آن زشتی هاست. به همین دلیل علی (علیه السلام) فرمودند: «ذِكْرُ اللَّهِ رَأْسُ مَالِ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ رَبِّهُ السَّلَامَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ»^۲؛ یاد خدا سرمایه ی هر مؤمنی است و سود آن سلامت از شیطان است.^۳

رهبر معظم انقلاب اسلامی و مرجع عالی قدر جهان تشیع حضرت آیت الله العظمی خامنه ای

در جزوه ای که درباره ی نماز نگاشته اند این نقش را برای نماز چنین ترسیم می فرمایند:

انسان از لا به لای مشغولیت های فکری که او را احاطه کرده است به ندرت می تواند به خود و هدف و زندگی و گذشت لحظات و ساعات و روزها بیندیشد چه بسا روزها که شب می گردد و روزهای دیگری آغاز می شود و هفته ها و ماه ها که می گذرد و انسان به آغاز و پایان آن توجه نمی یابد و گذشت زندگی و معنا یا بطلالت آن را احساس نمی کند. نماز یک زنگ بیداری و یک هشدار در ساعات مختلف شبانه روز است که به انسان برنامه می دهد و از او تعهد می خواهد به روز و شبش معنا می دهد و از گذشت لحظه ها حساب می کشد. در زمانی که انسان مشغول و بی خبر از طی زمان و انقضای عمر است او را می خواند و به او می فهماند که روزی گذشت و روزی آغاز شد.^۳

غفلت از چگونگی گذشت عمر نمودی از بُعد حیوانی شخصیت انسان است. قرآن کریم، پس از

تشبیه گروهی از انسان ها به چهارپایان می فرماید: «أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»^۴؛ اینان (چونان چهارپایان)

^۱ - همان، ص ۸۶

^۲ - عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه هاشم رسول محلاتی، ج ۱، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ

چهارم، ۱۳۸۰، ص ۳۶۲

^۳ - علی خامنه ای، از ژرفای نماز، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۶۹، ص ۱۰

^۴ - سوره اعراف (۷)، آیه ۱۷۹

غافلاندند.» نماز انسان را از بُعد حیوانی و غفلت بدور و در مدار توجه می نهد و مقاطع شبانه روز را برجسته می کند و انسانی را از غفلت بیرون می کشد.

شیطان برای غافل کردن هر کسی از طریق ویژه ای که با حال و شغل او متناسب و در او مؤثر است وارد می شود و او را به آن سرگرم می کند.

آنچه غفلت را برطرف، عمل را صالح، و انسان را تربیت می کند، یاد خدا و تذکر است و عوامل تذکر نیز فراوان است. بعضی از عوامل تذکر، تکوینی و برخی دیگر تشریعی است. اجرام زمینی و آسمانی، گردش شب و روز، خوراکی ها و لقمه ها، ساختار جسمی و روحی انسان ها، چگونگی ارتباط جسم و روح، پدیده ی حیات در گیاهان و حیوان ها، ارتباط عوالم مختلف با هم و خلاصه در و دیوار عالم ظاهر و تمامی ذرات جهان هستی که صنع صانع یکتاست، عوامل تکوینی تذکر است که نظر کردن به آن ها اهل معرفت را به یاد خدا می اندازد.^۱

عوامل تشریعی تذکر: عواملی که در شریعت اسلام برای رفع غفلت و ایجاد توجه، مقرر شده است، عبادات است. از جمله عبادت های غیر واجب، قرائت کلام خداست که دستور تدبّر در آن برای تذکر است و اصولاً قرآن کتاب تذکره است. در میان عبادت های واجب نیز، نماز به ویژه نمازهای یومیّه و جمعه، مهم ترین عامل ذکر و بهترین رافع غفلت است.^۲

خدای تعالی در قرآن برای رفع حالت غفلت می فرماید:

«وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا...وَأَذْكُرْ رَبَّكَ...بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ.»^۳ «وقتی که قرآن خوانده می شود، به آن گوش فرا دهید و ساکت باشید...و در بامداد و شامگاهان...به یاد پروردگار خود باش و از غافلان مباش. آنان که نزد پروردگار تو قرب و منزلت دارند با آن همه موقعیت و مقامی که دارند باز از عبادت او سرپیچی و گردن فرازی نمی کنند و در بندگی و یاد و تسبیح او قصور نمی ورزند و برایش به خاک می افتند. تو نیز چنان باش.»

خلاصه آن که بر اساس آیات قرآن و به حکم عقل و اثبات تجربه، نماز، انسان را از حالت

^۱ - حسن راشدی، نمازشناسی، ج ۲، تهران، ستاد اقامه نماز، چاپ چهارم، ۱۳۸۰، ص ۱۶۸

^۲ - همان

^۳ - سوره اعراف (۷)، آیات ۲۰۶-۲۰۴

غفلت خارج می کند و از ابتلا به پیامدهای آن که ارتکاب معاصی، مفسد شخصی و اجتماعی تباه کننده و آتش دوزخ است دور می سازد.^۱

۵- دوری از فحشاء و منکر

وقتی که انسان متذکر خدا باشد و خدا را مراقب خویش ببیند، قهراً از انجام گناه و منکرات شرم و حیا می کند. چنانچه خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ»^۲ (آنچه را از کتاب آسمانی) به تو وحی شده تلاوت کن، و نماز را بر پادار، که نماز (انسان را) از زشتی ها و گناه باز می دارد و یاد خدا بزرگتر است، و خداوند می داند شما چه کارهائی انجام می دهید.)

از آن جا که طبیعت نماز، انسان را به یاد نیرومندترین عامل بازدارنده، یعنی اعتقاد به مبدأ و معاد می اندازد، دارای اثر بازدارندگی از فحشاء و منکر است.

هر نمازی، به همان اندازه که از شرایط کمال و روح عبادت برخوردار است، نهی از فحشاء و منکر می کند، گاه، نهی کلی و جامع و گاه، نهی جزئی و محدود. ممکن نیست، کسی نماز بخواند و هیچ گونه اثری در او نبخشد، هر چند نمازش صوری باشد، هر چند آلوده ی گناه باشد، البته این گونه نماز، تأثیرش کم است، این گونه افراد اگر همان نماز را نمی خواندند، از این هم آلوده تر بودند.^۳

در حدیثی می خوانیم: پیامبر (ﷺ) از یاران خود سؤال کرد: «اگر بر در خانه ی یکی از شما نهری از آب صاف و پاکیزه باشد و در هر روز پنج بار خود را در آن شستشو دهد، آیا چیزی از آلودگی و کثافت در بدن او می ماند؟» در پاسخ عرض کردند: نه، حضرت فرمود: «نماز درست همانند این آب جاری است، هر زمان که انسان نمازی می خواند گناهایی که در میان دو نماز انجام شده است از میان می رود.»^۴

^۱ - حسن راشدی، همان، صص ۱۶۹-۱۶۸

^۲ - سوره عنکبوت (۲۹)، آیه ۴۵

^۳ - ناصر مکارم شیرازی، همان، ج ۱۶، ص ۳۱۱

^۴ - محمد بن حسن حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، باب ۲، حدیث ۳، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۳، ص ۷

و در حدیثی از پیامبر کرامی اسلام (ﷺ) چنین می خوانیم: جوانی از انصار نماز را با پیامبر (ﷺ) ادا می کرد، اما با این حال مرتکب فساد و فحشا می شد، این ماجرا را به پیامبر (ﷺ) عرضه داشتند، فرمود: «سرانجام روزی نمازش او را از این اعمال پاک می کند.» پس زمانی نگذشت که دست از کار زشت و ناپسند خود کشیده و به درگاه خداوند توبه کرد.^۱

به این ترتیب جراحاتی که بر روح انسان از گناه می نشیند، با مرهم نماز التیام می یابد و زنگارهایی که بر قلب می نشیند زدوده می شود.

۶- محوکننده ی گناهان

«وَإِنِّهَا لَتَحُتُ الذَّنُوبَ حَتَّى الْوَرَقِ»^۲؛ «نماز، گناهان را مانند ریزش برگ درختان فرو می ریزد.» نظر به این که انسان دارای دو جنبه ی جسم و روح و روان است، شکی نیست همان طوری که جسم گاهی بر اثر آلودگی نیاز به نظافت و تمیزی دارد، روح و روان او نیز بر اثر گناهان و خطاها آلوده و مکدر شده و نیاز به شستشو و رفع و دفع پلیدیهای روحی است، زیرا خواه ناخواه نماز، انسان را به توبه و اصلاح گذشته دعوت می کند.^۳

خداوند متعال در قرآن کریم حسنات را عامل از بین برنده ی سیئات معرفی می کند و نماز یکی از مهمترین و برترین حسنات است:

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ۚ ذَٰلِكَ ذِكْرُی لِلذَّكْرِیْنَ»^۴؛ «نماز را در دو طرف روز و ساعت هایی از شب به پادار، همانا حسنات گناهان را از بین می برد، این تذکری است برای کسانی که اصل تذکرند.»

ابوعثمان می گوید:

من با سلمان زیر درختی نشسته بودیم، او شاخه ی خشکی را گرفت و تکان داد تا تمام برگ هایش فرو ریخت، سپس روبه من کرد و گفت: سؤال نکردی چرا این کار را کردم؟ گفتم: بگو، بدانم

^۱ - ناصرمکارم شیرازی، همان

^۲ - محمدبن الحسن رضی، نهج البلاغه، مترجم محمد دشتی، خطبه ۱۹۰، قم، دانش هوشیار، ۱۳۷۹، ص ۳۳۵

^۳ - مهدی سلطانی، نماز در قرآن، قرآن در نماز، انتشارات پیام صادق، ۱۳۸۵، ص ۵۸

^۴ - سوره هود (۱۱)، آیه ۱۱۴

منظورت چه بود؟ گفت: این همان کاری بود که پیامبر (ﷺ) انجام داد، هنگامی که در محضر مبارک ایشان زیردرختی نشسته بودیم، سپس همین سؤال را از من نمودند بعد از اینکه با تکان دادن شاخه ی خشک تمام برگ های درخت فرو ریخت، من عرض کردم: بفرمائید چرا؟ فرمود: هنگامی که مسلمانی وضو بگیرد و خوب وضو بگیرد، سپس نمازهای پنجگانه را به جای آورد، گناهان او فرو می ریزد، همان گونه که برگ های درخت فرو ریخت، سپس همین آیه ی «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ...» را که قبلاً ذکر گردید، تلاوت کردند.^۱

در روایتی پیامبر اکرم (ﷺ) چنین می فرماید: «آن گاه که نماز را اقامه کردی و توجه به خدای متعال یافتی و سوره حمد یا سوره ی دیگری از سوره های قرآن را قرائت نمودی سپس به رکوع رفتی و رکوع و سجود را کامل به جای آوردی و تشهد و سلام را انجام دادی، خداوند متعال همه گناهانی را که بین نماز قبلی و این نماز انجام داده ای می بخشد.»^۲

آری نماز انسان را در برابر گناه بیمه می کند، و نیز زنگار گناه را از آئینه ی دل می زداید. نماز جوانه های ملکات عالی انسانی را در اعماق جان بشر می رویاند.

۷- خشوع و خضوع در پیشگاه مقام ربوبیت و دوری از تکبر

«بندگان مؤمن هنگامی که نماز می خوانند، ساییدن گونه هایشان به خاک نشانه ی تواضع و گذاردن اعضای شریف بر زمین، دلیل کوچکی و اظهار حقارت است.»^۳

از آفات حیات بشری و موانع بسیار مهم رشد معنوی و عقلانی انسان، کبر و نخوت است که ضدّ آن تواضع و فروتنی است. نماز در حقیقت تمرین تواضع و خشوع و خضوع است، زیرا نمازگزار در هر روز و شب چند مرتبه پیشانی بر خاک می ساید و حضرت کبریائی حق را که قدر مطلق از آن اوست می ستاید، و ضمن متذکر شدن به عظمت خداوند، حقارت و کوچکی خویش را بر خود تلقین می کند.^۴

نماز پرده های غرور و خودخواهی را کنار می زند، تکبر و برتری جوئی را در هم می کوبد، به همین دلیل حضرت علی (علیه السلام) در آن حدیث معروفی که فلسفه های عبادت اسلامی در آن

^۱ - فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر قرآن، ج ۱۰، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ هـ. ق، ص ۳۰۷

^۲ - محمدباقر مجلسی، همان، ج ۸۲، ص ۲۰۵

^۳ - محمد بن الحسن رضی، همان، خطبه ۲۳۴، ص ۳۳۶

^۴ - مهدی سلطانی، همان، صص ۷۰-۶۹

منعکس شده است بعد از ایمان، نخستین عبادت را که نماز است با همین هدف تبیین می کند، می فرماید: «خداوند ایمان را برای پاکسازی انسان‌ها از شرک واجب کرده است و نماز را برای پاکسازی از کبر».^۱

حضرت فاطمه (علیها السلام) نیز می فرماید: «جَعَلَ اللهُ الصَّلَاةَ تَزْهِيًا مِنَ الْكِبَرِ»^۲؛ «خداوند نماز را مقرر داشت تا دامن انسان را از کبر و منیت پاک گرداند».

برای درمان بیماری خودبزرگ بینی، دو راه وجود دارد، یکی علمی و دیگری عملی. درمان علمی کبر، آن است که شخص نسبت به خود و خدای خود، علم پیدا کند. هرگاه خودش را چنان که هست بشناسد، خواهد یافت که خوارترین و ناچیزترین موجود است، برای آن که خود را بشناسد، درک معنای این سخن حق تعالی کافی است که فرمود:^۳ «قَتَلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ * مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ * مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ * ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ * ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ * ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ * كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ»^۴؛ «کشته باد انسان! چه چیزی او را کافر کیش و ناسپاس کرد. مگر خدا او را از چه آفرید؟! او را از یک نطفه آفرید و اندازه بندی کرد. آنگاه راه تکاملش را آسان نمود. پس از آن او را میراند و به گور درآوردش. بعد از آن هرگاه که بخواهد او را برآورد و باز گرداند. هرگز، هنوز آنچه را که خدا به او فرمان داده، اجرا نکرده است».

امام علی بن الحسین (علیه السلام) فرمود: «شگفتا از خودبزرگ بین فخر فروشی که دیروز نطفه بوده است و فردا مرداری بیش نخواهد بود».^۵

این که امام علی (علیه السلام) فرمودند: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»^۶ یکی از معانی این است که: هرکس خود را به خواری و پستی بشناسد، خدایش را به عظمت و بلندی خواهد شناخت و هر که او را به قدرت بشناسد، به عجز و ضعف خود پی خواهد برد و کبر نخواهد ورزید.^۷

^۱ - محمد بن الحسن رضی، همان، کلمات قصار، ص ۲۵۲

^۲ - محمد باقر مجلسی، همان، ج ۲۹، ص ۲۲۳

^۳ - حسن راشدی، همان، ص ۱۴۷

^۴ - سوره عبس (۸۰)، آیات ۲۳-۱۷

^۵ - محمد باقر مجلسی، همان، ج ۷۲، ص ۱۹۹

^۶ - همان، ج ۶۱، ص ۹۹

^۷ - حسن راشدی، همان، ص ۱۴۷

انسانی که حقیقتاً نماز می خواند، کسی است که خود و خدای خود را شناخته است و از این روست که کبر نمی ورزد و خاضعانه به درگاه حق جبین بر زمین می ساید. اما درمان عملی کبر، تمرین فروتنی است و کسی که روزی پنج بار با حال خضوع و خشوع؛ یعنی در نهایت تواضع ظاهری و باطنی در برابر پروردگار خود می ایستد و در هر نماز چندین بار به رکوع و سجود می رود، انسانی متواضع بار می آید که نه تنها در برابر خدای خاضع و خاشع است و عصیان نمی کند، بلکه در برابر بندگان خدا هم فروتن است و با هر نماز فروتنی اش، افزون می گردد.^۱

بنابراین، کبر، بیماری صعب العلاجی است که درمان قطعی آن نماز خواندن از روی خضوع و اخلاص است و درخت تناوری است که فقط نماز می تواند آن را از بیخ و بُن براندازد.

۸- همراهی با هستی

اخبار و روایات به وفور و فراوانی از تسبیح موجودات آسمان و زمین برای خداوند متعال و حتی جمادات و نباتات و اجساد و مواد و زمین بی جان و موات و بدنِ مردگان سخن به میان آمده است. شناخت و معرفت واقعی این تسبیح فطری و عرفان کشفی وجودی از غوامض علوم و دقائق اسرار است که، دستیابی بدان برای بیشتر علماء و حکما امری ناممکن و محال بوده است، تا چه رسد به غیر آنان. این بزرگان درباره ی این حقیقت، به تقلید و قبولی که ناشی از ایمان به غیب است قناعت کرده و یا تسبیح را بر معنایی حمل نموده اند که با شواهد و دلایل دال بر وحدانیت خداوند و تنزیه او از نقص و تجسم و تغییر و تکثر، همراه و مطابق بوده و منافاتی با آن ها نداشته باشد.^۲

از جمله آیات عبارتند از «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِي السَّمَوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ»^۳؛ آیا نمی بینی هر چه که در آسمان ها و زمین است از خورشید و ماه و ستارگان و کوه ها و جنبندگان و بیشتر مردم خدا را تسبیح می کنند.»

^۱ - همان، ص ۱۴۸

^۲ - عباس عزیزی، سیمای نماز در آثار حسن زاده ی آملی، قم، انتشارات صلاة، چاپ پنجم، ۱۳۸۴، ص ۵۶

^۳ - سوره حج (۲۲)، آیه ۱۸

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ»^۱؛ «هیچ چیز در دایره وجود نیست مگر آن که تسبیح خدا را می گوید.» و نظایر آن که دلالت دارند، تمام موجودات حقیقتاً تسبیح می کنند. و حکایت تسبیح سنگریزه و رسیدن صدای آن به گوش پیامبر (ﷺ) و مردم مشهور است و راویان آن را ذکر کرده اند. و نیز از ابن مسعود روایت شده است که: در مکه با رسول خدا (ﷺ) بودم، از شهر بیرون آمدیم و به بعضی از نواحی رفتیم، به هر سنگ و سنگریزه که می رسیدیم می گفتند: السلام علیک یا رسول الله!^۲

آری حتی غرش ابرها پیام آور تسبیح الهی اند، آن ها که فاقد شعور و ادراکند خدای را ستایش می کنند چگونه ممکن است انسان شعورمند و با ادراک در برابر عظمت خداوند کرنش نکند آن ها که وجودشان آلی است و بهره ده برای وجودی دیگر آفریده شده اند در پی سپاس خالقند پس چرا انسان که وجودش استقلالی است و بهره مندترین موجودات هستی می باشد با آن ها همراهی نکند! آیا این از مروت نیست؟!^۳

نماز برترین، زیباترین و پسندیده ترین کرنش ها را در بر دارد و انسان در قالب نماز با هستی همراهی می کند و هستی بخش را تقدیس می نماید. پس این سرود هستی خواندنی و لذت بخش است.

۹- ولایت و تسلط بر هستی

به وسیله ی نماز انسان به تدریج و گام به گام بر هستی تسلط پیدا می کند.

گام اول: قرآن می فرماید: تقوی^۱ برای انسان نورانیت و بصیرت می آورد یعنی به انسان دیدی می دهد که حق را از باطل تشخیص دهد: «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»^۲ و در جای دیگر می فرماید: «وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا»^۳ پس تقوی^۴ که در رأس آن بندگی خدا و نماز است گامی به سوی نورانی شدن و بصیرت پیدا کردن است.^۵

گام دوم: کسانی که هدایت الهی را پذیرفتند و در مدار حق قرار گرفتند خداوند هدایت آن ها را

^۱ - سوره اسراء (۱۷)، آیه ۴۴

^۲ - عباس عزیزی، سیمای نماز در آثار حسن زاده ی آملی، ص ۵۷

^۳ - محمدرضا رضوانطلب، پرستش آگاهانه، قم، ستاد اقامه نماز، چاپ سوم، ۱۳۷۶، ص ۶۸

^۴ - سوره انفال (۸)، آیه ۲۹

^۵ - سوره حدید (۵۷)، آیه ۲۸

^۶ - محسن قرائتی، تفسیر نماز، قم، ستاد اقامه نماز، چاپ پنجم، ۱۳۷۶، ص ۳۱

زیادتر می کند: «وَالَّذِينَ أَهْتَدُوا زَادَهُمْ هُدًى»^۱

پس نور و هدایت آن ها متوقف نمی شود بلکه به خاطر تسلیم و بندگی دائماً در حال قرب و رشد هستند و شعاع وجودیشان بیشتر می شود.^۲

گام سوم: از آن جا که این افراد در راه خدا تلاش می کنند خداوند راه های زیادی را برای رسیدن به کمال به آنها نشان می دهد: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»^۳

گام چهارم: هرگاه شیطان به سراغ آن ها برود فوراً متذکر شده و از خداوند عذرخواهی می کنند: «إِذَا مَسَّهُمْ طَیْفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا»^۴

گام پنجم: برای خودسازی و دوری از فحشاء و منکر نماز بهترین عامل است: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^۵

به دنبال این قدم ها و گام ها، انسان بر نفس خود تسلط پیدا می کند، نفس را مهار می کند و گرفتار وسوسه و لغزش نمی شود. بلکه هرگاه فشار وسوسه و نفس زیاد شد از اهرم نماز و صبر کمک می گیرد: «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»^۶

گام ششم: افراد با تقوی که وجودشان با نورالهی روشن شده با هر نماز یک گام به جلو می روند زیرا نماز تکرار نیست بلکه معراج است.^۷

عبادت و نماز در ظاهر تکراری اند اما در واقع بالارفتن از نردبان کمال و عمق دادن به معرفت و ایمان اند.

اولیاء خدا در اثر بندگی خدا چنان ولایت و سلطه ای بر نفس خویش دارند که اجازه نمی دهند حتی وسوسه ای بر قلب آن ها خطور کند.^۸

من چو مرغ اوجم اندیشه مگس کی بود بر من مگس را دسترس

^۱ - سوره محمد (۴۷)، آیه ۱۷

^۲ - محسن قرآنی، تفسیر نماز، ص ۳۱

^۳ - سوره عنکبوت (۲۹)، آیه ۶۹

^۴ - سوره اعراف (۷)، آیه ۲۰۱

^۵ - سوره عنکبوت (۲۹)، آیه ۴۵

^۶ - سوره بقره (۲)، آیه ۴۵

^۷ - محسن قرآنی، همان، صص ۳۱-۳۲

^۸ - همان

پس از آن که انسان به نور و شناخت و آگاهی رسید و با نمازهای عارفانه و عاشقانه و آگاهانه، نفس را کنترل و روح را در جهت رضای خدا قرار داد و بر نفس خود ولایت و سلطه پیدا کرد، بر هستی نیز سلطه می یابد. دعاها و مستجاب می شود و کارهای خدائی می کند.^۱

۱۰- تحکیم پیوند میان انسان و پیامبر(ﷺ) و اهل بیتش

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

«وَأَقِمْوْا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ»^۲ (ای اهل ایمان شما) نماز را به پا دارید و

زکات مال خود را بدهید و رسول را اطاعت کنید.

یعنی نماز و زکات باید در کنار ولایت پذیری و در سایه اطاعت از رهبر آسمانی باشد و به

عبارت دیگر، عبادت باید در کنار سیاست صحیح باشد.^۳

نماز علاوه بر آن که ذکر خدا و مانع گناه و بازدارنده از فساد است، تجدید یاد رسول الله(ﷺ) نیز

بوده و پیوند میان مردم و پیامبرش را تحکیم می بخشد، و ضرورت این امر در این است که

پیامبر(ﷺ) منشأ فرهنگ اسلامی و سرچشمه ی فیاض تمدن ماست، پس این تجدید یاد باعث می گردد

که بیش از پیش از پیامبر بزرگ اسلام پیروی کنیم، و وجود مقدسش را راهنما و الگوی زندگی خود

قرار دهیم. از این روست که در هر نماز بر محمد(ﷺ) درود می فرستیم و به بندگی و نبوتش در برابر

خدا، گواهی می دهیم، همچنین مستحب است که در رکوع و سجود نیز صلوات بفرستیم.^۴

و امام صادق(ع) در جواب هشام بن الحکم در مورد علت و فلسفه ی نماز می فرماید:

علت هایی دارد، که اگر مردم بدون تذکر روزانه پیغمبر(ﷺ) به حال خود رها می شدند، فقط همان خبر

اول (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) و کتاب (قرآن) را داشته، و مانند پیشینیان می شدند، که برای خود دین و کتاب

هایی ساخته و پرداخته و مردم را به سوی آن دعوت کرده و بالاخره داستان آنان کهنه شد و از میان

رفت و چون خداوند خواست که امر محمد(ﷺ) فراموش نشود، نماز را مقرر کرد تا مردم روزانه پنج بار

ضمن ادای عبادت و یاد خدا، محمد(ﷺ) را نیز به نام صدا بزنند تا همیشه در خاطره ها زنده بماند و از او

غافل نشوند و امر او به دست فراموشی نرود.^۵

^۱ - همان، ص ۳۳

^۲ - سوره نور(۲۴)، آیه ۵۶

^۳ - محسن قرائتی، پیوندهای نماز، تهران، ستاد اقامه نماز، چاپ پنجم، ۱۳۹۱، ص ۱۱۷

^۴ - سید محمد حسینی شیرازی، نقش عبادت در سازندگی انسان، ترجمه محمد باقر فالی، قم، انتشارات کانون نشراندیشه های اسلامی،

۱۴۰۳ ه. ق، صص ۲۳-۲۲

^۵ - همان، ص ۲۵

ما مأموریم که در تشهد نماز نسبت به اهل پیامبر، سلام و درود بفرستیم و علاقه خود را در قالب صلوات بر ایشان ابراز کنیم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»
 این صلوات بر اهل بیت پیامبر، در تشهد اهل سنت نیز وجود دارد و امام شافعی در اشعار خود می گوید: ای اهل بیت پیامبر، در ارزش شما همین بس که اطاعت شما واجب و هر کس در نماز بر شما صلوات نفرستد، نمازش باطل است:

یا آل بین رسول الله حبکم
 فرض من الله فی القرآن أنزله
 یکفیکم من عظیم المجد آنکم
 من لم یصلّ علیکم لا صلاة له

آری یادآوری و تکرار مداوم باعث می شود که امر رسالت همواره زنده و جاوید باشد.^۱

۱۱- احضار ارواح فراری از خالق

یکی دیگر از دلائل تشریع نماز، احضار نفس سرکش و فراری در محضر خداوند است، ما باید روح فراری خود را از طریق نماز نزد خالق احضار کنیم و این شاگرد فراری را سر کلاس حاضر نمائیم.
 امام زین العابدین (علیه السلام) در مناجات الشاکین از نفس خود به درگاه خداوند ناله می کند و می گوید:
 «خداوند! من از نفسی به تو گلایه دارم که میل به هوس ها دارد و از حق فراری است.^۲
 این نفس است که گناه را در نزد انسان شیرین و آسان جلوه می دهد و این گونه توجیه می کند که بعداً توبه می کنی و یا دیگران نیز این کارها را کرده اند.^۳
 نفس مثل کودک بازی گوشی است که اگر پدر از او مراقبت نکند دست خود را از دست پدر بیرون کشیده و به هر سو که بخواهد می رود و هر لحظه خطری او را تهدید می کند.
 بهترین راه کنترل این نفس سرکش آن است که انسان روزی چند مرتبه آن را در نزد خداوند احضار و غفلت زدائی کند تا از غرق شدن در منجلاب مادیات نجاتش دهد.^۴

^۱ - محسن قرائتی، پیوندهای نماز، ص ۱۱۸

^۲ - محسن قرائتی، تفسیر نماز، ص ۲۹

^۳ - همان

^۴ - همان، ص ۳۰

فصل چهارم:

حکمت های مادی تشریع نماز

۱- حکمت های مادی- فردی

۲- حکمت های مادی- اجتماعی

حکمت های مادی تشریع نماز

۱- حکمت های مادی- فردی

الف- قبول نظم و انضباط: زیباترین و چشمگیرترین تصویری که از شخصیت، خدمات و امتیازات هر فرد و یا مجموعه ای ارائه می گردد، تصویر نظم و انضباط است. انسان در هر یک از فعالیت ها و مقاطع زندگی در صورتی در خور تحسین تلقی می گردد که رفتار و کتاب زندگی خود را به نیت انضباط مزین گرداند. این امتیاز بوسیله تمرین و دقت نصیب انسان می گردد و در جریان زندگی باید انسان در برخی از موارد خود را به رعایت نظم در برنامه ها اجبار نماید و الزاماتی در برنامه، بر خود تحمیل کند. تا به مرور زمان این خصوصیت به صورت ملکه در سایر بخش های زندگی او جریان یابد.^۱

استاد شهید آیت الله مطهری (رحمته الله) در این مورد می فرماید:

عبادت که می خواهی بکنی یک وقت مشخص و معینی دارد و دقیقه اش هم حساب می شود. وقت نماز صبح از اول طلوع صبح تا اول طلوع آفتاب است و اگر عمداً یک دقیقه قبل از طلوع صبح یا بعد از طلوع آفتاب شروع کنی، نمازت باطل است، باید بین این دو تا باشد. اگر بگوئی آقا من فعلاً خوابم می آید من دیشب بیداری کشیده ام، الان یک ساعت به طلوع صبح مانده، خدا که خواب و بیداری ندارد، مگر خدا در بین الطلوعین (العیاذ بالله) لباس رسمیش را می پوشد و آماده برای قبول کردن نمازها می شود؟ برای خدا که تمام ساعات و همه لحظات علی السویه است «لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ»^۲ من شب بیداری کشیده ام، خیلی خوابم می آید، می خواهم نیم ساعت زودتر نمازم را بخوانم، ابد! انضباط و وقت را باید بشناسی، جز در وقت خودش در وقت دیگر نباید نماز بخوانی، آیا از نظر خدا فرق می کند که این وقت باشد؟ نه، از نظر تو فرق می کند، تو باید با این نماز تربیت شوی، اگر شب تا دو نیمه شب هم بیدار بودی، باید بین الطلوعین بیدار شوی و نمازت را بخوانی و نماز ظهر و عصر هم همین طور است، قبل از وقت قبول نیست، بعد از وقت هم قبول نیست. مغرب و عشا هم همین طور است.^۳

^۱ - محمدرضا رضوانطلب، پرستش آگاهانه، قم، ستاد اقامه نماز، چاپ سوم، ۱۳۷۶، صص ۴۵-۴۴

^۲ - سوره بقره (۲)، آیه ۲۵۵

^۳ - مرتضی مطهری، گفتارهای معنوی، تهران، انتشارات صدرا، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۳، صص ۸۶-۸۵

نمازهای یومیه که در اوقات معین و به صورت یک الزام دینی در برنامه زندگی روزمره قرار می گیرد به صفحه فعالیت های زندگی کادر می دهد و روح انضباط و تقیید به وقت و نظم را درانسان احیاء می کند. چرا که اگر یک بررسی دقیق نسبت به نموده های نظم و برنامه ریزی در نماز صورت گیرد، می یابیم که نماز در مبدأ و منتهی، دارای نظمی لطیف و زیباست. از جهت مقدمات و ترتیب منطقی انجام آن بر حسب شرایط گوناگون (غسل ، وضو ، تیمم) از حیث جهت ایستادن (قبله)، حرکت دست و اندام بدن، تعداد رکعات در هر وعده، لباس نمازگزار و نوع آن، محلی که برای اقامه نماز یا برای سجده برمی گزینند، در تمامی این جهات، طرح و برنامه و نظم دارد. برای تون صدا و نحوه ادای قرائت نظم خاصی دارد، برای اینکه موقع نماز به چه سمتی نگاه کند، برای آبی که وضو می گیرد، برای باقیمانده آب وضو و برای خاکی که سجده می کند و برنامه ای که پس از نماز به عنوان تعقیبات باید اجرا کند نظم و دستور خاصی ارائه کرده است. برای تنظیم صفوف برنامه دارد و برای آرایش ظاهری نمازگزار الگو ارائه می کند. الزام به این تقییدات در هر روز یعنی احیای روح تقییدپذیری که آهنگ انضباط را در درون انسان حاکم می گرداند.^۱

ب- بهداشت جسم و نظافت لباس: نماز یک عبادت است و عبادت از طریق پزشکی و جسمی قابل توجیه نیست زیرا امر روحانی و عبادی نیازی به چنین توجیهاتی ندارد اما می توان در کنار سلامت روح و بهداشت روانی نمازگزار به این مسئله اشاره کرد که نمازگزار از یک نوع مواهب تبعی و جسمی نیز برخوردار می گردد، زیرا جسم او روزانه چندین بار در قالب وضو و غسل شستشو می شود و مجبور است مواضع وضو را از هر گونه چرک و مانعی پاک نماید. همچنین باید لباس هایش را پاک و زینت ظاهری آن را فراهم نماید و حتی الامکان معطر و آراسته باشد که تأثیر این نظم ظاهری در سایر بخش های زندگی نمازگزار باقی می ماند و او را به عنوان شخصیتی آراسته و منظم معرفی می کند.^۲

آب غسل و وضو باید زلال، پاک و پاکیزه باشد. و این؛ بدان معنی است که اسلام، آب مضاف؛ یعنی آبی را که بو، رنگ و طعم آن تغییر کرده است و بهداشتی نیست، و یا آمیخته با چیز دیگری

^۱ - محمد رضا رضوان طلب، همان، ص ۴۶

^۲ - همان، تلخیص ۵۸-۵۹

است، پاک کننده نمی داند.^۱

چون اسلام، شخص مسلمان را موظف می کند که روزی پنج نوبت نماز بخواند و با هر نماز، طهارت های سه گانه ی قبلی را طبق دستور رعایت کند، در حقیقت رعایت همیشگی بهداشت را واجب شمرده و نمازگزار را به رعایت کامل آن موظف کرده است و به این ترتیب، طهارت جسم و روح را به هم پیوند داده است زیرا که عقل و روح سالم در جسم سالم است. و صحت عبادت را از کسی که جسم و روح سالم دارد، می توان توقع داشت.^۲

خدای تعالی در قرآن کریم به پیامبر اکرم (ﷺ) دستور می دهد که از آئین حنیف «دین حضرت ابراهیم (علیه السلام)» پیروی کند:

«ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا»^۳؛ «آن گاه بر تو وحی کردیم که (در دعوت به خداپرستی و توحید و بسط معارف الهی) از آئین پاک ابراهیم تعقیب کن.»

و سنت های حنیفیّه، ده چیز است که نمازگزاران مسلمان به پیروی از پیامبر خویش آن ها را مراعات می کنند. پنج سنت آن مربوط به سر و پنج سنت دیگر به تن مربوط است. آن پنج که به سر مربوط است: مضمضه، استنشاق، مسواک زدن، کوتاه کردن شارب (آبخور یا سبیل) و بازکردن فرق است برای کسی که موی سرش بلند و انبوه است و آن پنج که به تن مربوط است، استنجا، ختنه، کوتاه کردن ناخن و تراشیدن موی زهار و زیر بغل است و تأثیری که رعایت این امور در بهداشت عمومی بدن دارد، بر همگام آشکار و روشن است.^۴

پیامبر اکرم (ﷺ) فرموده اند: «با آبی که توسط نور خورشید گرم شده است، وضو و غسل نکنید و خمیر نگیرید که بیماری پیسی را به ارث می گذارد.»^۵

تأثیری که استفاده از آب سرد در تشریع جریان خون به سمت پوست دارد، به ویژه سر که مغز در آن واقع است، و از میان بردن کسالت و ایجاد نشاط بر کسی پنهان نیست.^۶

^۱ - حسن راشدی، نمازشناسی، ج ۲، تهران، ستاد اقامه نماز، چاپ چهارم، ۱۳۸۰، ص ۲۷

^۲ - همان، ص ۲۸

^۳ - سوره نحل (۱۶)، آیه ۱۲۳

^۴ - حسن راشدی، همان، ص ۲۹

^۵ - محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۰، قم، انتشارات نور وحی، ۱۳۳۰ ه.ق، ص ۳۳۵

^۶ - حسن راشدی، همان، ص ۲۹

در نماز علاوه بر طهارت، نظافت و تمیزی بدن و لباس و محل برپایی نماز مورد توجه است. در روایات می خوانیم که امام حسن (علیه السلام) بهترین لباسش را برای نماز می پوشید و در دیگر روایات بر اموری همچون شانه زدن، لباس سفید پوشیدن، به همراه داشتن زینت، مسواک کردن و معطر بودن و آراستگی سفارش شده است.^۱

در تاریخ آمده است که محل سجده امام صادق (علیه السلام) از بوی عطر ایشان شناخته می شد و از آن حضرت روایت شده است که بوی خوش پاداش نماز را بیش از ۷۰ برابر می کند.^۲

ج- آرامش روح و روان: روان شناسان، جامعه شناسان و کارشناسان تربیتی بر این باورند که اعتقاد در دین باعث رهایی انسان از توحش و راهیابی به زندگی انسانی و حیات طیبه و تخلّق به اخلاق کریمه و رهایی از یأس و افسردگی است که روح او را در کنترل و تسخیر خود قرار می دهد و پرهیز از انحراف را بر او الزام و روح تعاون و نوع دوستی، عاطفه و محبت را بر او الهام می نماید و هنگام پژمردگی او را طراوت می بخشد.^۳

یک روانشناس معروف انگلیسی به نام «هنری لنک» پس از تحقیقات گسترده ی بالینی که بر روی بیش از ده هزار انسان افسرده ی مجرم و تبه کار انجام داده است می گوید:

اینک به خوبی اهمیت اعتقاد دینی را در زندگی انسان درک می کنم و از میان تمامی آزمایشات، این نتیجه ی مهم را یافته ام که هر کس به دین و اعتقاد دینی گردن سپارد یا با عبادتکده ای در ارتباط باشد، از شخصیت انسانی والاتری برخوردار است و در مقایسه با آن کس که ایمان ندارد و با عبادتی در تماس نیست کرامت خاصی دارد.^۴

دیل کارنگی روان شناس مشهور غرب می نویسد:

«در آمریکا، به طور متوسط در هر ۳۵ دقیقه، یک نفر خودکشی می کند و در هر دو دقیقه یک نفر دیوانه می شود. اگر این مردم از تسکین خاطر و آرامش - که دین و عبادت به آدمی می بخشد - نصیبی داشتند، ممکن بود، از اغلب این خودکشی ها و بسیاری از دیوانگی ها جلوگیری شود.»^۵

در تبیین این مسأله، بهترین شاهد و نیکوترین استدلال کننده، قرآن کریم است که می فرماید:

^۱ - محسن قرائتی، پیوندهای نماز، تهران، ستاد اقامه نماز، چاپ پنجم، ۱۳۹۱، ص ۱۲

^۲ - همان

^۳ - محمدرضا رضوانطلب، همان، ص ۲۳

^۴ - همان

^۵ - مجتبی کلباسی، یکصد پرسش و پاسخ درباره نماز، تهران، ستاد اقامه نماز، چاپ هشتم، ۱۳۸۳، ص ۹۲

«الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ...»^۱ «کسانی که ایمان آوردند و قلب هایشان با یاد خدا آرام گرفت، آگاه باشید که تنها با یاد خدا، دل ها آرامش می یابد.»

در میان تمامی امواج و نگرانی و اضطراب، قرآن کریم «ذکر خدا» را به عنوان برترین داروی آرام بخش و شفا دهنده ی قلوب معرفی می نماید و «نماز» را به عنوان مصداقِ برترِ ذکر می داند. همه ی آشوب ها و تشویش ها و نا آرامی ها و اضطراب ها، با اقامه ی یاد خدا در شبانه روز مهار می گردد، نهاد ناآرام، آرام می گیرد، طغیانِ هوی و هوس فرو می نشیند، قلب مأیوس امید می یابد و هنوز اثرِ باز یافته از این معدنِ فیض به کاستی نگراییده که دگر بار مؤذن، بانگی بر می آورد و رمقی دوباره رقم می زند.^۲

هرگاه غم و اندوهی عارض وجود شریف پیامبر (ﷺ) می شد به بلال می فرمودند: «ای بلال! آسوده ام کن، یعنی برای نماز، اذان بگو...»^۳

سلامت روانی و سلامت روحی با یکدیگر فرق دارند، یکی در حیطه ی طبّ و دیگری در دامنه ی اخلاق است برای شناخت این تفاوت به جمله ی ابوعلی سینا توجه کنید که می گوید: «خداوند، مردم را از گردآوردن سه چیز آفرید؛ یکی تن، که او را بدن یا جسد خوانند و دیگری جان، که او را روح خوانند و سوم روان، که او را نفس خوانند.»^۴

بنابراین در مقابل «روح» و «جسم» واژه ی «روان» است که هیچ یک از آن دو نیست ولی در ارتباط با آنهاست و ممکن است پلی یا مرزی بین آن دو باشد و شاید همان فعالیت های عالی مغز باشد که به صورت مجزاً توسط ابوعلی سینا مطرح شده است و آن را با نفس و تمایلات غریزی، که از معانی نفس در فرهنگ قرآنی است، برابر گرفته است.^۵

حال برای هریک از روح و روان انسان دو آفت است یکی هوس و دیگری شیطان. و ستم که آفتِ بزرگِ روح است از نتایج هوس ها و دمدمه های شیطان است. پرهیز از این دو آفت با پیشگیری

^۱ - سوره رعد (۱۳)، آیه ۲۸

^۲ - محمدرضا رضوانطلب، همان، ص ۲۶

^۳ - محمدحسینی شیرازی، نقش عبادت در سازندگی انسان، ترجمه ی محمدباقرفالی، قم، انتشارات کانون نشراندیشه های اسلامی،

۱۴۰۳ هـ. ق، ص ۲۷

^۴ - حسن راشدی، همان، ص ۵۱

^۵ - همان، ص ۵۲

از بیماری های روانی و اخلاقی است.

نماز در میان احکام اسلامی، نمازگزار حقیقی را از نگرانی ها و اضطرابات ناشی از اسارت های دشمنان درونی و بیرونی آزاد می سازد. و چون ارتباط صمیمانه ای میان آفریده ی ضعیف و آفریدگار تواناست، راحت رسانِ قلوبِ خسته و آرام بخش دل های ناتوان و مضطرب است. نمازگزارِ ذاکر پروردگار می تواند همه ریشه ها و انگیزه های درونی گناه را از زمین نهاد خود بیرون آورد. و جامعه هم با برپایی نماز می تواند همه ی عواملِ فساد و انگیزه های بیرون گناه را از محیط زندگی خود برطرف کند. با حذفِ فساد و ایجاد امنیّت روحی و اجتماعی فرد و جامعه آرامش می یابند. کلید حلّ تمام مشکلات روانی و روحی مردم این است که صفاتِ زشت و ناپسند اهریمنی را از وجود خود بزدایند و خود را به صفاتِ زیبای خدایی بیارایند و تخلیه و تحلیه ی اخلاقی از نتایج عالی ارتباط با جمیلِ علی الاطلاق و کمالِ مطلق از طریقِ نماز و ذکر اوست.^۱

نماز در پیشگیری و درمان بیماری های روانی و روان تنی مؤثر بوده و باعثِ اخلاص، اعتدالِ روح، زدودنِ غم و اندوه و اضطراب، امیدواری، امنیّت روانی، تلطیف روح و روان و تعالی آن و وجد و سرور شده و بزرگترین و محکم ترین پناهگاه معنوی انسان است.^۲

د- پرورش تمرکز ذهن: شرط نخست دستیابی به نبوغ، درایت و فهم مسائل است. ما برای فهم، درک، و تشخیص قوی و باریک شدن در بسیاری از امور، نیاز به ذهنی متمرکز داریم و اگر بتوانیم ذهن را از محسوسات جدا کنیم به تمرکز رسیده ایم.

هر عمل عبادی، علاوه بر آن که مقام و ارزش ویژه ی مذهبی و معنوی دارد، موجب تمرکز فکری و ذهنی ملموس و قابل توجهی می شود که هر کس می تواند آن را به تجربه بگذارد و ادراک کند.^۳

مخصوصاً نمازها، هنگامی که با حضور قلب و آگاهی کامل برگزار شود، تمرکز ذهنی و فکری نیرومندی به دنبال خواهد داشت.^۴

^۱ - حسن راشدی، همان، صص ۵۷-۵۵

^۲ - همان، ص ۶۵

^۳ - همان، ص ۱۳۰

^۴ - همان

دلیل آن؛ این است که نماز با حضور، آشفته‌گی‌های روحی و تشتت فکری را به کلی می‌زداید و آرامش روح و اندیشه، جمعیت خاطر و تمرکز را به دنبال می‌آورد. و نمازگزار را به قابلیت و تکامل روانی می‌رساند.^۱

استرس‌ها، اضطراب‌ها، نگرانی‌ها و خاطرپریشی‌ها، حافظه و دیگر قوای ذهنی را ناتوان و حواس را پراکنده می‌سازد؛ به گونه‌ای که متمرکز کردن ذهن بر روی یک چیز، دشوار، و یا محال می‌گردد. اما نماز و عبادت، توانایی انسان را بر تمرکز قوای دماغی، افزون می‌کند و تمامی عبادان، دارای آرامش فکری و روحی شگفت‌انگیز، قدرت تمرکز قوی، و نیروی ذهنی کم‌نظیر می‌باشند.^۲

ویلیام مولتون می‌گوید: «بهترین راهی که توجه و التفات را در انسان زیاد می‌کند این است که فکر و جسم هر دو با هم کار کنند.»^۳

و می‌دانیم که نماز اسلامی، ترکیبی از کار فکر و جسم و عمل قلب و قالب است. در مثل آنچه جسم نمازگزار در حالت‌های قیام و قعود و رکوع و سجود می‌کند و آنچه از ذکر خدا در هر مقام بر زبان دارد، با آنچه دلش در بزرگداشت و یاد خدا می‌کند، هماهنگ است و قلب و قالب هر دو با هم کار می‌کنند.^۴

نماز، روزانه پنج نوبت فکر را در مدار توجه و تمرکز می‌نهد و پرورش تمرکز ذهن را آسان می‌کند به همین منظور در راستای رسیدن به تمامیت این تمرکز در اسلام دستور داده شده است از هر کاری که موجب پراکندگی ذهن و عدم تمرکز می‌شود در نماز پرهیز شود. همانند ایستادن در برابر درب گشوده، مقابل آینه، در برابر هر گونه تصویر و تابلو و نماز خواندن در حال محصور بودن و غیر آن.^۵

حال اگر با قوت و تسلط، ذهن خود را در مسیر معنویت سوق دهیم تمامی نقش و آثار تمرکز ذهن دریافته‌های معنوی و رشد روحی انسان ظاهر می‌گردد و در خارج از نماز ذهن ما انضباط قرار یافتن در مدار مشخص را ملکه می‌کند و طمأنینه و قرار خاصی می‌یابد.^۶

^۱ - همان، ص ۱۳۰

^۲ - همان، ص ۱۳۱

^۳ - همان

^۴ - همان، ص ۱۳۲

^۵ - محمدرضا رضوانطلب، همان، ص ۴۰

^۶ - همان

ه- دستیابی به وقار اخلاقی و شخصیتی: بی تردید برخی از پدیده‌ها تأثیری عمیق در رفتار و

شخصیت انسان باقی می‌گذارد و آینده زندگی انسان را به کلی دگرگون می‌نماید.

به گفته ی قرآن یکی از اعمالی که اخلاق و شخصیت انسان را شدیداً تحت تأثیر و نفوذ خود قرار می‌دهد نماز و مداومت بر این عمل عبادی است. قرآن کریم در ارتباط با ساختار شخصیتی عموم انسان‌ها چنین اظهار می‌کند:

«إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا * إِلَّا الْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ»^۱؛ «انسان، بی صبر و طاقت و حریص آفریده شده است. آن گاه که با مشکلی مواجه شود بی تاب‌ی دارد و آن گاه که به امکانی دست یابد از کمک به دیگران خودداری می‌کند. مگر نمازگزارانی که هیچگاه از انجام این عبادت فروگذار نمی‌کنند.»

نمازگزار با توجه به مفاهیم و الا و بلندی که همواره به خود الهام و تلقین می‌نماید و طمأنینه و آرامشی که در پرتو ذکر خدا کسب می‌کند به وقار و شخصیتی دست می‌یابد که می‌تواند در پستی و بلندی‌های زندگی نوسانات روحی خود را مهار نماید.^۲

استاد شهید آیت الله مطهری می‌فرماید: علی (علیه السلام) در خطبه ی ۱۹۲ نهج البلاغه پس از اشاره

به پاره ای از اخلاق رذیله از قبیل سرکشی، ظلم، کبر می‌فرماید:

چون بشر در معرض این آفات اخلاقی و بیماری‌های روانی است خداوند به وسیله نمازها و زکات‌ها و روزه‌ها بندگان مؤمن خود را از این آفات حراست و نگهداری کرد، این عبادات دست‌ها و پاها را از گناه باز می‌دارند، چشم‌ها را از خیرگی بازداشته به آن‌ها خشوع می‌بخشند، نفوس را رام می‌گردانند، دل‌ها را متواضع می‌نمایند و باد دماغ را زایل می‌سازند.^۳

علت تأثیر نماز در شخصیت انسان این است که نمازگزار قلبی مطمئن دارد، اطمینانی به بزرگتر بودن خداوند از همه تعلقات و جاذبه‌ها، از همه افراد و شخصیت‌ها، از همه قدرت‌ها و امکانات، نمازگزار خود را وابسته به چنین منبع قدرتی می‌داند که جهانیان در قبضه قدرت اویند و پرورش یافته‌او، او که در عین قدرت، رحمان است و حکومتش به چند روزه دنیا محدود نمی‌گردد بلکه مالک روز قیامت نیز می‌باشد. این طمأنینه قلبی که در قالب اذکار نماز از نهاد مصلی برمی‌خیزد، وقار شخصیتی

^۱ - سوره معارج (۷۰)، آیات ۲۳-۱۹

^۲ - محمد رضا رضوانطلب، همان، ص ۴۳

^۳ - مرتضی مطهری، سبیری در نهج البلاغه، تهران، انتشارات صدرا، چاپ دوم، ۱۳۵۴، ص ۹۷

و آرامش روانی او را تضمین می نماید.^۱

نمازگزار با یادآوری منظره آینده ی زندگی انسان ها و واپسین روز حیات، شخصیتی آینده نگر و اندیشه ای بلند و نامحدود می یابد. او با گره زدن تعلقات روحی خود با خداوند هستی و کمک خواهی و استعانت از او نفسی با کرامت و قلبی آرام و آزاد از هر گونه دلهره، اضطراب، توقع و امید به غیر می یابد. او لزوم پیروی از صالحان و گام نهادن در مسیر هدایت و موضع گیری در برابر گمراهان را هر روزه در قالب اذکار نماز به خود تلقین می نماید.^۲

بنابراین از آثار محافظت بر نماز این است که نقص ها و رذیله هایی همچون شتابزدگی، حرص به دنیا، مال پرستی، ناشکیبایی و بی تابی، تنگ نظری، بازدارندگی از خیر، و منع از بخشش مال و ثروت را که جزء طبیعت انسان است از وجود او می زداید و صبوری، خویشتنداری، سعه ی صدر، میل به خیرات، بلندنظری و روح جود و بخشش را که جزء فطرت اوست به جای آن می نشاند.^۳

و- ایجاد آثار فکری، اعتقادی و عرفانی؛ اگر نماز، آن چنانکه حق نماز است خوانده شود، به نمازگزار رشد و تعالی اندیشه می بخشد و اثری که رشد فکری به عنوان یک امر روحانی در گسترش روح انسان دارد، غیرقابل انکار است. انسان هر قدر که اندیشه اش والاتر و روحش بزرگتر باشد، به خدا نزدیکتر و در کسب معرفت تواناتر است و هر اندازه در شناخت خدا جلوتر رود، بهتر می تواند حق نماز را به جای آورد. بنابراین نماز در اوج گیری اندیشه مؤثر است و بلندی اندیشه در یاد خدا اثر دارد و اگر ذکر خدا به رشد اندیشه نینجامد و اندیشه به معرفت و یاد خدا منتهی نشود، نه آن ذکر، ذکر حقیقی و نه آن اندیشه، اندیشه ی واقعی است.^۴

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِذْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَ فِي قُدْرَتِهِ»^۵؛ «پیوسته اندیشیدن درباره ی خدا و توانایی او برترین پرستش است.»

و امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) فرمود: «لَيْسَ الْعِبَادَةُ الصِّيَامُ وَالصَّلَاةُ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ التَّفَكُّرِ

^۱ - محمد رضا رضوانطلب، همان، ص ۴۴

^۲ - همان

^۳ - حسن راشدی، همان، ص ۱۵۸

^۴ - همان، ص ۱۸۳

^۵ - ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، اصول کافی، ترجمه محمد باقر کمره ای، ج ۲، تهران، انتشارات اسوه، چاپ سوم،

فِي أَمْرِ اللَّهِ»^۱؛ «پرستش خدا به بسیاری روزه و نماز نیست، تنها به اندیشه کردن بسیار در کار خداست.» یعنی نماز و روزه ی حقیقی، آن است که همراه با اندیشه در کار خدا باشد و چنین پرستشی است که در نزد او بها دارد.

آنچه در پیشرفت کارها و جامعه ها مهم است، فکر صحیح است و مهم تر از آن استقامت فکر است.

پیامبر اکرم (ﷺ) فرمودند: «مَنْ طَلَبَ شَيْئاً وَجَدَّ وَجَدَ وَمَنْ قَرَعَ بَاباً وَلَجَّ وَلَجَ»^۲؛ «هر که چیزی را جستجو کند و در طلبش بکوشد، آن را بیابد و هر که دری را بکوبد و پای بفشارد، به آن درآید.» نماز، در ایجاد و تقویت روح استقامت، مؤثر است و روح پیگیری از هدف را در انسان زنده می کند. زیرا که شارع اسلام، با تشریع نمازهای پنجگانه، استقامت در نماز را با واجب کردن نیت و قصد قربت، هدفداری در نماز را، اراده فرموده است.^۳

عبادتی که در هر روز و در هر شرایطی هر چند سخت و دشوار باید پنج بار تکرار شود، استقامت را، اقتضاء دارد و چون خود، مستلزم استقامت است، مسلماً در ایجاد و تقویت روح استقامت، تأثیری بسزا دارد، وقتی که روح استقامت در نمازگزار پیدا شد، در همه ی کارها و مراحل زندگی با اراده و اندیشه ای پایدار، پیش خواهد رفت.^۴

نماز باعث حذف خرافه ها و تصحیح بینش ها و جهان هاست و ستون دین بوده و بنای آن را استوار داشته و حفظ می کند.

نماز از آن جهت که مشتمل بر اصول و فروع دین است حافظ آن به شمار می آید. اصول اعتقادی اسلام؛ یعنی توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد به نحو غیرمستقیم در نماز مطرح است بلکه نماز بر اساس آن بنا شده است. فروع دین نیز که همان عبادات است، در نماز گرد آمده است. چون تأمل کنی، می بینی که هر عبادتی که بندگان آرند و هر ذکری که فرشتگان کنند، در دو رکعت نماز جمع است. به عبارت دیگر خلاصه و عصاره ی احکام جهاد، حج، زکات، روزه، امر به معروف و نهی از منکر،

^۱ - محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۱، ص ۳۲۵

^۲ - حسن راشدی، همان، ص ۱۸۹

^۳ - همان

^۴ - همان

تَوَلَّى و تَبَرَّى در نماز فراهم شده است. و چون نماز همیشه یادآور آن اصول و احکام است مایه ی تعهد و التزام به آن ها نیز می باشد و به این ترتیب عاملی برای حفظ دین می گردد. احتمالاً از همین جهت است که گفته اند: «أَصْلُ الْإِسْلَامِ الصَّلَاةُ»^۱

اشتمال نماز بر جهاد از آن جهت است که نمازگزاران اعمالی نظیر کارهای مجاهدان می کنند. با این تفاوت که مجاهد با دشمن خارجی مبارزه می کند و مصلی با دشمن داخلی (نفس) می جنگد. و نماز شامل روزه است از آن جهت که خوردن و نوشیدن در آن ممنوع است. و در نماز معنای زکات است زیرا همچنان که زکات، دارایی و اخلاق زکات دهنده را پاک می سازد، نماز نیز جسم و جان و مال نمازگزارنده را تزکیه می کند.^۲

و در نماز معنای حجّ است. حج دارای احرام و احلال است و نماز را نیز تحریم و تحلیل است. همچنین نماز مشتمل بر امر به معروف و نهی از منکر، و دوستی با خدا و بیزاری از دشمنان اوست.^۳ نماز، خداشناسی و عرفان را طیّ مراحل به نمازگزار می آموزد. این مراحل را در چهار تسبیح که جایگزین سوره ی حمد و عصاره ی تمام نماز است می بینیم.

نخستین مرحله؛ تسبیح است که در نماز بیش از هر چیزی بر آن تأکید رفته است. دومین مرحله؛ تحمید یا ستایش خداوند است آن هم به نحو اختصاص (الحمد لله). سومین مرحله؛ که حاصل مراحل پیشین است؛ تحلیل (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ): هیچ معبودی جز معبود یگانه وجود ندارد.

چهارمین مرحله؛ مرحله تکبیر است (اللهُ أَكْبَرُ). و آن، عقیده و اقرار به این است که خدا بزرگتر از آن است که به وصف درآید.^۴

یادگرفتن درس عرفان از نماز آسان است اما یادگرفتن درس عشق از نماز دشوار است. نماز، کوره ی عشق است. آنان که در این کوره پخته اند و گداخته اند، به مقامات بسیار عالی از عرفان رسیده اند.

^۱ - همان، تلخیص ص ۲۰۱-۱۸۹

^۲ - همان، ص ۲۰۲

^۳ - همان

^۴ - همان، تلخیص ص ۲۰۴-۲۰۲

۲- حکمت های مادی - اجتماعی

الف- احساس عزّت و افتخار: نماز با آن که احساس تواضع و فروتنی را در انسان بر می انگیزد اما به هیچ وجه به نمازگزار اجازه نمی دهد در خود احساس ذلّت یا فرومایگی داشته باشد. نماز، انسان را به قدرت لایزال الهی متصل می کند. و طبیعی است که اتصال به عزیز مطلق و قدرت بی نهایت به انسان عزّت (نفوذ ناپذیری) می دهد. چنانکه کلماتی همچون «الله اکبر» طاغوت ها را در نزد انسان حقیر و او را در برابر آن ها عزیز می کند.^۱

حضرت علی (علیه السلام) در مناجات با خدای متعال عرض می کند:

«إِلَهِي كَفَى بِي فَخْرًا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَ كَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا»^۲؛ «خدایا این افتخار

مرا بس که بنده ی تو باشم و این عزت مرا کافی است که تو پروردگار من باشی.»

چه افتخاری از این بالاتر که انسان با خالق خود سخن بگوید و او کلام انسان را بشنود و بپذیرد! در این دنیای ناچیز اگر مخاطب انسان شخصی بزرگ و دانشمند باشد انسان به وجود او افتخار و از مصاحبت با او احساس غرور می کند و از این که زمانی شاگرد فلان استاد و علامه بوده است بر خود می بالد.^۳

سبب عزت موجود نمازست نماز	زینت در گه معبود، نمازست نماز
بی نماز از نظر لطف خدا محروم است	شرع را مقصد و مقصود نمازست نماز ^۴

ب- نماز دفع کننده مشکلات: برای رفع مشکلات زندگی و دستیابی به خواسته ها، نمازهای

گوناگون در روایات مورد توصیه قرار گرفته است. البته شکی نیست که نظام عالم بر اسباب و علل مادی تکیه دارد ولی جریان اسباب نیز به امر خداوند متعال است و نیروی غیبی را برای هماهنگی این عوامل به کمک می خواند که این امداد غیبی در پرتو نماز فراهم می آید. در روایتی چنین می خوانیم: «اِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ فَرَعَ إِلَى الصَّلَاةِ»^۵؛ «پیامبر اکرم (ﷺ) هرگاه از امری نگران می گردید به نماز پناه ببرید.» و در سخن دیگری از پیامبر اکرم (ﷺ) چنین آمده است: «هر کس دو رکعت نماز بگذارد، از

^۱ - محسن قرائتی، تفسیر نماز، ستاد اقامه نماز، چاپ پنجم، پ ۳۷۶، ص ۲۶

^۲ - محمد باقر مجلسی، همان، ج ۷۷، ص ۴۰۰

^۳ - محسن قرائتی، همان، ص ۲۵

^۴ - حسن خرسندی، چرا بعضی ها نماز نمی خوانند؟! قم انتشارات معصومین، ۱۳۸۹، ص ۳۲

^۵ - محمد رضا رضوان طلب، همان، ص ۸۳

خداوند مسئلتی نخواهد داشت مگر آن که خدا خواسته اش را بر آورده می سازد.»

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده: «اگر بر شما مشکلی پیش آمده که شما را پریشان ساخته و از آن ترسناک هستید، دو رکعت نماز بخوانید و بعد از آن به طرف قبله باشید و هفتاد مرتبه این ذکر را بگویید و در هر مرتبه حاجت خود را ذکر کنید:

يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ يَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ^۱

ابوعلی سینا می گوید: «هر گاه هنگام مطالعه، با مشکل علمی مواجه می شدم و نمی توانستم آن را حل کنم، به مسجد جامع شهر می رفتم و دو رکعت نماز می خواندم؛ سپس از خدا می خواستم مرا به وسیله نور آن نماز، مدد کند، تا گره از مشکل باز شود. پس از بیرون آمدن از مسجد، مشکل من حل می شد و به اندک زمانی بدان چه می خواستم می رسیدم.»

بنابراین نماز از آن جهت که در پیشبرد امور زندگی انسان ها می تواند نقش مؤثری داشته باشد عبادتی مهم و تعیین کننده تلقی می گردد.^۲

ج- نماز و اصلاح فرد و جامعه: نماز تأثیر غیرقابل انکاری در خودسازی دارد و خودسازی، پایه و اساس جامعه سازی است. هر فرد می تواند با خودسازی به ساختن جامعه اش کمک کند. برای آن که جامعه را بسازند باید تک تک افراد را بسازند. پیامبران بر خلاف مصلحان دیگر برای اصلاح جامعه از اصلاح ساختار فکری و اعتقادی افراد و تهذیب نفوس شروع کردند و به اصلاحات بنیادی - نه سطحی - اهتمام ورزیدند.^۳

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

«وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ»؛ «و آن ها که به

کتاب (خدا) تمسک جویند، و نماز را برپا دارند، (پاداش بزرگی خواهند داشت، زیرا) ما پاداش مصلحان را ضایع نخواهیم کرد!»

اقامه ی نماز، وسیله ی اصلاح جامعه است. «وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ الْمُصْلِحِينَ» (اقامه یعنی اهتمام

^۱ - ناصرمکارم شیرازی، کلیات مفاتیح نوین، قم، انتشارات امام علی بن ابی طالب، ۱۳۸۸، ص ۱۱۴۴

^۲ - امیر رجبی، چرا نماز بخوانیم؟، تهران، ستاد اقامه نماز، چاپ پنجم، ۱۳۸۶، ص ۱۳۴

^۳ - حسن راشدی، همان، ص ۳۶۱

^۴ - سوره اعراف (۷)، آیه ۱۷۰

کامل به برپایی نماز در تمام شئون زندگی، نه صرف خواندن نماز).

اصلاح واقعی دو شرط و محور دارد: تمسک به قانون الهی و رابطه استوار با خدا از طریق اقامه ی نماز.^۱

آری به فرمایش قرآن تارکین نماز همان مجرمینی هستند که وقتی از آنان سؤال می شود چه چیز باعث شد شما جهنمی شوید؟ می گویند: ما نماز نمی خواندیم و همان پشیمان و حسرتمند است که به هنگام مرگ می گوید: «رب ارجعون» خدایا مرا باز گردان تا نمازهایی که نخوانده ام بخوانم اما به او پاسخ منفی داده می شود.

چه نیکو فرموده است رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره):

«اکثر پرونده های جرم و جنایت در دادگاه ها مربوط به تارکین نماز است.»^۲

د- برقراری عدالت اجتماعی: نمازگزار، الزاماً شرایطی را در ارتباط با لباس، درآمدها، مکان نماز، رعایت حقوق مردم از قبیل پرداخت زکوة، پرهیز از غیبت و توجه به حقوق دیگران مورد نظر قرار می دهد تا نماز او مورد قبول خداوند تبارک و تعالی قرار گیرد. این الزامات که تمامی فزاینده های زندگی انسان را تحت تأثیر و نفوذ قرار می دهد نماز را از یک عمل فردی و شخصی خارج و به صورت یک جریان اصلاحی و پدیده اجتماعی در متن زندگی ظاهر می نماید و خود، عاملی در مسیر ایجاد و برقراری عدالت اجتماعی می شود.^۳

استاد شهید آیت الله مطهری (رحمته الله) می فرماید:

اسلام می گوید من پرستشی را که در آن حقوق اجتماعی محترم نباشد اساساً قبول ندارم. آن وقت یک نمازگزار وقتی می خواهد نماز بخواند، اول فکر می کند این خانه ای که من در آن هستم به زور از مردم گرفته ام یا نه؟ اگر به زور گرفته ام نمازم باطل است پس اگر می خواهد نماز بخواند مجبور است که این خانه را طوری ترتیب بدهد که برایش حلال باشد، یعنی از صاحب اصلی اش خریده باشد و یا صاحب اصلیش را راضی نگهدارد. فرش زیرپایش همین طور، لباسی که به تن دارد همین طور، و حتی اگر حقوقی از فقرا به او تعلق گرفته است، خمس یا زکات آن را باید بدهد و اگر ندهد باز نمازش باطل است.^۴

^۱ - محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۴، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳، ص ۲۱۸

^۲ - محمدرضا رضوانطلب، همان، ص ۸۸

^۳ - همان، ص ۴۰

^۴ - مرتضی مطهری، گفتارهای معنوی، صص ۸۴-۸۳

همان گونه که در فقه، نماز با لباسی که از درآمدهای غیر مشروع تهیه شده یا در مکانی که صاحب آن رضایت ندارد مردود شمرده شده است، در روایات نیز نماز کسی که پدر و مادر از او راضی نباشند، کسی که از مسلمانی غیبت کرده باشد و زنی که همسرش از او ناراضی باشد و کسی که حقوق فقراء را به آنان ندهد و امام جماعتی که مردم از او ناراضی باشند و کسی که لب به مسکرات بیالاید غیرقابل قبول خوانده شده است.^۱

ه - عام نگرى: حیات بشر در گرو بینش و نگرش وسیع و روحیه سازگاری با محیط و موافقت با جمع است با آن که به ظاهر به دور از فعالیت های جمعی و یک عمل فردی است اما حضور در جمع و همنوائی و مسالمت با عموم در جای جای آن تعبیه گردیده است. از نخستین جمله ای که به عنوان آغاز با نام خدا به صفت عمومیت و شمول رحمت وی آغاز می گردد و سپس به صفت تربیت عموم جهانیان توسط او اشاره می گردد و آن جا که نمازگزار گرچه به تنهایی نماز می خواند اما با زبان جمع، انحصار عبادت و استعانت را در خدا اعلام می نماید تا وقتی که در سلام نماز، نوای مسالمت و صلح و صفا را با نسل حاضر و با بندگان صالح خدا آواز می دهد همه و همه، آهنگ صفا و همزیستی مسالمت آمیز را بر روح او جلا می دهد. معمولاً تمامی الفاظ عام و مطلقند یا متکلم مع الغیر و ظرفیت عمومی دارند، مانند الله اکبر - از چه چیز؟ از همه چیز. او پرورش دهنده است! پرورش دهنده همه جهانیان (همگی ما)، تنها تو را عبادت می کنیم و تنها از تو همه ی ما کمک می خواهیم.^۲

در نماز، حقوق جمع دیده شده است از لباس و محل نماز گرفته تا سایر توصیه های حقوقی همه و همه مجسم کننده عدالت اجتماعی، در نماز می باشند، همانگونه که روح مسالمت و صلح در زوایای دستوری آن نهفته است آنجا که در آداب نماز می خوانیم شمشیر و اسلحه خود را جلو سجاده نگذار و یا....^۳

گاهی در قنوت نماز، نمازگزار آمرزش گناهان همه ی همسایگان، همه حق داران، تمامی نیاکان و مؤمنین و مؤمنات و همگی کسانی که خدمتی را به جامعه ارائه کرده اند و کسانی که از او غیبت کرده اند یا او از آنان غیبت نموده را از خداوند تبارک و تعالی مسئلت می نماید. بنابراین همزیستی

^۱ - محمدرضا رضوانطلب، همان، ص ۴۲

^۲ - همان، ص ۵۴

^۳ - همان

مسالمت آمیز و بازیافت روح موافقت با جمع می تواند به عنوان یکی از آثار و اسرار نماز مورد توجه قرار گیرد چرا که مضامین و آداب آن ناخواسته انسان را به این خصلت و باور سوق می دهد.^۱

و- آثار سیاسی نماز: نماز در سرنوشت مردم نقش تعیین کننده دارد و علاوه بر آن که شکر

منعم حقیقی است از نظر سیاسی نیز دارای فضیلت ویژه است.

وقتی که می گوییم: (.....وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ) و بر پیامبر اکرم (ﷺ) و خاندان وی درود

می فرستیم و هنگامی که (الَسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ.....) می گوییم، در واقع اهمیت و ضرورت رهبری

سیاسی و معنوی و لزوم تبعیت از رهبر صالح را می پذیریم و به مسأله ی «ولایت» ارج می نهیم.^۲

در روایات می خوانیم که اگر کسی تمام عمرش را در کنار کعبه نماز بخواند ولی رهبری الهی را

نپذیرد، نمازش قبول نیست.^۳

در مراسم حج مشاهده می شود که نمازهای با عظمتی در مکه و در مسجدالحرام اقامه می شود،

ولی اثری که باید داشته باشد ندارد. جمعیت میلیونی در کنار کعبه و مقابل قبله واقعی، وضو با بهترین

آب یعنی آب زمزم، ایستادن در بهترین مکان (مسجدالحرام)، و اقامه نماز به امامت فردی که حافظ و

قاری قرآن است، اما این نماز در این نیم قرن اخیر نه مانع فحشا شده است و نه مانع منکر، مسلمانان

زیادی در فلسطین کشته شدند و فحشا توسعه پیدا کرده، ولی این نماز میلیونی اثری که باید داشته

باشد نداشته است.^۴

آیا نعوذ بالله وعده خداوند درباره اثر نماز که «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^۵

است دروغ می باشد؟ یا نمازی که اکنون در کنار کعبه خوانده می شود آن نماز قرآنی، نیست؟ زیرا

علاوه بر جمعیت و قبله و طهارت و قرائت، از روح نماز خالی است و بر اساس روایات روح نماز،

ولایت رهبران معصوم یعنی امیرالمؤمنین و ائمه اطهار (β) است.^۶

نماز مؤمنان خداپرست را به گونه ای تربیت می کند که از خدا می ترسند و در مقام پرستش او

^۱ - همان، ص ۵۵

^۲ - حسن راشدی، همان، ص ۲۲۳

^۳ - همان

^۴ - محسن قرائتی، پیوندهای نماز، ص ۸۴

^۵ - سوره عنکبوت (۲۹)، آیه ۴۵

^۶ - محسن قرائتی، همان، ص ۸۵

بالاترین اندام خود را که پیشانی است به خاک می ساینند لیکن از هیچ قدرتی جز خدا نمی ترسند، در برابر مستکبران تن به ذلت نمی دهند و «هَيْهَاتَ مِنَّا الذِّلَّةُ» می گویند و بندگی خدا را افتخار و اطاعت از غیر او را ننگ می شمردند.^۱

نماز حقیقی به جامعه ی اسلامی درس آزادی، عزّت و سروری می دهد و آنان را از قید هوی و هوس و بند اسارت بیگانگان نجات می بخشد.^۲

اهریمنان نمی توانند نمازگزاران حقیقی را به دام خویش اندازند و ناگزیر از آنان دور می گردند. رسول خدا(ﷺ) در این باره می فرماید: «لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ يُرْعَبُ مِنْ بَنِي آدَمَ مَا حَافَظَ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ، فَإِذَا ضَيَّعَهُنَّ تَجَرَّأَ عَلَيْهِ وَأَوْفَعَهُ فِي الْعِظَائِمِ»^۳؛ «شیطان تا زمانی که فرزندان آدم بر نمازهای پنجگانه مواظبت دارند، پیوسته از آنان دور می شود. پس آن گاه که آن ها را تباه گرداند، جرأت و جسارتش بر آنان زیاد می گردد و آنان را به گناهان بزرگ می اندازد.»

گویا پیامبر گرامی ما در آن عصر، وضعیّت کنونی امت خود را به خوبی مشاهده می کرده است و راه مبارزه با دشمنان امروزمان را به ما نشان داده است!

آیا امروز شیطان ها و صاحبان فرهنگ های شیطانی، از نماز، این سلاح مؤثری که در دست مسلمان هاست، نمی ترسند؟! آیا درصدد آن نیستند که نماز، این حربه ی فرهنگی مؤثر را از دست مسلمانان بربایند و آنان را خلع سلاح کنند؟ آیا از جامعه ای که بر پنج نماز خود مواظبت دارد و حقیقتاً نماز می خواند، قطع امید نمی کنند؟ آیا آنان درصدد آن نیستند که فرهنگ فحشا و منکرات را ترغیب و تشویق کنند و فرهنگ نماز را براندازند؟ آیا بی توجهی به نماز، تأمین کننده ی مقاصد شوم آنان نیست.^۴

بیاید همه با هم نماز را به پاداریم و نقشه های دشمنان خدا و نماز و انسانیت را نقش بر آب کنیم.

ز- ایجاد پیشرفت ها و تحولات علمی، هنری، صنعتی؛ عواملی چند در پیشرفت علوم و دانش ها

^۱ - حسن راشدی، همان، ص ۲۳۲

^۲ - همان

^۳ - محمدباقر مجلسی، همان، ج ۸۰، ص ۱۴

^۴ - حسن راشدی، همان، تلخیص ۱۳۹-۲۳۳

در میان مردم در صدر اسلام و قرن های اولیه ی اسلامی مؤثر بوده است. از جمله ی آن ها تشویق و تحریض اسلام به دانش آموزی و علم اندوزی است. عامل دیگر، دعوت قرآن به سیر در زمین و تحقیق در طبیعت و آفریده های خداوند است.^۱

همچنین عنایت خاصّ مسلمانان به تعیین دقیق وقت نماز که لازمه اش جهت یابی های دقیق و پیگیری جریان تابش خورشید در حضر و سفر بود، از جمله ی مهم ترین عوامل پیشرفت های مسلمین در شناخت مواضع خورشید و ستارگان و کواکب و راز و رمزهای کیهانی بود.^۲

نماز اول وقت به شناخت مواضع خورشید، بستگی دارد و شناخت منازل خورشید، موجب انتقال از شترچرانی و صحرانشینی به دروازه ی تمدّن و پیشرفت های عملی و صنعتی است.^۳

افزون بر این، موضوع تعیین دقیق قبله که برای ادای فریضه ی نماز ضرورت داشت، مسلمانان را بر آن داشت که برای تعیین طول و عرض جغرافیایی نقاط مختلف جهان به تحقیقات دامنه دار بپردازند و در زمینه ی دانش جغرافیا هم به پیشرفت های چشمگیر نایل شوند، ظاهراً ساخت ساعت از ابتکارات مسلمانان است که برای تشخیص زمان و آگاهی از وقت نماز اختراع شده است و این همه توفیقات علمی و صنعتی از برکات نماز و دیگر عبادات اسلامی است.^۴

وجود نماز کسوف و خسوف، موجب می شود که مسلمانان، پیش از وقت، آمادگی برای شناختن زمان این دو حادثه پیدا کنند و این جز از راه شناخت حرکات ماه و خورشید و استفاده از زیجهای صحیح میسر نیست. از این روی دانشمندان بسیاری؛ مانند خوارزمی، خواجه نصیرالدین طوسی و.... در علوم و ریاضیات، از میان مسلمانان برخاستند. مسلمانان در ساختن رصدخانه ها، آلات نجومی، تکمیل اسطرلاب و ماشین های محاسبه، جهت تنظیم زیجهای، کارهای ارزنده ای انجام دادند. ساخت مساجد و تزئین آن ها با خط کوفی و نستعلیق و سفالکاری نشانه ی پیشرفت در معماری و هنر و صنعتی است که همگی آن ها در خدمت نماز است.^۵

ح- ایجاد تحولات طبیعی؛ نماز و نیایش از عوامل مؤثر در نظام هستی است اما تأثیر آن؛

^۱ - همان، ص ۴۲۵

^۲ - همان، ص ۴۲۷

^۳ - همان، ص ۴۲۸

^۴ - همان، ص ۴۳۰

^۵ - همان، صص ۴۳۵-۴۳۰

به معنای شکستن اصل علیّت و قوانین حاکم بر جهان نیست زیرا تأثیر نماز و دعا امری خارج از قانون علیّت نمی باشد و چنان نیست که جایگزین علل طبیعی گردد. بلکه خود یکی از علل و اسباب است. و استجاب دعا هم؛ به معنای پذیرش دگرگونی در نظام هستی نیست بلکه به معنای نمودارشدن پدیده های سیستماتیک همین جهان است که به وسیله ی نیایش آشکار می گردد.^۱

نماز نه تنها در طبیعت جسم انسان و دشواری ها و بیماری های آن مؤثر است، بلکه می تواند جریان عادی طبیعت را دگرگون سازد و باعث آمدن باران یا قطع آن و برطرف شدن خشکسالی و قحطی گردد و یا نمازی که هنگام دیدن ابر و رعد و برق و شنیدن بانگ رعد و یا زلزله و باد سرخ و سیاه و آتشفشان واجب می گردد همگی حاکی از اثر آن بر این مسائل طبیعی است.^۲

گویند امام رضا (علیه السلام) در سفر به نیشابور در کنار درختی نماز گزاردند. آن درخت بسیار تناور شد و بار و برهای فراوان آورد و سالیان دراز برجا بود.^۳

^۱ - همان، ص ۴۴۱

^۲ - همان، ص ۴۴۳

^۳ - همان

نتیجه گیری

حاصل کلام این که خداوند حکیم بر اساس لطف و رحمتی که بر بندگان خویش داشته در متن برنامه هایی که برای رشد و سعادت بشر نازل فرموده، یکی از بهترین و کاملترین راه ها، یعنی «نماز» را برای ارتباط و اتصال بندگان به درگاه خویش انتخاب نموده و در اختیار آن ها گذاشته است؛ راهی که همه ی ابعاد و جوانب زندگی انسان اعم از مادی و معنوی را فراگرفته و در صورت رعایت از طرف بندگان می تواند آن ها را به سر منزل مقصود یعنی قرب الهی برساند. با نماز می توانیم همه فسادهای اخلاقی و سیاسی و اقتصادی و نیز فردی و اجتماعی را مسدود سازیم.

در حقیقت اگر انسان اسرار تشریع اجزای نماز از جمله: (رکوع، سجود، تشهد و...) را بداند طبیعتاً با دیدی بازتر و قلبی مطمئن تر این عمل را به جا می آورد و از نماز لذت بیشتری می برد. پیامبر گرامی (ﷺ) در شب معراج وقتی به نماز می ایستد با تحمید خداوند، ناگاه سر به تعظیم فرود می آورد و سپس با انجام تعظیم مدهوش می شود و به سجده می افتد، وقتی پیامبر (ﷺ) که والاترین انسان هاست این طور نماز می خواند ما با این روی سیه چگونه باید نماز بخوانیم؟ بنابراین ما باید در لحظه لحظه زندگی و در انجام تمام واجبات خصوصاً نماز به معصومین (علیهم السلام) تأسی کنیم.

فهرست منابع و مآخذ

* قرآن کریم

- ۱- ابن بابویه، (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن حسین قمی: **علل الشرایع**، قم، انتشارات مؤمنین، چاپ نهم، ۱۳۸۷
- ۲- اکبری، محمدرضا: **تفسیر نماز**، تهران، انتشارات شهید حسین فهمیده، چاپ سوم، ۱۳۷۵
- ۳- اسکویی، محمد بیابانی: **نماز وسیله قرب و معرفت خدا**، تهران، انتشارات مؤسسه ی نبأ، ۱۳۷۶
- ۴- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد: **غررالحکم و دررالکلم**، ترجمه هاشم رسول محلاتی، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۸۰
- ۵- جوادی آملی، عبدالله: **حکمت عبادت**، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ پنجم، ۱۳۸۱
- ۶- جیمز، ویلیام: **دین و روان**، ترجمه ی مهدی قائینی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۴
- ۷- حرعاملی، محمد بن حسن: **وسایل الشیعه**، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۳
- ۸- حسینی شیرازی، سیدمحمد: **نقش عبادت در سازندگی انسان**، ترجمه محمدباقرفالی، قم، انتشارات کانون نشراندیشه های اسلامی، ۱۴۰۳ق
- ۹- خامنه ای، علی: **از ژرفای نماز**، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۶۹
- ۱۰- خرسندی، حسن: **چرا بعضی ها نماز نمی خوانند؟!**، قم، انتشارات معصومین، ۱۳۸۹
- ۱۱- خزائلی، محمد: **احکام قرآن**، تهران، انتشارات جاویدان، چاپ سوم، ۱۳۵۸
- ۱۲- راشدی، حسن: **نماز شناسی**، تهران، ستاد اقامه نماز، چاپ چهارم، ۱۳۸۰
- ۱۳- رجبی، امیر: **چرا نماز بخوانیم؟**، تهران، ستاد اقامه نماز، چاپ پنجم، ۱۳۸۶
- ۱۴- رضوانطلب، محمدرضا: **پرستش آگاهانه**، قم، ستاد اقامه نماز، چاپ سوم، ۱۳۷۶

- ۱۵- رضی، محمد بن الحسن: **نهج البلاغه**، مترجم محمد دشتی، قم، دانش هوشیار، ۱۳۷۹
- ۱۶- سلطانی، مهدی: **نماز در قرآن، قرآن در نماز**، انتشارات پیام صادق، ۱۳۸۵
- ۱۷- سمندری، مهدی: **اسرار الصلاة یا معراج عشق**، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰
- ۱۸- شبیر، عبدالله: **اخلاق**، مترجم محمدرضا جباران، قم، انتشارات هجرت، چاپ هشتم، ۱۳۸۱
- ۱۹- طباطبائی، محمدحسین: **تفسیر المیزان**، مترجم سید محمدباقر موسوی، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴
- ۲۰- طبرسی، فضل بن حسن: **مجمع البیان فی تفسیر قرآن**، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ه. ق
- ۲۱- عزیزی، عباس: **پرورش روح نماز و عبادت در تفسیر المیزان**، قم، انتشارات نبوغ، چاپ چهارم، ۱۳۷۷
- ۲۲- (.....): **سیمای نماز در آثار حسن زاده ی آملی**، قم، انتشارات صلاة، چاپ پنجم، ۱۳۸۴
- ۲۳- فهری، احمد: **پرواز در ملکوت**، تهران، انتشارات نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹
- ۲۴- قرائتی، محسن: **پیوندهای نماز**، تهران، ستاد اقامه نماز، چاپ پنجم، ۱۳۹۱
- ۲۵- (.....): **پرتوی از اسرار نماز**، قم، ستاد اقامه نماز، چاپ بیست و نهم، ۱۳۸۶
- ۲۶- (.....): **تفسیر نماز**، قم، ستاد اقامه نماز، چاپ پنجم، ۱۳۷۶
- ۲۷- (.....): **تفسیر نور**، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳
- ۲۸- کلباسی، مجتبی: **یکصد پرسش و پاسخ درباره نماز**، دفتر اول، تهران، انتشارات ستاد اقامه نماز، چاپ هشتم، ۱۳۸۳
- ۲۹- کلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق: **اصول کافی**، ترجمه محمدباقر کمره ای، تهران، انتشارات اسوه، چاپ سوم، ۱۳۷۵
- ۳۰- مجلسی، محمدباقر: **بحار الانوار**، قم، انتشارات نور وحی، ۱۳۳۰ ه. ق
- ۳۱- مطهری، مرتضی: **گفتارهای معنوی**، تهران، انتشارات صدرا، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۳
- ۳۲- (.....): **سیری در نهج البلاغه**، تهران، انتشارات صدرا، چاپ دوم، ۱۳۵۴
- ۳۳- مکارم شیرازی، ناصر: **تفسیر نمونه**، تهران، ناشر دارالکتب الاسلامیه، چاپ سی و دوم، ۱۳۸۸
- ۳۴- (.....): **کلیات مفاتیح نوین**، قم، انتشارات علی بن ابی طالب، ۱۳۸۸

۳۵- ملکی تبریزی، جواد: اسرار الصلوة، مترجم رضا رجب زاده، تهران، انتشارات پیام آزادی،

چاپ یازدهم، ۱۳۸۶

۳۶- موسوی خمینی، روح الله: آداب الصلوة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ

هجدهم، ۱۳۹۰

۳۷- (.....): سر الصلوة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۶۹

۳۸- میرخانی، احمد: آیات الاحکام، قم، انتشارات محمد، ۱۳۶۶

۳۹- نوری، محدث: مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل بیت، ۱۴۰۸ هـ. ق

۴۰- نهاوندی، فرید: رموز نماز، مشهد، نشر چاپخانه خراسان، ۱۳۳۱

۴۱- وحیدی، محمد: احکام و روح نماز، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ سوم، ۱۳۸۶

مقاله تحقيق

مقاله تحقیق

الف - معنا و مفهوم نماز

۱ - توضیح واژه ها

الف - معنا و مفهوم نماز: واژه ی فارسی «نماز» از لفظ پهلوی «نماک» گرفته شده و «نماک» از ریشه ی باستانی «نم» به معنای «خم شدن» و «تعظیم کردن» گرفته شده است و به تدریج بر معنی «صلوات» یا عبادت ویژه ی مسلمانان اطلاق گردیده است.^۱

ب - معنا و مفهوم صلاة: اصل صلاة در لغت دعاست.^۲

معانی صلوة در آیات قرآن: معابد، دعا، آمرزش، وسیله ی دعای خیر و آمرزش خواهی، دین، قرآن خواندن در نماز^۳

صلاتی که از جانب خدا باشد «رحمت» و آن که از جانب فرشتگان باشد «آمرزش خواهی» و آن که از طرف مردم باشد، «دعا» است.^۴

ج - معانی و کاربردهای نماز: با توجه به موارد استعمال کلمه ی نماز، نماز دارای سه معنی کلی است.

۱ - خدمت و خدمتکاری، اطاعت و فرمانبرداری، سر فرود آوری و تعظیم، سر به زمین نهادن، کرنش و تکریم و اظهار طاعت و بندگی.

۲) کلمه ی «نماز» به معانی «پرستش و ادای طاعت ایزد تعالی» و «عرض نیاز به سوی خدای عالمیان است به روشی که در شریعت پیامبران وارد شده است.»

۳) چون که شرط نماز، طهارت است و کلمه ی نماز، مفهوم طهارت و پاکیزگی را تداعی می کند، کلمه ی «نمازی» که منسوب به نماز و به معنای «دوستدار نماز» است؛ به معنی «پاک و طاهر» نیز به کار رفته است.^۵

۲ - ترجمه ی عرفانی معنای صلوة

بعضی از بزرگان «صلوة» را از «تصلیه» مشتق می دانند معنای تصلیت سلب حرارت می شود، گویی نمازگزار با انجام عمل نماز، حرارت آتش جهنم اعمال را از خود دور نموده و از سوزش آن می کاهد.^۶

۳- معنای ولایتی نماز

از امام علی (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: «من نماز مؤمنان و روزه ی آن ها هستم» خداوند فرموده: «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَهْرَهُ وَبَاطِنَهُ»^۷ که نِعَم ظاهره، ولی کامل مشهود است و نعم باطنه، امام غائب مستور است.^۸

۴- روح نماز و حقیقت آن

عبادت ها، همانند انسان زنده، دارای دو بعد جسم و روحند. جسم نماز عبارت از اجزای ظاهری و صوری آن است که در حدّ خود فوائد و نتایجی دارند، رعایت طهارت و پرهیز از نجاست در حفظ تندرستی، استنشاق در ایجاد نشاط و سجده و رکوع و قیام در پرورش کالبد اثر دارند.^۹ بنابراین صرف این امور نمی تواند موجبی برای تشریع نماز باشد. آنچه هدف بوده است و به این ظواهر نیز ارزش و اعتبار می بخشد، روح نماز است، چنان که در مقایسه انسان زنده و مرده می یابیم که ارزش جسم به روح و روان او بستگی دارد.^{۱۰}

حیات نماز، به معانی باطنی و به آداب نهان و اسراری که به اجزاء و شرایط ظاهریش تعلّق دارد، نیز بستگی دارد و معانی باطنی که، افزون بر معرفت، جزء، روح نماز و حقیقت آن است هفت قسم است:

(۱) **اخلاص**: اخلاص یعنی قصد قربت و خالی بودن از ریا

(۲) **حضور قلب**: یعنی فارغ بودن دل از غیر آنچه به آن مشغول است.

(۳) **تفهّم**: یعنی بفهمد که الفاظی که بر زبان می راند، چه معنا و مفهومی دارد.

(۴) **تعظیم**: و آن چیزی است غیر از حضور قلب و فهمیدن. چه بسا آدمی غیر خود را مخاطب

قرار می دهد، در حالی که دلش حاضر است و می فهمد که چه می گوید اما مخاطب را بزرگ نمی دارد.

(۵) **هیبت**: و آن افزون بر تعظیم است و عبارت از ترسی که بر اثر اندیشه در عظمت پروردگار

پدید می آید.

۶) رجا: امیدواری بنده در نماز خود به ثواب و پاداش خدا می باشد همانطوری که به هنگام تقصیر خود باید از عقاب او بهراسد.

۷) حیاء: علت حیاء آگاهی بنده از تقصیر و یادآوری از گناهان خویش است و این چیزی است علاوه بر تعظیم و خوف و رجا.^{۱۱}

ب- سرّ تشریع اجزای نماز

۱- سرّ این که خداوند عزوجل نماز را واجب فرمود

حضرت امام رضا(علیه السلام) درباره نماز می گویند: «علّت و فلسفه نماز، ادای شکر خدای برترین در برابر نعمت های بی شمار اوست».^{۱۲}

۲- فلسفه وجوب نمازهای یومیه

نماز برای آن که حالت «ذکر» و «یاد» دائمی داشته باشد در اوقات مختلف شبانه روز لازم و واجب گردیده.^{۱۳}

تجربه نشان داده که اگر مسائل تربیتی تحت انضباط و شرایط معین قرار نگیرد عده ای آن را به دست فراموشی می سپارند و اساس آن به کلی متزلزل می گردد.^{۱۴}

۳- حکمت تشریع وضو

وضو دارای دو فایده است: ۱- فایده ی بهداشتی ۲- فایده ی اخلاقی و معنوی
از نظر بهداشتی شستن صورت و دست ها آن هم پنج نوبت یا حداقل سه بار در شبانه روز اثر قابل ملاحظه ای در نظافت بدن دارد. و تماس آب با پوست بدن اثر خاصی در تعادل اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک دارد و از نظر اخلاقی و معنوی چون با قصد قربت و برای خدا انجام می شود اثر تربیتی دارد. مخصوصاً چون مفهوم کنائی آن این است که از فرق تا قدم در راه اطاعت تو گام بر می دارم، مؤید این فلسفه ی اخلاقی و معنوی است.^{۱۵}

امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام) حکمت وضو گرفتن را این چنین بیان می فرمایند: «دلیل دستور وضو و آغاز عبادت با آن، از این جهت است که بندگان هنگامی که در پیشگاه خدا می ایستند و با او

مناجات می کنند پاک باشند و دستورات او را به کار بندند تا از آلودگی ها و نجاست ها بر کنار شوند به علاوه وضو آثار خواب و کسالت را از بین برده و قلب را برای قیام در پیشگاه الهی نور و صفا می دهد.^{۱۶}

در روایات اسلامی به چند مورد به عنوان اسرار و آثار وضو اشاره گردیده است: شاخص اطاعت، آراستگی ظاهر در حال ملاقات، نشاط و رفع کسالت، نشان سفیدروئی در قیامت، طولانی شدن عمر، درک ثواب شهداء، پاکی از رجس و پلیدی^{۱۷}

۴- تشریع اذان برای نماز

اذان، فریاد بیداری، صلاهی رحمت و ترانه عبودیت و عشق مخلوق به خالق است. امام رضا (علیه السلام) درباره ی فلسفه و حکمت اذان می فرماید:

- ۱- آن کس را که فراموش کار است، یادآور باشد و آن کس را که غافل است متنبه سازد.
- ۲- فهماندن وقت نماز، برای کسی که اشتغال دارد.
- ۳- دعوت مردم به پرستش خالق و ترغیب در آن است.
- ۴- اذان گو، اقرار به توحید دارد و ایمان را آشکار می سازد و اسلام را اعلان می کند و آن کس را که فراموش کرده یادآوری می نماید.^{۱۸}

۵- اسرار نیت

نیت عبارت است از تصمیم عزم به اتیان شیء و اجماع نفس بر آوردن آن پس از تصور آن و تصدیق به فائده ی آن و حکم به لزوم اتیان آن.^{۱۹}

و نیت پیش عامّه، عزم بر اطاعت است طمعاً یا خوفاً

و در نزد اهل جذبه و محبت، عزم بر اطاعت است شوقاً و حباً

و در نزد اولیاء (علیهم السلام)، عزم بر اطاعت است تبعاً و غیراً^{۲۰}

مطلب دیگر، این که اصل در عبادت، نیت و اخلاص است و دلیل بر این مطلب آیات و اخباری است که در این زمینه رسیده است.^{۲۱}

۶- سرّ تشریع قیام

حقیقت قیام: عبارت از ایستادن در پیشگاه پروردگار برای ادای حق عبودیت و بندگی او و جلب

خیرات پروردگاری، و انس گرفتن با او و لذت بردن به مخاطبات و گفت و گوی با او در کلام.^{۲۲}

صاحب کتاب العثرات درباره قیام می نویسد: «این قیام در نماز اشاره به قیام در عرصه محشر نزد رب العالمین است که فرمود: «فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ»^{۲۳}؛ «ناگهان همه از قبرها بر می خیزند و مبهوت و متحیر نگاه می کنند.» تمام ایستاده اند و توجه به عالم بالا دارند که چه فرمانی در حق آن ها نازل شود. چون این دنیا آئینه محشر است باید نماز ایستاده خوانده شود.^{۲۴}

۷- دلیل قرائت حمد در نماز

- ۱- وظیفه ما اقتدا کردن و پیروی از سنت رسول الله (ﷺ) و ائمه هدی (β) در گفتار و کردار و اعمال و رفتار آن هاست.
- ۲- همان گونه که امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «لَا صَلَوةَ لَهُ إِلَّا أَنْ يَقْرَأَ بِهَا»؛ «نمازش، نماز شمرده نمی شود، مگر این که در آن فاتحه الکتاب» را قرائت کند.
- ۳- حضرت امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «سوره حمد در نماز خوانده شود نه سوره دیگری، زیرا هیچ سوره ای جامع تر از سوره حمد نیست.»
- ۴- امام خمینی (رحمته الله علیه) در تفسیر سوره شریف حمد می فرماید: «این سوره شریف مشتمل بر عمده مقاصد الهیه در قرآن شریف است.
- ۵- به خاطر خصوصیات منحصر به فرد سوره حمد است.^{۲۵}

۸- دلیل یک رکوع و دو سجده در نماز

فضل بن شاذان از حضرت امام رضا (علیه السلام) نقل می کند که حضرت امام رضا (علیه السلام) در پاسخ به این سؤال، فرمودند: «رکوع نماز، از افعال حال قیام است و سجده از افعال حال قعود و نشستن است، و نماز نشسته نیم نماز ایستاده است، لذا سجده دوبار مقرر شد تا با رکوع برابر باشد، و میان آن دو تفاوت نباشد، چرا که نماز رکوع است و سجود.^{۲۶}

۹- سر رکوع و ذکر آن

رکوع عبادتی است که حالت تذلل نمازگزار را چند برابر افزایش می دهد. انسان با رکوع در پیشگاه خدای قیوم شکسته می شود و با این شکستگی است که صعود می یابد.^{۲۷}

در روایت است که وقتی آیه ی «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» بر رسول الله (ﷺ) نازل شد، فرمود: «آن را در رکوع خود قرار دهید؛ یعنی «سَبِّحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» و هنگامی که آیه ی «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» نازل شد، فرمود: آن را در سجودتان قرار دهید؛ یعنی «سَبِّحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ»^{۲۸}

۱۰- سرّ تشریع سجده

سجده عبارت از نهایت خضوع و تذلل است و در اصطلاح فقهی عبارت از به خاک گذاردن خاضعانه ی پیشانی برای خدای سبحان است.^{۲۹}

مردی به امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرض کرد: ای پسر عمّ بهترین مخلوق خدا، معنای سجده اولی چیست؟ حضرت فرمودند: «تأویلش آن است که: اَللّهُمَّ اِنَّكَ مِنْهَا خَلَقْتَنِي (بارخدا تو مرا از زمین آفریدی) و سر خود را از سجده بر می داری یعنی وَ مِنْهَا اَخْرَجْتَنَا (و از زمین ما را بیرون راندی). و به سجده دوم که می روی معنایش این است که: وَ اِلَيْهَا تُعِيدُنَا (یعنی ما را به سوی زمین عود خواهی داد) و سر که از سجده دوم بر می داری یعنی وَ مِنْهَا تُخْرِجُنَا تَارَةً أُخْرَى (و بار دیگر ما را از آن خارج می نمایی).»^{۳۰}

۱۱- سرّ تشهد

مردی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) سؤال کرد ای پسر عموی بهترین خلق خدا، معنای قرار دادن پای راست خود بر پای چپ در تشهد چیست؟ حضرت جواب داد: «تأویل آن این است که خدایا باطل را بمیران و حق را برپادار.»^{۳۱}

۱۲- حکمت سلام نمازگزار

علی بن احمد می گوید: از حضرت اباعبدالله (علیه السلام) پرسیدم علت وجوب سلام در نماز چیست؟ حضرت فرمود: «به خاطر آن که سلام تحلیل نماز میباشد یعنی با سلام تمام ممنوعات و محظورات در نماز حلال می گردد.....»^{۳۲}

ج- حکمت های معنوی تشریع نماز

۱- یاد و ذکر خداوند

انسان موجود فراموش کاری است. بنابراین هر چند ساعت یک بار، با خواندن نماز، خدای

سبحان را یاد کرده و متذکر وجود لایتنهای او می شود.

چنانچه خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«إِنِّى أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِى وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِى»^{۳۳}؛ «من (الله) هستم، معبودی جز

من نیست! مرا بپرست، و نماز را برای یاد من به پا دار.»

۲- نماز وسیله ی قرب و معرفت خدا

از امام صادق (علیه السلام) از بهترین وسیله برای تقرب به خدا و محبوب ترین آن ها نزد خدا پرسش نمودند، حضرت فرمودند: «هیچ چیزی سراغ ندارم که بعد از معرفت بهتر از نماز باشد، مگر نمی بینی که عبد صالح، عیسی بن مریم می گوید: «وَأَوْصَنِى بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا»^{۳۴}؛ «(هر کجا که باشم با برکتتم کرده است)، و به نماز و زکات مادام که زنده باشم سفارشم فرموده.»^{۳۵}

۳- تشکر از خداوند متعال

یکی از حقوق انسانی، سپاس از محبت و نیکی دیگران است. حتی اگر مسلمان نباشم، احسان و نیکی دیگران به عهده ی ما مسئولیت تشکر می گذارد. این حق، نسبت به هر زبان و نژاد و ملیت و کشور، یکسان است.

نماز، تشکر از خداوند است و هر انسان عاقل و با وجدانی، به لزوم نماز پی می برد.

نماز بهترین نوع شکرگزاری است که شیوه ی آن را خداوند بیان فرموده و تمام انبیاء و اولیاء

هم آن شیوه را به کار بسته اند. نماز تشکری است هم عملی و هم زبانی و هم دائمی و هم سازنده.^{۳۶}

۴- دوری از غفلت و فراموشی خدا

غفلت و فراموشی یاد خدا، موجب انحراف ما در مسیر زندگی دنیا و ارتکاب زشتی ها می شود و

نماز مانع این غفلت و آن زشتی هاست.

آنچه غفلت را برطرف، عمل را صالح، و انسان را تربیت می کند، یاد خدا و تذکر است و عوامل

تذکر نیز فراوان است. بعضی از عوامل تذکر، تکوینی و برخی دیگر تشریعی است.

خلاصه آن که بر اساس آیات قرآن و به حکم عقل و اثبات تجربه، نماز، انسان را از حالت

غفلت خارج می کند و از ابتلا به پیامدهای آن که ارتکاب معاصی، مفاسد شخصی و اجتماعی تباه

۵- دوری از فحشاء و منکر

وقتی که انسان متذکر خدا باشد و خدا را مراقب خویش ببیند، قهراً از انجام گناه و منکرات شرم و حیا می کند. چنانچه خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ»^{۳۸}» (آنچه را از کتاب آسمانی) به تو وحی شده تلاوت کن، و نماز را بر پادار، که نماز (انسان را) از زشتی ها و گناه باز می دارد و یاد خدا بزرگتر است، و خداوند می داند شما چه کارهائی انجام می دهید.

۶- محوکننده ی گناهان

«وَأَنَّهَا لَتَحُتُ الذُّنُوبَ حَتَّ الْوَرَقِ»^{۳۹}؛ «نماز، گناهان را مانند ریزش برگ درختان فرو می ریزد.» در روایتی پیامبر اکرم (ﷺ) چنین می فرماید: «آن گاه که نماز را اقامه کردی و توجه به خدای متعال یافتی و سوره حمد یا سوره ی دیگری از سوره های قرآن را قرائت نمودی سپس به رکوع رفتی و رکوع و سجود را کامل به جای آوردی و تشهد و سلام را انجام دادی، خداوند متعال همه گناهانی را که بین نماز قبلی و این نماز انجام داده ای می بخشد.»^{۴۰}

آری نماز انسان را در برابر گناه بیمه می کند، و نیز زنگار گناه را از آئینه ی دل می زداید. نماز جوانه های ملکات عالی انسانی را در اعماق جان بشر می رویاند.

۷- خشوع و خضوع در پیشگاه مقام ربوبیت و دوری از تکبر

«بندگان مؤمن هنگامی که نماز می خوانند، ساییدن گونه هایشان به خاک نشانه ی تواضع و گذاردن اعضای شریف بر زمین، دلیل کوچکی و اظهار حقارت است.»^{۴۱}

نماز پرده های غرور و خودخواهی را کنار می زند، تکبر و برتری جوئی را در هم می کوبد.

حضرت فاطمه (علیها السلام) نیز می فرماید: «جَعَلَ اللَّهُ الصَّلَاةَ تَزِيهًا مِنَ الْكِبَرِ»^{۴۲}؛ «خداوند نماز را مقرر داشت تا دامن انسان را از کبر و منیت پاک گرداند.»

بنابراین، کبر، بیماری صعب العلاجی است که درمان قطعی آن نماز خواندن از روی خضوع و

اخلاص است و درخت تناوری است که فقط نماز می تواند آن را از بیخ و بُن براندازد.

۸- همراهی با هستی

اخبار و روایات به وفور و فراوانی از تسبیح موجودات آسمان و زمین برای خداوند متعال و حتی جمادات و نباتات و اجساد و مواد و زمین بی جان و موات و بدنِ مردگان سخن به میان آمده است. از جمله آیات عبارتند از: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ»^{۴۳}؛ «آیا نمی بینی هرچه که در آسمان ها و زمین است از خورشید و ماه و ستارگان و کوه ها و جنبندگان و بیشتر مردم خدا را تسبیح می کنند.»

آری حتی غرش ابرها پیام آور تسبیح الهی اند، آن ها که فاقد شعور و ادراکند خدای را ستایش می کنند چگونه ممکن است انسان شعورمند و با ادراک در برابر عظمت خداوند کرنش نکند.

نماز برترین، زیباترین و پسندیده ترین کرنش ها را در بر دارد و انسان در قالب نماز با هستی همراهی می کند و هستی بخش را تقدیس می نماید. پس این سرود هستی خواندنی و لذت بخش است.^{۴۴}

۹- ولایت و تسلط بر هستی

به وسیله ی نماز انسان به تدریج و گام به گام بر هستی تسلط پیدا می کند.

پس از آن که انسان به نور و شناخت و آگاهی رسید و با نمازهای عارفانه و عاشقانه و آگاهانه، نفس را کنترل و روح را در جهت رضای خدا قرار داد و بر نفس خود ولایت و سلطه پیدا کرد، بر هستی نیز سلطه می یابد. دعاها و مستجاب می شود و کارهای خدائی می کند.^{۴۵}

۱۰- تحکیم پیوند میان انسان و پیامبر(ﷺ) و اهل بیتش

امام صادق(ع) در جواب هشام بن الحکم در مورد علّت و فلسفه ی نماز می فرمایند:

علت هایی دارد، که اگر مردم بدون تذکر روزانه پیغمبر(ﷺ) به حال خود رها می شدند، فقط همان خبر اول (لا اله الا الله) و کتاب (قرآن) را داشته، و مانند پیشینیان می شدند، که برای خود دین و کتاب هایی ساخته و پرداخته و مردم را به سوی آن دعوت کرده و بالاخره داستان آنان کهنه شد و از میان رفت و چون خداوند خواست که امر محمد(ﷺ) فراموش نشود، نماز را مقرر کرد تا مردم روزانه پنج بار ضمن ادای عبادت و یاد خدا، محمد(ﷺ) را نیز به نام صدا بزنند تا همیشه در خاطره ها زنده بماند و از او غافل نشوند و امر او به دست فراموشی نرود.^{۴۶}

۱۱- احضار ارواح فراری از خالق

یکی دیگر از دلائل تشریع نماز، احضار نفس سرکش و فراری در محضر خداوند است. بهترین راه کنترل این نفس سرکش آن است که انسان روزی چند مرتبه آن را در نزد خداوند احضار و غفلت زدائی کند تا از غرق شدن در منجلاب مادیات نجاتش دهد.^{۴۷}

د- حکمت های مادی - اجتماعی

۱- حکمت های مادی- فردی

الف- قبول نظم و انضباط: نمازهای یومیه که در اوقات معین و به صورت یک الزام دینی در برنامه زندگی روزمره قرار می گیرد به صفحه فعالیت های زندگی کادر می دهد و روح انضباط و تقیید به وقت و نظم را در انسان احیاء می کند.^{۴۸}

ب- بهداشت جسم و نظافت لباس: نماز یک عبادت است و عبادت از طریق پزشکی و جسمی قابل توجیه نیست زیرا امر روحانی و عبادی نیازی به چنین توجیهاتی ندارد اما می توان در کنار سلامت روح و بهداشت روانی نمازگزار به این مسئله اشاره کرد که نمازگزار از یک نوع مواهب تبعی و جسمی نیز برخوردار می گردد، زیرا جسم او روزانه چندین بار در قالب وضو و غسل شستشو می شود و مجبور است مواضع وضو را از هر گونه چرک و مانعی پاک نماید. همچنین باید لباس هایش را پاک و زینت ظاهری آن را فراهم نماید و حتی الامکان معطر و آراسته باشد که تأثیر این نظم ظاهری در سایر بخش های زندگی نمازگزار باقی می ماند و او را به عنوان شخصیتی آراسته و منظم معرفی می کند.^{۴۹}

برخی از ائمه ما با آب سرد وضو می گرفتند و آن را به دیگران توصیه می کردند. تأثیری که استفاده از آب سرد در تشریع جریان خون به سمت پوست دارد، به ویژه سر که مغز در آن واقع است، و از میان بردن کسالت و ایجاد نشاط بر کسی پنهان نیست.^{۵۰}

ج- آرامش روح و روان: روان شناسان، جامعه شناسان و کارشناسان تربیتی بر این باورند که اعتقاد در دین باعث رهایی انسان از توحش و راهیابی به زندگی انسانی و حیات طیبه و تخلّق به اخلاق کریمه و رهایی از یأس و افسردگی است.^{۵۱}

در تبیین این مسأله، بهترین شاهد و نیکوترین استدلال کننده، قرآن کریم است که می فرماید:

«الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ...»^{۵۲}؛ «کسانی که ایمان آوردند و قلب هایشان با یاد خدا آرام گرفت، آگاه باشید که تنها با یاد خدا، دل ها آرامش می یابد.»

هرگاه غم و اندوهی عارض وجود شریف پیامبر (ﷺ) می شد به بلال می فرمودند: «ای بلال! آسوده ام کن، یعنی برای نماز، اذان بگو...»^{۵۳}

نماز در پیشگیری و درمان بیماری های روانی و روان تنی مؤثر بوده و باعث اخلاص، اعتدال روح، زدودن غم و اندوه و اضطراب، امیدواری، امنیت روانی، تلطیف روح و روان و تعالی آن و وجد و سرور شده و بزرگترین و محکم ترین پناهگاه معنوی انسان است.^{۵۴}

د- پرورش تمرکز ذهن: هر عمل عبادی، علاوه بر آن که مقام و ارزش ویژه ی مذهبی و معنوی دارد، موجب تمرکز فکری و ذهنی ملموس و قابل توجهی می شود که هر کس می تواند آن را به تجربه بگذارد و ادراک کند.

مخصوصاً نمازها، هنگامی که با حضور قلب و آگاهی کامل برگزار شود، تمرکز ذهنی و فکری نیرومندی به دنبال خواهد داشت.^{۵۵}

دلیل آن؛ این است که نماز با حضور، آشفته گی های روحی و تشتت فکری را به کلی می زداید و آرامش روح و اندیشه، جمعیت خاطر و تمرکز را به دنبال می آورد. و نمازگزار را به قابلیت و تکامل روانی می رساند.^{۵۶}

ه- دستیابی به وقار اخلاقی و شخصیتی: به گفته ی قرآن یکی از اعمالی که اخلاق و شخصیت انسان را شدیداً تحت تأثیر و نفوذ خود قرار می دهد نماز و مداومت بر این عمل عبادی است. قرآن کریم در ارتباط با ساختار شخصیتی عموم انسان ها چنین اظهار می کند:

«إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا * إِلَّا الْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ»^{۵۷}؛ «انسان، بی صبر و طاقت و حریص آفریده شده است. آن گاه که با مشکلی مواجه شود بی تابي دارد و آن گاه که به امکانی دست یابد از کمک به دیگران خودداری می کند. مگر نمازگزارانی که هیچگاه از انجام این عبادت فروگذار نمی کنند.»

و- ایجاد آثار فکری، اعتقادی و عرفانی: اگر نماز، آن چنانکه حق نماز است خوانده شود، به نمازگزار رشد و تعالی اندیشه می بخشد و اثری که رشد فکری به عنوان یک امر روحانی در گسترش

روح انسان دارد، غیرقابل انکار است. انسان هر قدر که اندیشه اش والاتر و روحش بزرگتر باشد، به خدا نزدیکتر و در کسب معرفت تواناتر است و هر اندازه در شناخت خدا جلوتر رود، بهتر می تواند حقّ نماز را به جای آورد. بنابراین نماز در اوج گیری اندیشه مؤثر است و بلندی اندیشه در یاد خدا اثر دارد و اگر ذکر خدا به رشد اندیشه نینجامد و اندیشه به معرفت و یاد خدا منتهی نشود، نه آن ذکر، ذکر حقیقی و نه آن اندیشه، اندیشه ی واقعی است.^{۵۸}

نماز، خداشناسی و عرفان را طیّ مراحل به نمازگزار می آموزد. یادگرفتن درس عرفان از نماز آسان است اما یادگرفتن درس عشق از نماز دشوار است. نماز، کوره ی عشق است. آنان که در این کوره پخته اند و گداخته اند، به مقامات بسیار عالی از عرفان رسیده اند.

۲- حکمت های مادی - اجتماعی

الف - احساس عزّت و افتخار: چه افتخاری از این بالاتر که انسان با خالق خود سخن بگوید و او کلام انسان را بشنود و بپذیرد! در این دنیای ناچیز اگر مخاطب انسان شخصی بزرگ و دانشمند باشد انسان به وجود او افتخار و از مصاحبت با او احساس غرور می کند و از این که زمانی شاگرد فلان استاد و علامه بوده است بر خود می بالد.^{۵۹}

ب - نماز دفع کننده مشکلات: برای رفع مشکلات زندگی و دستیابی به خواسته ها، نمازهای گوناگون در روایات مورد توصیه قرار گرفته است. در روایتی چنین می خوانیم: «اِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ فَرَّغَ إِلَى الصَّلَاةِ»؛ «پیامبر اکرم (ﷺ) هرگاه از امری نگران می گردید به نماز پناه ببرید.»

ج - نماز و اصلاح فرد و جامعه: نماز تأثیر غیرقابل انکاری در خودسازی دارد و خودسازی، پایه و اساس جامعه سازی است. هر فرد می تواند با خودسازی به ساختن جامعه اش کمک کند.

چه نیکو فرموده است رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره): «اکثر پرونده های جرم و جنایت در دادگاه ها مربوط به تارکین نماز است.»^{۶۱}

د - برقراری عدالت اجتماعی: نمازگزار، الزاماً شرایطی را در ارتباط با لباس، درآمدها، مکان نماز، رعایت حقوق مردم از قبیل پرداخت زکوة، پرهیز از غیبت و توجه به حقوق دیگران مورد نظر قرار می دهد تا نماز او مورد قبول خداوند تبارک و تعالی قرار گیرد. این الزامات که تمامی فزاینده های زندگی انسان را تحت تأثیر و نفوذ قرار می دهد نماز را از یک عمل فردی و شخصی خارج و به

صورت یک جریان اصلاحی و پدیده اجتماعی در متن زندگی ظاهر می نماید و خود، عاملی در مسیر ایجاد و برقراری عدالت اجتماعی می شود.^{۶۲}

ه - عام نگری: حیات بشر در گرو بینش و نگرش وسیع و روحیه سازگاری با محیط و موافقت با جمع است با آن که به ظاهر به دور از فعالیت های جمعی و یک عمل فردی است اما حضور در جمع و همنوائی و مسالمت با عموم در جای جای آن تعبیه گردیده است. نمازگزار گرچه به تنهایی نماز می خواند اما با زبان جمع، انحصار عبادت و استعانت را در خدا اعلام می نماید. در نماز، حقوق جمع دیده شده است از لباس و محل نماز گرفته تا سایر توصیه های حقوقی همه و همه مجسم کننده عدالت اجتماعی، در نماز می باشند^{۶۳}

و- آثار سیاسی نماز: در روایات می خوانیم که اگر کسی تمام عمرش را در کنار کعبه نماز بخواند ولی رهبری الهی را نپذیرد، نمازش قبول نیست.

نماز حقیقی به جامعه ی اسلامی درس آزادی، عزّت و سروری می دهد و آنان را از قید هوی و هوس و بند اسارت بیگانگان نجات می بخشد.^{۶۴}

ز- ایجاد پیشرفت ها و تحولات علمی، هنری، صنعتی: عنایت خاصّ مسلمانان به تعیین دقیق وقت نماز که لازمه اش جهت یابی های دقیق و پیگیری جریان تابش خورشید در حضر و سفر بود، از جمله ی مهم ترین عوامل پیشرفت های مسلمین در شناخت مواضع خورشید و ستارگان و کواکب و راز و رمزهای کیهانی بود.

افزون بر این، موضوع تعیین دقیق قبله که برای ادای فریضه ی نماز ضرورت داشت، مسلمانان را بر آن داشت که برای تعیین طول و عرض جغرافیایی نقاط مختلف جهان به تحقیقات دامنه دار بپردازند و در زمینه ی دانش جغرافیا هم به پیشرفت های چشمگیر نایل شوند.^{۶۵}

ح- ایجاد تحولات طبیعی: نماز و نیایش از عوامل مؤثر در نظام هستی است اما تأثیر آن؛ به معنای شکستن اصل علیّت و قوانین حاکم بر جهان نیست زیرا تأثیر نماز و دعا امری خارج از قانون علیّت نمی باشد و چنان نیست که جایگزین علل طبیعی گردد. بلکه خود یکی از علل و اسباب است.

گویند امام رضا(علیه السلام) در سفر به نیشابور در کنار درختی نماز گزاردند. آن درخت بسیار تناور شد و بار و برهای فراوان آورد و سالیان دراز برجا بود.^{۶۶}

پی نوشت

- ۱- محمد خزائلی، احکام قرآن، تهران، انتشارات جاویدان، چاپ سوم، ۱۳۵۸، ص ۳۳۸
- ۲- محمد بیابانی اسکویی، نماز وسیله قرب و معرفت خدا، تهران، انتشارات مؤسسه ی نبأ، ۱۳۷۶، ص ۴۳
- ۳- حسن راشدی، نماز شناسی، ج ۱، تهران، ستاد اقامه نماز، چاپ چهارم، ۱۳۸۰، ص ۷۳
- ۴- همان
- ۵- همان، تلخیص ۶۵-۷۱
- ۶- احمد فهری، پرواز در ملکوت، ج ۱، تهران، انتشارات نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹، ص ۲۳
- ۷- سوره لقمان (۳۱)، آیه ۲۰
- ۸- احمد فهری، همان، ص ۲۶
- ۹- حسن راشدی، همان، ص ۸۸
- ۱۰- همان
- ۱۱- همان، تلخیص صص ۸۹-۹۲
- ۱۲- حسن خرسندی، چرا بعضی ها نماز نمی خوانند؟!، قم، انتشارات معصومین، ۱۳۸۹، ص ۳۸
- ۱۳- مجتبی کلباسی، یکصد پرسش و پاسخ درباره نماز، دفتر اول، تهران، انتشارات ستاد اقامه نماز، چاپ هشتم، ۱۳۸۳، ص ۲۷
- ۱۴- احمد میرخانی، آیات الاحکام، ج ۱، قم، انتشارات محمد، ۱۳۶۶، ص ۱۹۳
- ۱۵- همان، ص ۷۳
- ۱۶- محمد بن حسن حرعاملی، وسایل الشیعه، ج ۱، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۳، ص ۲۵۷
- ۱۷- محمدرضا رضوانطلب، پرستش آگاهانه، قم، ستاد اقامه نماز، چاپ سوم، ۱۳۷۶، ص ۹۷
- ۱۸- مجتبی کلباسی، همان، ص ۳۷

- ۱۹- روح الله موسوی خمینی، آداب الصلوة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هجدهم، ۱۳۹۰، ص ۱۵۶
- ۲۰- همو، سر الصلوة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۶۹، ص ۷۴
- ۲۱- جواد ملکی تبریزی، مترجم رضا رجب زاده، تهران، انتشارات پیام آزادی، چاپ یازدهم، ۱۳۸۶، ص ۲۴۹
- ۲۲- همان، ص ۲۹۷
- ۲۳- سوره زمر (۳۹)، آیه ۶۸
- ۲۴- حسن خرسندی، همان، ص ۴۷
- ۲۵- همان، صص ۴۹-۵۰
- ۲۶- همان، ص ۵۷
- ۲۷- محمدرضا اکبری، تفسیر نماز، تهران، انتشارات شهید حسین فهمیده، چاپ سوم، ۱۳۷۵، ص ۱۴۲
- ۲۸- مهدی سمندری، اسرار الصلاة یا معراج عشق، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۸
- ۲۹- محمدرضا اکبری، تفسیر نماز، ص ۱۶۶
- ۳۰- محمد بن علی بن حسین قمی ابن بابویه (شیخ صدوق)، علل الشرایع، قم، انتشارات مؤمنین، چاپ نهم، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۰۱
- ۳۱- محمدرضا اکبری، تفسیر نماز، ص ۲۱۱
- ۳۲- محمد بن علی بن حسین قمی ابن بابویه (شیخ صدوق)، همان، ج ۲، ص ۱۶۷
- ۳۳- سوره طه (۲۰)، آیه ۱۴
- ۳۴- سوره مریم (۱۹)، آیه ۳۱
- ۳۵- عباس عزیزی، پرورش روح نماز و عبادت در تفسیر المیزان، قم، انتشارات نبوغ، چاپ چهارم، ۱۳۷۷، ص ۲۶۱
- ۳۶- محسن قرائتی، پرتوی از اسرار نماز، قم، ستاد اقامه نماز، چاپ بیست و نهم، ۱۳۸۶، ص ۸۴
- ۳۷- حسن راشدی، نمازشناسی، ج ۲، تهران، ستاد اقامه نماز، چاپ چهارم، ۱۳۸۰، ص ۱۶۸
- ۳۸- سوره عنکبوت (۲۹)، آیه ۴۵

۳۹- محمدبن الحسن رضی، نهج البلاغه، مترجم محمد دشتی، خطبه ۱۹۰، قم، دانش هوشیار،

۱۳۷۹، ص ۳۳۵

۴۰- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، قم، انتشارات نور وحی، ۱۳۳۰ ه. ق، ج ۸۲، ص ۲۰۵

۴۱- محمدبن الحسن رضی، همان، خطبه ۲۳۴، ص ۳۳۶

۴۲- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۲۹، ص ۲۲۳

۴۳- سوره حج (۲۲)، آیه ۱۸

۴۴- محمدرضا رضوانطلب، همان، ص ۶۸

۴۵- محسن قرائتی، تفسیر نماز، ص ۳۳

۴۶- سیدمحمدحسینی شیرازی، نقش عبادت در سازندگی انسان، ترجمه محمدباقرفالی، قم،

انتشارات کانون نشراندیشه های اسلامی، ۱۴۰۳ ه. ق، ص ۲۵

۴۷- محسن قرائتی، تفسیر نماز، ص ۳۰

۴۸- محمدرضا رضوانطلب، همان، ص ۴۶

۴۹- همان، تلخیص ۵۸-۵۹

۵۰- حسن راشدی، همان، ص ۲۹

۵۱- محمدرضا رضوانطلب، همان، ص ۲۳

۵۲- سوره رعد (۱۳)، آیه ۲۸

۵۳- محمدحسینی شیرازی، نقش عبادت در سازندگی انسان، ترجمه ی محمدباقرفالی، قم،

انتشارات کانون نشراندیشه های اسلامی، ۱۴۰۳ ه. ق، ص ۲۷

۵۴- حسن راشدی، همان، ص ۶۵

۵۵- همان، ص ۱۳۰

۵۶- همان

۵۷- سوره معارج (۷۰)، آیات ۲۳-۱۹

۵۸- حسن راشدی، همان، ص ۱۸۳

۵۹- محسن قرائتی، تفسیر نماز، ص ۲۵

۶۰- محمدرضا رضوانطلب، همان، ص ۸۳

۶۱- همان، ص ۸۸

۶۲- همان، ص ۴۰

۶۳- همان، ص ۵۴

۶۴- حسن راشدی، همان، ص ۲۳۲

۶۵- همان، ص ۴۳۰

۶۶- همان، ص ۴۴۳